



ویژه‌نامه‌ی  
روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

انجمن حمایت از کودکان کار - خردادماه ۱۳۸۶

به نام آن که جان را فکرت آموخت.



ویژه نامه ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک - خردادماه ۱۳۸۶  
انجمن حمایت از کودکان کار

در آستانه‌ی ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن) روز جهانی مبارزه علیه کار کودک قرار داریم و این در حالی است که اخبار و گزارش‌های منتشر شده از اکثر کشورهای جهان حاکی از ناامنی شرایط برای کودکان است.

کودکان حتی در کشورهایی با وضعیت اقتصادی نسبتاً بهتر نیز از امنیت و شرایط مناسب برای رشد، بالندگی و بهداشت روانی برخوردار نیستند. فقدان آموزش فراگیر و عدم آشنایی همگانی با حقوق و مصالح کودکان، خشونت‌های خانگی، نابرابری‌های جنسی، تجارت کودکان برده‌داری مدرن، سوءاستفاده‌های غیر اخلاقی از کودکان، شرکت کودکان در جنگ‌ها و ... تنها بخشی از اشکال پایداری حقوق کودکان در این کشورهاست و دردناک‌تر، این که در کشورهای فقیر و توسعه نیافته علاوه بر مشکلات فوق کودکان گرفتار مصایب دیگری نظیر محرومیت فقر، گرسنگی، خشونت‌های خانگی، خشونت‌های ناشی از جنگ و ناپایداری‌های سیاسی و در نهایت مهاجرت و آوارگی نیز هستند. کافی است در نظر داشته باشیم که آخرین گزارش یونسف از وضعیت کودکان عراقی حاکی از مهاجرت و آوارگی ۲ میلیون کودک عراقی در نتیجه‌ی ناپایداری‌های سیاسی و اشغال عراق طی چند ساله‌ی اخیر است. با این چشم انداز جهان به کدام سو می‌رود؟

در شرایطی که این چنین زندگی و سرنوشت و حقوق کودکان پایمال می‌شود، آیا امیدی برای دستیابی به جهانی بهتر وجود دارد؟ نظام فکری حاکی بر جهان انسان را به کدام سو می‌برد؟ اکنون روز جهانی مبارزه علیه کار کودک را در حالی برگزار می‌کنیم که بیش از ۸۰ سال از تصویب مقاله‌نامه‌ی ۶ سازمان جهانی کار (ILO) در مورد ممنوعیت اشتغال نوجوانان در شیفت شب (در بخش صنعت) می‌گذرد. تصویب کنندگان این مقاله‌نامه دغدغه و نگرانی حضور نوجوانان در شیفت شب در محیط‌های کاری را داشتند، حال این که اکنون پس از گذشت ۸۰ سال از تصویب این مقاله‌نامه گزارش‌های منتشر شده از وضعیت کودکان جهان حاکی از این واقعه‌ی دردناک است که هر ساله دست کم یک میلیون نفر دختر بچه به تجارت و استثمار جنسی سوق داده می‌شوند و یا به زور یا اجبار و ادار به تن فروشی می‌شوند. با وجود همه‌ی این‌ها به تیرگی و یأس نباید تن داد.

### عالمی دیگر به باید ساخت و از نو آدمی

این باور انسان‌های شریف و از خود گذشته‌ی فراوانی است که ناامیدی را بر نمی‌تابند و بر این اساس می‌کوشند تا شرایط را به نفع کودکان تغییر دهند و پایان بخشیدن به رنج کودکان را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده‌اند. جنبش جهانی برای محو کار کودکان (از هر رنگ، نژاد ملیت، مذهب و زبان) شکل گرفته و در حال گسترش است. بی‌تردید پایان راه این جنبش پایان رنج کودکان است. این جنبش می‌کوشد با ترویج آگاهی و ایجاد هم‌گرایی میان سازمان‌های دولتی و غیردولتی فعال در زمینه‌ی حقوق کودکان در سراسر دنیا زمینه‌های لازم برای بهبود و تغییر شرایط به نفع کودکان و جلوگیری از بهره‌کشی آنان را فراهم نمایند.

فعالان عرصه‌ی مبارزه علیه کار کودک در سراسر جهان به خوبی می‌دانند که کار کودکان در دو حوزه‌ی عرضه و تقاضا قابل تأمل و بررسی است. اگر چه متقاضیان کار کودک بهره‌کشی هستند که به جز سود بیشتر به هیچ نمی‌اندیشند و حتماً بایستی ابزارهای قانونی و حقوقی لازم برای برخورد با آنان فراهم گردد، ولی تا زمانی که زمینه‌های عدم اجبار به کار برای کودکان و زمینه‌های پیشگیری از عوامل تأثیرگذار بر عرضه‌ی کار کودکان و دیگر حمایت‌های بنیادین اجتماعی برای کودکان فراهم نگردد هر گونه برخورد یکسویه با کارفرمایان و بهره‌کشان تنها موجب استثمار، بهره‌کشی و تن در دادن کودکان به مشاغل پست تر و آسیب بیشتر آنان می‌گردد.

ضروری است تمامی دولت‌ها و ملت‌ها به خود آمده و بدون اتلاف وقت زمینه‌های حمایت همه جانبه از حقوق کودکان و پیشگیری از تباهی این سرمایه‌های بی‌بدیل انسانی را فراهم نمایند. ما نیز ضمن گرامیداشت این روز بزرگ اصلی‌ترین وظیفه‌ی خود می‌دانیم هم‌پای جنبش انسانی و عظیم مبارزه علیه کار کودک در راه بهبود شرایط به نفع کودکان گام برداریم.

**وضعیت کودکان جهان حاکی از این واقعه‌ی دردناک است که هر ساله دست کم یک میلیون نفر دختر بچه به تجارت و استثمار جنسی سوق داده می‌شوند و یا به زور یا اجبار و ادار به تن فروشی می‌شوند.**

**با وجود همه‌ی این‌ها به تیرگی و یأس نباید تن داد.**



## صحبت های کودکان کار

کسان صفری

یکی از اعضای هیأت مدیره ی سازمان غیردولتی آلمانی در سفری که به تهران داشت خاطره ای نقل کرد از زمان راه اندازی سازمان شان در آلمان: خبرنگاری از او می پرسد: "چند راه برای رسیدن به توسعه در دنیا وجود دارد؟" او پاسخ می دهد: "تنها سه راه! که عبارتند از آموزش! آموزش! آموزش!"

وقتی قرار گفتگو با بچه های کار گذاشته شد به پیشنهاد یکی از دوستان تصمیم گرفتیم و رای کار این کودکان که ویژگی خاص آن هاست وارد فضای کودکی آن ها شوم و با آن ها بیش از هر چیز به عنوان یک کودک به گفتگو بنشینم. اما در طول گفتگو موضوع کار کردن آن ها به شکلی قاطع و بی تخفیف حضور خود را به رخ می کشید. این بچه ها از ویژگی خاص خود بسیار سخن گفتند انگار حتی اگر بخواهیم هم نمی توانیم واژه ی "کار" را از دنباله ی کودکی آن ها نادیده بگیریم. در طول گفتگو کم و بیش اشاره ی بچه ها به انجمن تکرار می شد. اگر چه تأثیر شکرگرف انجمن در زندگی این کودکان غیر قابل انکار است ولی احساس کردم ما نیز تا حدودی در تکرار کلیشه ی سپاس از انجمن در زبان آن ها مؤثر بوده ایم.

گفتگو را با یک سؤال کلی آغاز کردم: "از آرزوهایتان بگویید."

مجتبی ۱۱ ساله اولین کسی است که پاسخ می دهد: "آرزوی بزرگ من این است که فوتبالیست شوم." می پرسم: "پس به درس خواندن فکر نمی کنی؟" می گوید: "چرا! می خواهم درسم را هم در کنارش بخوانم. من آرزو دارم که فوتبالیست شوم ولی درسم را هم می خوانم. می خواهم در آینده انتخاب های دیگری هم داشته باشم."

نبیلا ۱۴ سال دارد: او می گوید: "قبل از آمدن به انجمن و درس خواندن هدف ما این بود که خانه داری خوبی یاد بگیریم و در آینده خانه دار شویم. ولی در این جا ما با شغل های دیگری هم آشنا شدیم. حالا من می خواهم در آینده پرستار شوم." می پرسم: "خانواده ات با درس خواندن تو موافق هستند؟" می گوید: "اوایل موافق نبودند. ما در خانه تمام روز را کار می کردیم؛ کارهایی مثل قند شکستن یا بسته بندی سیم ظرف شویی و... و درآمد آن به خانواده کمک می کرد. ولی حالا بخشی از زمان کار کردنمان را در انجمن به درس خواندن می گذرانیم."

آرزوی نگین از دیگران بلند پروازانه تر است ولی آن قدر در بیان آرزویش استوار است که به سختی می توان تزلزلی در خواسته اش یافت. او می خواهد جراح قلب شود و می گوید: "در انجمن یاد گرفتم چگونه برای رسیدن به این هدف باید تلاش کنم."

از روزهای پنجشنبه می پرسم. روزهای پنجشنبه روز بازی و کلاس های فوق برنامه در انجمن است. فرخنده به اعتراض می گوید: "بازی که برای پسرهاست! اکثر اوقات این پسرها هستند که بازی می کنند. ولی کلاس های فوق برنامه ی جالبی داریم، مثل عکاسی، نقاشی، نمایش خلاق و..."

سؤال می کنم: "مثلاً کلاس عکاسی به چه درد شما می خورد؟" نگین پاسخ می دهد: "یاد می گیریم با عکس هایمان زندگی در جایی را به دیگران نشان دهیم."

می گویم: "فرض کنید دوربین را در اختیار شما گذاشتند، از چه چیزهایی عکس می گیرید؟" نگین بی درنگ پاسخ می دهد: "از دوستان مان، از محل کارشان، از خانواده و درس خواندن شان. می خواهم نشان دهم که این بچه ها هیچ فرقی با بچه های دیگر ندارند!"

دوربین را به نبیلا می سپارم. او می گوید: "من دوست دارم از طبیعت عکس بگیرم. ولی اگر قرار باشد چیزی به دیگران نشان دهم از دوستی و شادی بچه ها و بازی های آن ها عکس می گیرم. می خواهم به مردم بگویم کودکان کار هم باید بتوانند در کنار خانواده های شان شاد باشند!" فرخنده می گوید: "از صلح عکس می گیرم. جنگ در افغانستان قسمتی از کودکی ما را گرفته است وقتی در افغانستان بودیم، جرأت نمی کردیم خیلی از خانه دور شویم. کافی بود از محله خارج شویم تا با یک جسد رها شده روبرو شویم."

می پرسم: "بچه ها فکر می کنید اگر در افغانستان جنگ نبود وضع زندگی شما خیلی با حال حاضر متفاوت بود؟"

فرخنده پاسخ می دهد: "باز هم بستگی به خانواده های مان داشت. ولی با وضع حالیمان فرق می کرد." مجتبی ادامه می دهد: "اگر جنگ هم نبود به دخترها اجازه نمی دادند درس بخوانند. مردم آن جا و جامعه ی آن جا متفاوت است. اگر ما در افغانستان بودیم این چیزها را یاد نمی گرفتیم و این گونه نبودیم. یک اسلحه به دستمان داده بودند که با آن بجنگیم یا در خانه

**نبیلا ۱۴ سال دارد: او می گوید:**  
**"قبل از آمدن به انجمن و درس خواندن هدف ما این بود که خانه داری خوبی یاد بگیریم و در آینده خانه دار شویم. ولی در این جا ما با شغل های دیگری هم آشنا شدیم. حالا من می خواهم در آینده پرستار شوم."**



نشسته بودیم. ولی حالا چیزهای جدید یاد می‌گیریم!"  
سؤال بعدی ام این است: "اگر به افغانستان بازگردید باز هم پدر و مادرهای شما اجازه می‌دهند که درس بخوانید؟"

فرخنده پاسخ می‌دهد: "اگر آرامش و امنیت به افغانستان برگردد و قانونی وجود داشته باشد که دخترها هم اجازه‌ی درس خواندن داشته باشند، به ما اجازه درس خواندن می‌دهند." نگین می‌گوید: "حالا اجازه می‌دهند ولی اگر به ایران نیامده بودیم نمی‌گذاشتند!"  
می‌پرسم: "بچه‌ها اگر شما روزی فرزند داشته باشید به آن‌ها اجازه تحصیل می‌دهید؟" نگین می‌گوید: "حتماً به فرزندانم اجازه ادامه تحصیل می‌دهم، چون نمی‌خواهم همان‌طور که زندگی من خراب شد زندگی آن‌ها هم خراب شود. ما فرصت‌های زیادی را از دست داده‌ایم!"  
مجتبی می‌گوید: "حتماً می‌گذارم بچه‌هایم درس بخوانند حتی اگر نخواهند هم باید درس بخوانند! پدر من به دلیل بی‌سوادی نمی‌تواند کار بهتری پیدا کند. هر کارگر ایرانی که کمی سواد دارد در دفتر مشغول به کار می‌شود ولی پدر من که بی‌سوادی است مجبور است همان کار باربری را انجام دهد."

از بچه‌ها می‌خواهم درباره‌ی بازی صحبت کنند. مجتبی می‌گوید: "دلم می‌خواهد فوتبال بازی کنم یا بازی‌های دیگر ولی موقع کار وقتی که مثلاً قند می‌شکنیم، فقط یاد می‌گیریم که قند و قند و قند بشکنیم! قبلاً از کار فرار می‌کردیم برای بازی کردن، ولی حالا در انجمن یک روز برای آن فرصت داریم. ما فرصت‌های زیادی از کودکی مان را از دست داده‌ایم!"  
نگین می‌گوید: "در حال کار کردن از کارمان برای خود بازی درست می‌کنیم. مثلاً مسابقه می‌دادیم که چه کسی کارش را زودتر تمام می‌کند."

از بچه‌ها می‌پرسم: "خانواده‌های‌تان درباره‌ی کار با شما مشورت می‌کنند؟"  
نگین پاسخ می‌دهد: "می‌دانند که ما موافق کار کردن نیستیم. ما هم چیزی درباره‌ی مشورت کردن نمی‌دانستیم. ما مشورت کردن و همکاری را در انجمن یاد گرفتیم. چون این‌جا برای انجام هر کاری با ما مشورت می‌کنند و از ما کمک می‌گیرند!"  
فرخنده می‌گوید: "درست است که چیزهایی که مربوط به کودکان کار می‌شود را مسوولان انجمن می‌دانند ولی ما آن‌ها را تجربه کرده‌ایم."

از بچه‌ها می‌خواهم درباره‌ی مفهوم حقوق صحبت کنند. مجتبی می‌گوید: "حقوق مثل آن چیزی است که پدرم برای کار کردن از صاحب کار می‌گیرد."  
می‌پرسم: "هر کدام از شما چه حقی دارید؟"

نبیلا می‌گوید: "من حق دارم در دنیایی پر از صلح زندگی کنم." فرخنده می‌گوید: "من حق آزادی دارم." مجتبی ادامه می‌دهد: "حق داشتن یا این که دلم می‌خواهد فرق دارد. همان‌طور که به خاطر کار کردن باید به ما پول بدهند حقوق دیگرمان هم باید به ما داده شود."  
نگین می‌گوید: "بازی کردن، نشان دادن استعدادها و یادگرفتن حق ماست. قبل از آمدن به انجمن هم دلمان می‌خواست این کارها را بکنیم ولی نمی‌دانستیم این‌ها حق ماست."  
از بچه‌ها سؤال می‌کنم: "درس خواندن و کار کردن در کنار هم مشکل نیست؟"

فرخنده می‌گوید: "وقتی درس می‌خوانیم به این که کار هم می‌کنیم اعتراض کردیم. ولی به ما گفتند هم درس می‌خوانید و هم اعتراض می‌کنید؟! درس خواندن برای ما یک امتیاز است چون خیلی‌ها در فامیل ما درس نمی‌خوانند." فرخنده ادامه می‌دهد: "دو برادر کوچک‌تر دارم که در خیاطی پادویی می‌کنند و در انجمن هم درس می‌خوانند. برادرم می‌گوید اگر من درس نخوانم و فقط کار کنم پول بیشتری در می‌آورم. ولی من به او می‌گویم اگر درس بخوانی کار بهتری خواهی داشت و حتی خودت می‌توانی استادکار شوی."

نبیلا می‌گوید: "به برادرم می‌گویم پول بیشتری که در می‌آوری موقتی است. ولی اگر درس بخوانی این درس برای همیشه می‌ماند و باعث پیشرفت در کار می‌شود." نگین ادامه می‌دهد: "بچه‌هایی که درس را رها کردند و سراغ کار کردن رفتند حالا پشیمانند."  
می‌پرسم: "چرا آن‌ها با وجود این که مثل شما به انجمن می‌آیند ولی مثل شما فکر نمی‌کنند؟"  
نبیلا می‌گوید: "چون خیلی در انجمن نبوده‌اند و به اهمیت درس خواندن پی نبرده‌اند."

درباره‌ی دوست مشترک بچه‌ها سؤال می‌کنم. فهیمه تازه از دواج کرده است. نبیلا می‌گوید: "فهیمه می‌توانست آینده‌ی خوبی داشته باشد. به دلیل از دواج حالا دیگر نمی‌تواند درس بخواند." مجتبی توضیح می‌دهد: "در افغانستان رسم است که بچه‌ها را از کودکی به اسم همدیگر می‌کنند و برای هم در نظر می‌گیرند. ولی این به نظر من رسم خوبی نیست." فرخنده می‌گوید: "چون این رسم همیشه بوده و ما هرگز اختیار نداشته‌ایم از این موضوع تعجب نمی‌کنیم." مجتبی ادامه می‌دهد: "حالا ما دیگر یاد گرفتیم که این رسم غلط است و این کار را انجام نمی‌دهیم و اگر ما این

**آرزوی نگین از دیگران  
بلندپروازانه تر است ولی آن قدر  
در بیان آرزویش استوار است که  
به سختی می‌توان تزلزلی در  
خواستش یافت. او می‌خواهد  
جراح قلب شود و می‌گوید: "در  
انجمن یاد گرفتم چگونه برای  
رسیدن به این هدف باید تلاش  
کنم."**

کار را انجام ندهیم، کم کم بقیه هم از انجام آن دست برمی دارند. پدر و مادرهای ما چون درس نخواهد بودند به این رسم‌ها تن می دادند. فرخنده تصریح می کند: "فقط درس خواندن نیست. پدر ما هم درس خوانده ولی در افغانستان فقط به آن‌ها سواد می آموختند و آن‌ها آموزش‌های دیگر ندیده‌اند."

نوار به آخر رسیده و خیلی حرف‌ها برای گفتن باقی است. قرار مصاحبه‌ای دیگر را با بچه‌های انجمن می‌گذارم و به یاد جمله‌ای از "ساموئل ست موام" می‌افتم؛ او در تفسیر تصاویر درخشان کار کودکان در آثار دیکنز می‌گوید: "این‌که دیکنز خود در دوران کودکی در کارخانه‌ی نخ‌ریسی کار کرده است، در اصرار او برای استفاده از این فضا و خلق تصاویر درخشان بسیار مؤثر بوده است. چرا که یک سال در دوران کودکی بسیار طولانی‌تر و تأثیرگذارتر از یک سال در باقی ادوار زندگی است."



فرخنده می‌گوید:  
"از صلح عکس می‌گیرم. جنگ در افغانستان قسمتی از کودکی ما را گرفته است وقتی در افغانستان بودیم، جرأت نمی‌کردیم خیلی از خانه دور شویم. کافی بود از محله خارج شویم تا با یک جسد رها شده روبرو شویم."

## بغض الیورهای کوچک

ترجمه: مهتاب صفرزاده

الیورتویست، دختر کبریت فروش، جودی آبوت و... قهرمانان دوران کودکی بسیاری از ما بوده اند؛ قهرمانانی که سعی کردیم در کنار آن که از آن‌ها می‌آموزیم، برای محرومیت‌های آن‌ها چاره کنیم.

بزرگتر که شدیم تلاش کردیم؛ اما گویا تلاشمان برای رفع محرومیت‌هایشان چندان رضایت‌بخش و کافی نبود؛ چرا که در کنار ما، در دنیای ما و در قری که زندگی می‌کنیم، ۲۵۰ میلیون الیور در سراسر جهان به زندگی فقیرانه‌شان خو گرفته و تلاش می‌کنند زندگی و رنج‌های آن‌ها را به دوش بکشند...

آن‌چه در پی می‌آید، گزارشی است از آخرین وضعیت "کودکان کار" در سراسر جهان که توسط دیده‌بانان حقوق بشر: (hrw) سازمان بین‌المللی کار (ILO) و صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (unicef) تهیه و در نخستین روزهای فوریه ۲۰۰۷ انتشار یافت.

بر اساس آخرین آمار سازمان بین‌المللی کار (ILO) که در روزهای آغازین فوریه ۲۰۰۷ اعلام شد: نزدیک به ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ سال جزو کودکان کار بوده و اغلب آن‌ها در کشورهای پیشرفته در حال بیگاری اند. از این تعداد ۱۲۰ میلیون نفر به صورت تمام وقت در اختیار کارفرمایان قرار داشته و به صورت قانونی- ظاهر آقانونی- و غیرقانونی اوامر آن‌ها را اطاعت می‌کنند.

آمارها نشان می‌دهد کشورهای آسیایی با فراوانی ۶۱ درصد بالاترین آمار کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند و در جایگاه بعدی کشورهای آفریقایی با ۳۲ درصد و آمریکای لاتین با ۷ درصد قرار دارند.

بر همین اساس شاخص‌ترین زمینه‌ی کاری کودکان کار در مناطق روستایی، زمین‌های زراعی و در مناطق شهری، کارهای خدماتی و پادویی انواع شرکت‌های تجاری و اکثراً تولیدی بزرگ و کوچک است؛ که فراموش نکنیم گروهی که در این مراکز بیگاری می‌کنند، خوش‌شانس‌تر از هم سالان‌شان هستند، چرا که توانسته‌اند از کمند گروه‌های تبهکار چون قاچاقچیان اسلحه، اعضای بدن، مواد مخدر و فروش دخترها و پسرها به منظور انجام امور غیراخلاقی گریخته و در امان بمانند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از کودکان که به گروه کودکان کار نمی‌پیوندند، در خانواده به کار گرفته شده و از سن ۴ سالگی تا ۱۷ سالگی به عنوان بازوی فعال خانواده، انواع مسوولیت‌ها از نگهداری از خواهر و برادرهای کوچک‌تر تا کار بر روی زمین زراعی را می‌پذیرند.

در برخی موارد درآمد این کودکان بخش عمده‌ای از نیازهای مالی خانواده را برطرف می‌کند؛ به ویژه در خانواده‌های نیازمندی که والد یا والدین به بیماری خاصی چون سرطان، ایدز، معلولیت و... دچار هستند.



**تحمل ساعت‌ها کار طولانی در شرایط نامطلوب و غیر انسانی قرار داشتن در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روحی؛ کار در زیرزمین‌های نمور و تاریک که عامل اصلی بروز بیماری‌هایی چون رماتیسم مفصلی و قلبی و کم‌بینایی است؛ بیماری‌های ریوی به ویژه در باره‌ی کودکان کاری که در کارخانه‌های آرد و سیمان و یا کارگاه‌های قالببافی کار می‌کنند؛ سوء تغذیه و اختلال در رشد جسمی و ذهنی و تخریب روانی کودکان همه مصادیقی از ظلم علیه این انسان‌های بی‌گناه و بی‌پناه است.**



انجمن حمایت از کودکان کار  
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه کار کودک

اگر بتوان کار کودکان را به عنوان ضرورتی برای کمک به معیشت خانواده‌های نیازمندان دانسته و به دیده اغماض به آن نگریست؛ اما آیا می‌توان چشم بر روی تبعات منفی ناشی از کار کودکان چون ترک تحصیل و بیماری آن‌ها بست؟

### مرگ جسم و جان

گزارش‌های سازمان‌هایی چون سازمان بین‌المللی کار، دیده‌بانان حقوق بشر، دیده‌بانان حقوق کودکان و یونیسف نشان از شرایط بسیار نامطلوب کودکان کار در سراسر جهان دارد. تحمل ساعت‌ها کار طولانی در شرایط نامطلوب و غیرانسانی، قرار داشتن در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روحی؛ کار در زیرزمین‌های نمور و تاریک که عامل اصلی بروز بیماری‌هایی چون رماتیسم مفصلی و قلبی و کم‌بینایی است؛ بیماری‌های ریوی به ویژه در باره‌ی کودکان کاری که در کارخانه‌های آرد و سیمان و یا کارگاه‌های قالببافی کار می‌کنند؛ سوء تغذیه و اختلال در رشد جسمی و ذهنی و تخریب روانی کودکان همه مصدایقی از ظلم علیه این انسان‌های بی‌گناه و بی‌پناه است. کافی است تنها به دو نمونه از این رنج‌ها بنگریم:

کودکانی که در کارخانه‌های ابریشم بافی هند کار می‌کنند، مجبور هستند تا برای پاک کردن پیله‌های کرم ابریشم دست‌ها را در آب داغ و در آرد کرده و بوی نامطلوب انواع مواد شیمیایی به ویژه مواد شیمیایی موجود در آب داغ را استنشاق کرده و باز هم به کار طاقت فرسای خود ادامه دهند.

بالاترین آمار ابتلا به بیماری‌های ریوی و در نهایت سرطان ریه و دستگاه تنفسی، قطع انگشتان دست به دلیل کار با دستگاه‌های ریسندگی و رماتیسم مفصلی و حساسیت پوستی به دلیل تماس دایمی با آب متعلق به کودکانی است که در کارخانه‌های ابریشم بافی هند کار می‌کنند. برخی دیگر از آمارها نشان از شرایط نامطلوب کودکانی دارد که در مزارع نیشکر السالوادور مشغول به کار هستند. به طوری که این کودکان مجبورند چیزی حدود ۹ ساعت در گرمای طاقت فرسای آفتاب به آتش زدن ساقه‌های نیشکر در فصل برداشت محصول بپردازند؛ که آمار بالای سوختگی دست و پا و حتی صورت این کودکان و مرگ در اثر آلودگی زخم‌ها، نگرانی بسیاری از سازمان‌های مسوول را برانگیخته است؛ اما کارفرمایان بدون توجه به این قبیل مسایل کماکان از کودکان کار برای آتش زدن مزارع نیشکر خود بهره‌کشی می‌کنند.

ترک تحصیل، از دست دادن زندگی آرام مانند سایر کودکان، قرار گرفتن در معرض انواع تهاجم‌ها؛ سوء استفاده جنسی، کاهش امنیت و سلامت روحی و جسمی، اجبار به کار طاقت فرسا به مدت طولانی، ترس و وحشت دایمی و... همگی بخش دیگری از رنج کودکان کار است. آمار دیده‌بانان حقوق کودکان و حقوق بشر نشان می‌دهد این شرایط نابسامان تنها مختص کودکان کار در کشوری خاص نبوده و کودکان کار سراسر جهان در این شرایط نامطلوب قرار دارند. برای بازگویی رنج کودکان کار همین بس که بسیاری از آن‌ها در مقابل کار طاقت فرسای خود نه پولی دریافت می‌کنند و نه وعده‌ای غذایی کامل؛ نهایت لطف کارفرمایان به آنها ارایه‌ی جایی برای خواب و لقمه نانی برای زنده ماندن و دست و پا زدن میان مرگ و زندگی است.



بسیاری از آن‌ها در مقابل کار طاقت فرسای خود نه پولی دریافت می‌کنند و نه وعده‌ای غذایی کامل؛ نهایت لطف کارفرمایان به آن‌ها ارایه‌ی جایی برای خواب و لقمه نانی برای زنده ماندن و دست و پا زدن میان مرگ و زندگی است.



## مزارع و کودکان

از نزدیک به ۲۵۰ میلیون کودک کار در سراسر جهان، ۱۷۰ میلیون نفر (معادل ۷۰ درصد) در بخش کشاورزی بیگاری می‌کنند؛ که جدا از کار طاقت‌فرسا در معرض آلودگی با سموم زراعی نقص عضو به دلیل کار با وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی، سوختگی، انواع جراحت‌ها و... قرار دارند.

گزارش‌های اخیر سازمان بین‌المللی کار، آمار فعالیت کودکان کار در زمین‌های زراعی و یا بخش‌های مرتبط با بخش کشاورزی چون کارخانه‌های نساجی، فرش و گلیم‌بافی، تولید الیاف و... را ده برابر حضور کودکان در سایر بخش‌ها اعلام می‌کند.

آمارهای به دست آمده از گزارش‌های دیده‌بانان حقوق بشر در کشورهای چون مصر، اکوادور هند و ایالات متحده نشان می‌دهد این کارگران کوچک بیش از هم سالان کارگر خود در سایر کشورها در معرض انواع آسیب‌ها قرار داشته و بالاترین آمار سوءاستفاده جنسی را نیز به خود اختصاص داده‌اند.

نگاهی به چند نمونه وضعیت کودکان کار فعال در بخش کشاورزی و بخش‌های مرتبط به آن بیش‌تر مشخص می‌کند؛ بررسی‌های دیده‌بانان حقوق بشر درباره‌ی وضعیت کودکانی که در کارخانه‌های نساجی و بافت انواع منسوجات فعالیت می‌کنند، نشان داد هر سال رقمی برابر یک میلیون کودک تنها به انجام کارهای بیهوده‌ای چون جدا کردن اجساد حشرات از غوزه‌های پنبه، پیله‌های کرم ابریشم و... مشغول هستند؛ که اشتغال به این امور از بارزترین نمونه‌های بیگاری کودکان است. مهم‌تر آن که اغلب این کودکان در مقابل کار بیهوده و طاقت‌فرسای خود فقط یک وعده غذا دریافت کرده و هیچ‌مزدی بابت این بیگاری دریافت نمی‌کنند.

در "اکوادور" نیز وضعیت کودکان کار به همین منوال است. در این کشور حدود ۶۰۰ هزار کودک در زمین‌های زراعی به کار مشغول هستند که نیمی از آن‌ها فقط به چیدن موز از درختان و بسته‌بندی آن‌ها مشغول هستند. فراموش نکنیم آن‌ها نیز دستمزدی دریافت نکرده و یا دستمزد آن‌ها به یک وعده‌ی غذا و یا چند سکه محدود می‌شود.

گزارش‌های دیده‌بانان حقوق بشر از آمریکا، حاکی از آن است که بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار کودک فقط در مشاغلی چون کار در زمین‌های زراعی، کاشت انواع گیاهان، جمع‌آوری محصولات زراعی، کار در کارخانه‌های تولید مواد غذایی، نساجی، پاک کردن دانه‌های گیاهی و... فعال هستند که این کودکان نیز در شرایط بسیار نامطلوبی به بیگاری مشغول هستند. در هند نیز بسیاری از کودکان به گروه‌هایی موسوم به "گروه‌های کار کودکان" وارد شده و به صورت گروهی به کار در مشاغل پست و زیان‌آور مجبور می‌شوند. رقم دقیق این کودکان به ۱۵ میلیون نفر می‌رسد که نزدیک به نیمی از آن‌ها در مکان‌های نامعلوم مشغول به کار هستند و بیش از نیم دیگری از این کودکان در نگهداری از زمین‌های زراعی، کاشت و جمع‌آوری محصولات زراعی و مشاغلی از این دست در حال کار بوده و نسبت به گروه نخست شرایط قابل قبول‌تری دارند.

کودکان کار در شرایطی این مشاغل بیهوده، سخت و طاقت‌فرسا را تحمل می‌کنند که براساس



کودکانی که در کارخانه‌های ابریشم‌بافی هند کار می‌کنند مجبور هستند تا برای پاک کردن پیله‌های کرم ابریشم دستان کوچک خود را در آب داغ وارد کرده و بوی نامطلوب انواع مواد شیمیایی به ویژه مواد شیمیایی موجود در آب داغ را استشاق کرده و باز هم به کار طاقت‌فرسای خود ادامه دهند.



کنوانسیون بین المللی حقوق اجتماعی و سیاسی کودکان (ICCPR) هر کودک باید از حقوق خود برخوردار بوده و تحت حمایت خانواده، اجتماع و قوانین کشور خویش قرار بگیرد. این قوانین به ویژه برای همه‌ی کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال اجرا شده و کودکان و نوجوانان از حق قانونی خود برای برخورداری از تحصیل رایگان، آموزش مهارت‌های زندگی و اجتماعی سلامت جسمی و روحی، حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... برخوردار شوند.

#### تشکل‌های کاری و کودکان

شاید بتوان تشکل‌های کاری حمایت‌کننده کودکان و نوجوانان را نور امید برای حمایت از آن‌ها دانست. اغلب این گروه‌ها کودکان و نوجوانانی را تحت حمایت خود قرار می‌دهند که والدین آن‌ها درآمد بسیار پایینی داشته (کمتر از ۱۵ دلار در روز) و ناتوان از پرداخت هزینه زندگی خود هستند.

و یا در زمره‌ی خانواده‌های نیازمند و مقروض قرار دارند. در موارد نادری نیز کودکان و نوجوانان کار می‌کنند تا بدهی‌های فراوان والدین و یا حتی والدین و والدین‌شان را بازپرداخت کنند و بدهی آن‌ها را با کمک این گروه‌های حمایت‌کننده بپردازند؛ که به این ترتیب تمام دستمزد آن‌ها بابت بدهی‌ها تصاحب می‌شود.

این گروه‌ها در سال ۱۹۵۶ میلادی بر اساس کنوانسیون سازمان ملل (UN) شکل گرفته و قوانینی برای آن‌ها تدوین شد؛ اما هیچ‌یک از این قوانین با وجودی که هر سال مروری بر آن‌ها شده و قوانین جدیدی به آن افزوده می‌شود، کارآیی لازم را نداشته و نمی‌توانند پاسخگوی نیاز کودکان و نوجوانان باشند.

بر اساس آمار میلیون‌ها کودک کار، هر سال در سراسر جهان تحت پوشش این مراکز قرار می‌گیرند، اما تردیدی نیست که مشکلات فراوانی در نحوه‌ی اداره و روند کاری این مراکز دیده می‌شود.

گزارش‌های دریافتی از دیده‌بانان حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ میلادی از هند از شرایط نابسامان این تشکل‌ها حکایت دارد؛ به طوری که بالاترین آمار آزار و اذیت جسمی، روحی و جنسی کودکان و نوجوانان متعلق به گروه‌های کار فعال در هند است. این وضع در پاکستان، بنگلادش و کشورهای فقیری از این دست نیز به وضوح مشاهده می‌شود.

#### بیگاری در خانه‌ی ناآشنا

در کنار کودکانی که به عنوان کودکان کار توجه بسیاری از مجامع بین‌المللی را به خود جلب کرده‌اند، برخی دیگر اگر چه شاید به ظاهر در گروه کودکان کار قرار نمی‌گیرند؛ اما خود گروه بزرگ اما بی‌سرپرست و فراموش شده‌ای را تشکیل می‌دهند که بی‌تردید آن‌ها نیز نیازمند یافتن پناهی مطمئن هستند.

در بسیاری از کشورهای جهان چون اندونزی، مالزی، هند، بنگلادش، فیلیپین و بسیاری از کشورهای آفریقایی و... کودکانی هستند که به کار در منزل خود و دیگران گماشته می‌شوند



**کودکان کار در شرایطی این  
مشاغل بیهوده، سخت و  
طاقت‌فرسا را تحمل می‌کنند که  
بر اساس کنوانسیون بین‌المللی  
حقوق اجتماعی و سیاسی  
کودکان (ICCPR)، هر کودک باید از  
حقوق خود برخوردار بوده و  
تحت حمایت خانواده، اجتماع و  
قوانین کشور خویش قرار بگیرد.  
این قوانین به ویژه برای همه  
کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال  
اجرا شده و کودکان و نوجوانان از  
حق قانونی خود برای برخورداری  
از تحصیل رایگان، آموزش  
مهارت‌های زندگی و اجتماعی  
سلامت جسمی و روحی، حقوق  
اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و  
...برخوردار شوند.**



که این گروه از دید بسیاری جزو کودکان کار طبقه بندی نمی شوند! این گروه که بیش تر آن ها را دختران تشکیل می دهند به صورت گروهی یا به تنهایی به عنوان مستخدم در منازل مسکونی، هتل ها و... به کار گرفته می شوند.

این عده نه تنها شانس تحصیل و فراگیری مهارت های اجتماعی - فردی را هیچ گاه نمی یابند، بلکه در معرض انواع سوء استفاده ها اعم از مالی، جنسی، عاطفی - احساسی، اجتماعی و... قرار می گیرند، که در صورت اعتراض نه تنها شغل خود را از دست می دهند، بلکه ورود آن ها به کاری دیگر با مشکلات فراوانی روبه رو است چرا که کار فرمای قبلی آن ها برای حفظ حیثیت خود انواع اتهامات را به آن ها وارد می کند؛ اتهامی که هرگز مرتکب آن نشده اند و پس از آن بیکار و بی سرپناه در اجتماع رها شده و به جمع کودکان خیابانی افزوده می شوند. آمار سازمان بین المللی کار نشان می دهد هر چند اطلاع دقیقی از تعداد کودکان و نوجوانانی که به کار در منازل گماشته می شوند دقیقاً در دسترس نیست، اما بی تردید بخش دیگری از کودکان کار را این گروه بزرگ اما ناپیدا تشکیل می دهند.

از سوی دیگر مخفی ماندن آن ها از دید اجتماع باعث می شود تا این گروه متحمل بیشترین آسیب ها بشوند. شاخص ترین فعالیت این گروه را می توان به کار در منازل به عنوان آشپز مستخدم و... و نگهداری از کودک و سالمند تقسیم بندی کرد.

اطلاعات و آمار دیده بانان حقوق بشر نشان می دهد کشورهای چون السالوادور در سال ۲۰۰۳ میلادی، گواتمالا در سال ۲۰۰۰، اندونزی در سال ۲۰۰۵، مالزی و اندونزی در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی و غرب آفریقا در سال ۲۰۰۲ بالاترین آمار سوء استفاده از کودکان و نوجوانان کار را به خود اختصاص داده اند، که در این بین عمده ترین آمارها متعلق به کودکان و نوجوانانی است که در منازل ممتول، هتل ها و رستوران ها و حتی خانه خود به کار گماشته شده اند.

در نگاهی اجمالی کودکان کاری که به عنوان کارگر برای کار در منازل یا مراکز دیگر به بیگاری کشیده می شوند، بالاترین آمار خشونت، سوء استفاده جنسی و سوء استفاده های مالی را به خود اختصاص داده اند. سازمان های جهانی از این گروه به عنوان "کارگران پنهان" یاد می کنند.

### کودک سرباز

هر چند بیگاری کودکان و نوجوانان در مشاغل مختلف یکی از بارزترین نمونه های پایمال کردن حق کودکان و نوجوانان بوده و به هیچ ترتیب نمی توان این حق کشی را توجیه کرد؛ اما وضعیت کودکان سرباز به مراتب وحشتناک تر و دردناک تر از کودکان کار است.

بررسی های دیده بانان حقوق بشر نشان می دهد کودکان بسیاری از نقاط مختلف جهان به عنوان سرباز به میدان های نبرد فرستاده می شوند که نتیجه ی حضور این کودکان در چنین مکان های خشونت باری چیزی جز ابتلا به انواع بیماری های روحی - روانی و مرگ زود هنگام نیست.

از شاخص ترین نمونه های حضور کودکان سرباز می توان به حضور کودکان در جنگ جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا، سودان، اوگاندا، لبنان، عراق، افغانستان و... اشاره کرد. گرچه بسیاری از این کودکان بی گناه در جنگ جان باختند اما عده ی زیادی از آن ها نیز در اثر ابتلا به بیماری های روانی، ایدز، بیماری های پوستی، سوء تغذیه و... به ظاهر زنده اند اما زندگی آن ها با انتظار مرگ سپری می شود.

### قاچاق کودکان

گزارش های دیده بانان حقوق بشر نشان می دهد بسیاری از کودکانی که به قصد کار و یافتن آینده ای روشن به گروه های قاچاق کودکان می پیوندند، مدت ها در شرایط سخت و پراسترس زندگی می کنند و با تحمل سفرهای چند ماهه تا چند ساله، در جستجوی فردایی روشن هستند. آمارهای دیده بانان حقوق بشر نشان می دهد هر سال بیش از یک میلیون کودک توسط گروه های قاچاق انسان مورد تهاجم قرار گرفته و از مکانی به مکان دیگر جابه جا می شوند، اما در شرایط ابتلا به بیماری های ساده تا حاد و تجربه های وحشتناکی چون تجاوز جنسی بدون رسیدن به هدف خود در جامعه رها می شوند.

به طور مثال در توگو هر سال بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون کودک قاچاق می شوند که این قاچاق دوطرفه و به صورت ورود کودکان و نوجوانان دیگر کشورها به این کشور یا به عکس است. این کودکان از نظر توان خواندن و نوشتن مهارت های دیگر در حداقل قرار داشته و پس از ورود به کشور هدف از حداقل امکانات برخوردار می شوند. این امکانات تنها در یافتن جایی

**بالاترین آمار آزار و اذیت جسمی  
روحی و جنسی کودکان و  
نوجوانان متعلق به گروه های کار  
فعال در هند است. این وضع در  
پاکستان، بنگلادش و کشورهای  
فقیری از این دست نیز به وضوح  
مشاهده می شود.**

برای خواب و حداکثر یک تادو وعده‌ی غذایی محدود می‌شود. آمارها نشان می‌دهد این کودکان نخستین بار توسط کارفرمای خود مورد تهاجم روحی و جسمی قرار گرفته و پس از آن با انواع نامالایمات اعم از تجاوز جنسی، آزار و اذیت‌های روحی و جسمی، تنبیه بدنی، عدم پرداخت حقوق (به فرض قول پرداخت حقوق ماهیانه)، نامناسب بودن محل اقامت از هر نظر؛ بیکاری و خستگی مفرط به دلیل کار زیاد و طاقت فرسا؛ ابتلا به انواع بیماری‌های روحی و جسمی و... روبه‌رو می‌شوند.

در نگاه پایانی؛ فراموش نکنیم که تفاوتی میان قاچاق و آزار و اذیت کودکان به هر شکل، از نظر جنسیت وجود نداشته و هر دو جنس به یک نسبت در معرض خطر قرار دارند. اما الگوی سوءاستفاده از دو جنس متفاوت است؛ به طوری که پسرها بیش‌تر برای کار در زمین‌های زراعی و مراکز صنعتی و به طور کلی کارهای سخت و طاقت فرسا انتخاب شده و دخترها برای کار در منازل، هتل‌ها و... ورود و فعالیت در گروه‌هایی که اعمال خلاف عفت انجام می‌دهند و یا به عنوان کارگر جزء در مراکز صنعتی انتخاب می‌شوند. اما این گروه‌ها برای قاچاق کودکان و اعضای بدن آن‌ها، قاچاق کردن کالا و موادمخدر و... از هر دو جنس به یک نسبت بهره می‌برند.

با نگاهی به آنچه درباره‌ی وضعیت کودکان کار بیان شد، رسیدگی به وضعیت این موجودات بی‌پناه نیازمند توجهی ویژه است؛ به ویژه آن‌که نمی‌توان این وضعیت نابسامان را محدود به منطقه، گروه جنس و یارنگ و نژادی خاص دانست.

منبع: روزنامه‌ی همشهری

**اطلاعات و آمار دیده بانان حقوق بشر نشان می‌دهد کشورهای**  
**چون السالوادور در سال ۲۰۰۳**  
**میلادی، گواتمالا در سال ۲۰۰۰**  
**اندونزی در سال ۲۰۰۵، مالزی و**  
**اندونزی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۴**  
**میلادی و غرب آفریقا در سال ۲۰۰۲**  
**بالاترین آمار سوءاستفاده از**  
**کودکان و نوجوانان کار را به خود**  
**اختصاص داده‌اند، که در این بین**  
**عمده‌ترین آمارها متعلق به**  
**کودکان و نوجوانانی است که در**  
**منازل ممتول، هتل‌ها و**  
**رستوران‌ها و حتی خانه خود به**  
**کار گماشته شده‌اند.**



## صدای آشنا

عادلہ قاسمی

سلام خانم قاسمی!

خندہ و شادی تو صورتش بود. این صدایی بود کہ وقتی برای دادن چند کتاب بہ آقای حیدری سر کلاسشون رفتم، شنیدم.

صدا، صدای سجاد بود. پسرکی ۹ سالہ، مودب، شیطون، با معرفت و ... دوست داشتنی!

- سجاد کجایی؟ خیلی وقتہ کہ ندیدمت!

- خانم هستیم.

- کو؟ من کہ نمی بینمت. نمیای کتابخانہ.

- چرا خانم، سر کلاس هستیم اما بعدش باید بریم سر کار.

ہمیشہ می خندہ. خندہ ہاش حاکی از خستگی و اجبار کارہ. اما باز می خندہ!

- خانم خوبی؟ سلام

صدای قسیم، یکی دیگر از بچہ های کلاس کہ او ہم ہیچ وقت فرصت بازی و فعالیت و حضور در کلاس های دیگر را ندارد و بلافاصلہ بعد از اتمام کلاس بہ اتفاق سجاد و ... بہ سر کار می روند. او را ہم دوست دارم.

وقتی دیدم از خواندن کتاب سر باز می زنند، تصمیم گرفتم از راه دیگری وارد شوم. چند سری پازل های سرگرم کننده و بازی های هوشی را کہ می دانستم خیلی دوست خواهند داشت نشان شان دادم. بہ بہانہ ی بازی با این وسایل چند روز پشت سر ہم بہ کتابخانہ می آمدند. ہر سہ تایی می دویدند طرف من و یکی پس از دیگری "سلام... سلام... سلام خانم! از اونا می دین بازی کنیم؟"

پازل ها را بہ آن ها می دادم، حتی اجازہ می دادم بہ طور امانت با خودشان ببرند. قسیم کم کم بہ طرف قفسہ ہارفت، سجاد ہم و ...

حالا کتاب بہ امانت می برند.

ہر کجا کہ مرا می بینند با صدای بلندی "خانم قاسمی سلام" می گویند. این صدای آشنا را دوست دارم.



وینڈہ نامہ ی روز جہانی مبارزہ علیہ کار کودک  
انجمن حمایت از کودکان کار

وقتی دیدم از خواندن کتاب سر باز می زنند، تصمیم گرفتم از راه دیگری وارد شوم. چند سری پازل های سرگرم کننده و بازی های هوشی را کہ می دانستم خیلی دوست خواهند داشت نشان شان دادم. بہ بہانہ ی بازی با این وسایل چند روز پشت سر ہم بہ کتابخانہ می آمدند.



## اولین کنگره‌ی جهانی کار کودکان کارگر

کیتا صالحی

اولین کنگره‌ی جهانی کار کودکان کارگر در روزهای ۱۲-۱۰ ماه مه در شهر فلورانس ایتالیا با شرکت ۲۵ کودک کارگر نماینده از کشورهای آفریقا، آمریکا، آمریکای لاتین و آسیا و ۱۴۷ کودک همراه، که در مجموع از ۵۰ کشور جهان گرد آمده بودند برگزار شد. این کنگره تا آن جا که به بیان حق طلبانه‌ی کودکان کارگر شرکت کننده در آن برمی‌گردد، بی‌شک یکی از شورانگیزترین تظاهرات کارگران و تهی‌دستان علیه برده‌داری سرمایه در جهان معاصر است. پیشینه‌ی مقوله‌ی کار کودک و استثمار وحشیانه‌ی کودکان و تراژدی کار کودکان، به دنبال حیات کوتاه و تلاش‌های پرثمر "اقبال مسیح"، کودک کارگر ۱۲ ساله پاکستانی، و مرگ دلخراش وی به دست عوامل سرمایه در افکار عمومی بین‌المللی انعکاس یافت و برای اولین بار پرده از روی جنایتی که علیه اسپار تاکوس‌های کوچک قرن ما می‌رود، کنار کشیده شد. پروسه‌ای نه‌ساله از آن هنگام تا تشکیل این کنگره طی شده است، که رژه‌ی جهانی کودکان علیه کار بردگی و پر مخاطره در سال‌های ۹۸ و ۹۹، تصویب کنوانسیون منع کار پر مخاطره‌ی کودکان سمینارها، کنفرانس‌ها، سازماندهی‌ها و تلاش‌های بی‌شمار دیگر از ویژگی‌های این حرکت‌اند. شرکت کنندگان در این کنگره، جدا از کودکان کارگر، کودکانی که برای امرهم سن و سالان‌شان تلاش و فعالیت می‌کنند نیز به منظور حمایت و همراهی آنان حضور داشتند. جدای از کودکان و سازمان‌های مدافع حقوق کودکان، نمایندگان یونسکو، یونیسف، سازمان جهانی کار فدراسیون اتحادیه‌های آزاد، نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، وزیران کشورهای مختلف، و نماینده‌ی بانک جهانی نیز به این کنگره به منظور پاسخ‌گویی به سئوالات کودکان دعوت شده بودند. سئوال‌های واقعی و محکم کودکان درباره‌ی علل وجود کار کودک و بی‌عملی این بزرگ‌ترها در این باره، شورانگیزترین و گرم‌ترین بخش این کنگره بود.

کنگره‌ی دوم جهانی کودکان کار با موضوع تحصیل اجباری رایگان و با کیفیت بالا برای تمامی کودکان جهان با حضور ۲۰۰ نماینده‌ی کودکان از ۲۳ کشور جهان با شعارهای بچه‌ها "ممنوعیت کار کودک"، "تحصیل اجباری و رایگان برای همه‌ی کودکان جهان"، "دفاع از حق کودکی" و... جان گرفت. در این جا نمایندگان و سخن‌گویان کودکان مشعل بزرگ و چند طبقه‌ای که روی سن گذاشته بودند را با شمع‌های روشن افروختند و سرود خوش‌آمدگویی را خواندند. سپس کنگره با سخنرانی کودکان، سخنگوی نمایندگان و دبیر اول رژه‌ی جهانی علیه کار کودک، آغاز به کار کرد.

۱۳

www.apcl.org.ir  
info@apcl.org.ir



کنگره‌ی دوم جهانی کودکان کار با موضوع تحصیل اجباری رایگان و با کیفیت بالا برای تمامی کودکان جهان با حضور ۲۰۰ نماینده‌ی کودکان از ۲۳ کشور جهان با شعارهای بچه‌ها "ممنوعیت کار کودک"، "تحصیل اجباری و رایگان برای همه‌ی کودکان جهان" دفاع از حق کودکی و... جان گرفت.

## گلوبال مارش (رژه‌ی جهانی علیه کار کودک)

سوسن بهار

گلوبال مارش جنبشی اجتماعی و وسیعی است که با اتحاد عمل ۱۴۰۰۰ سازمان در ۱۰۳ کشور جهان و به رهبری "کایلاش ساتیارتی" به وجود آمد. و در طول هفت سال (از سال ۱۹۹۸) تاکنون و بعد از یک رژه‌ی شش ماهه در ۱۰۳ کشور جهان علیه کار کودک و پیمودن هشتاد هزار کیلومتر در مجموع، توانست کنوانسیون ۱۸۳ سازمان جهانی کار (پیمان نامه‌ی ممنوعیت کار پر مخاطره برای کودکان) را تدوین و از طریق سازمان جهانی کار این پیمان را به امضای ۱۶۴ کشور برساند. رها کردن کودکان از بردگی و اسکان دادن آنان در مراکز توان بخشی در گوشه و کنار جهان، فعالیت‌ها حقوقی، تحقیقی، ادبیاتی به نفع کودکان از زمره دیگر فعالیت‌های این سازمان اند که جنبش لغو کار کودک را در سراسر جهان هدایت می‌کند و هماهنگ می‌کند. گلوبال مارش، هم اکنون در ۱۴۷ کشور جهان دارای ۲۰۰۰ سازمان عضو است که تمامی آن‌ها برای امر کودکان مبارزه و تلاش می‌کنند. برگزاری کنگره‌های اول و دوم جهانی کودکان کارگر آزاد شده از انواع کار پر مشقت، با موضوعات:

۱- ممنوعیت کار کودک

۲- تحصیل اجباری، رایگان و با کیفیت بالا برای تمامی کودکان جهان و رفع تبعیض جنسی از مقوله‌ی آموزش

صدای این کودکان هم اکنون در جهان طنین انداز شده و حالا دیگر هیچ کس نمی‌تواند وجودشان را نادیده بگیرد. کودکان برای کودکان. آن‌ها از سرتاسر دنیا با صدای بلند دوستان‌شان را صدا می‌زنند. آن‌ها را به حق کودکی‌شان آشنا می‌کنند و به آن‌ها دست یاری می‌دهند. این بار کودکان برای کودکان می‌جنگند.

چهار هزار کیلومتر رژه‌ی موفقیت آمیز علیه "تجارت کودکان" با راهپیمایی هفت هزار نفره در دهلی نو خاتمه یافت!

چهار هزار کیلومتر رژه‌ی موفقیت آمیز علیه "تجارت کودکان" با شعارهای "کار مزدی لغو باید گردد"، "زنده باد آگاهی، زنده باد انقلاب، زنده باد آزادی"، "هر بچه‌ای حقی دارد"، "ممنوعیت ترافیکی‌نگ"، "کودک کار نمی‌خواهد، تحصیل می‌خواهد" و... پایان یافت. اما تظاهرات‌ها و پیکت‌های تکمیلی تا تصویب قانون علیه تجارت و استثمار کودکان ادامه دارد.

"کایلاش ساتیارتی"، دبیر گلوبال مارش، در سخنرانی پایانی این حرکت اعتراضی خطاب به مطبوعات و مقامات دولتی در هندوستان گفت: "شرم آور است که در قدیمی‌ترین دموکراسی جهان، قانونی علیه تجارت و استثمار کودکان وجود ندارد. در حالی که در کشور هندوستان بیشترین تعداد قربانیان تجارت و قاچاق انسان مورد تعدی و تجاوزات گوناگون قرار می‌گیرند دولت هیچ اقدامی را برای جلوگیری از این فاجعه در دستور خویش نداشته است." او اضافه کرد: "تجارت انسان درآمدی معادل سی و دو بیلیون دلار نصیب سرمایه‌داران در



آن‌ها از سرتاسر دنیا با صدای بلند دوستان‌شان را صدا می‌زنند. آن‌ها را به حق کودکی‌شان آشنا می‌کنند و به آن‌ها دست یاری می‌دهند. این بار کودکان برای کودکان می‌جنگند.



وب‌سایت: [www.4000.org](http://www.4000.org)  
انجمن حمایت از کودکان کار

سطح جهان می‌کند. به ویژه از طریق زنانی که در صنعت سکس به کار گرفته می‌شوند. از این مبلغ بین دوازده تا چهارده بیلیون دلار به تجارت کودکان اختصاص دارد. بنا به اطلاع (USDP) سالانه بین ششصد تا هشتصد هزار انسان مورد تجارت قرار می‌گیرند که از این تعداد ۸۰ درصد زنان اند و ۵۰ درصد آنان را هم کودکان دختر تشکیل می‌دهند. بنا به همین گزارش، تجارت انسان سومین تجارت سود آور در بعد جهانی پس از مواد مخدر و اسلحه است. کایلاش ساتیارتی در ادامه‌ی سخنان خود گفت: "در حالی که خانواده‌ها برای خرید احشام بعضاً تا صد هزار روپیه خرج می‌کنند، کودکان‌شان را به صد روپیه به باند‌های قاچاق کودک می‌فروشند!"

"توقف قاچاق کودکان"، "لغو کار کودک"، "تحصیل اجباری و رایگان با کیفیت بالا"، "ایجاد مراکز توان بخشی برای کودکان مورد تعدی قرار گرفته"، "وضع قوانین بین المللی برای جلوگیری از قاچاق کودکان" و... از جمله خواست‌های اعلام شده این حرکت جنبشی و اجتماعی باشکوه بودند.

رژه‌ی اعتراضی علیه "تجارت و استثمار کودکان" که از تاریخ بیست و پنجم فوریه ۲۰۰۷ تا بیست و دوم مارس همین سال سازمان یافته بود، قرار بود مسافتی به طول ۲۵۰۰ کیلومتر را در کشورهای هندوستان و نپال بپیماید. صد کودک و جوان و بزرگسال به نمایندگی از جانب قربانیان تجارت انسان در این رژه‌ی اعتراضی شرکت کردند و در مجموع بیش از چهار هزار کیلومتر راهپیمایی نمودند. شرکت کنندگان در این رژه‌ی اعتراضی فاصله طولانی بین شهرها را با ماشین می‌پیمودند. اما از فاصله‌ی چند کیلومتری هر شهری راهپیمایی خود را با همراهی هزاران انسان کارگر، آزاده و شریف و مدافع حق کودکی از هر شهری که به استقبال آنان می‌آمدند به درون شهرها ادامه می‌دادند. رژه‌ی اعتراضی علیه "تجارت و استثمار کودکان" یک نمونه‌ی بارز و روشن از کار جنبشی، مستقیم و خیابانی بود. میتینگ‌های متعدد در طول این رژه‌ی در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها، مخاطب قرار دادن مستقیم مردم، و بحث‌های رو در رو در مورد تجارت و استثمار کودکان یک جزء اصلی این حرکت اعتراضی بودند. من خود شاهد یک نمونه‌ی بسیار جالب و تکان دهنده از این روش فعالیت بودم. در طول این رژه، و در یکی از میتینگ‌های آن، وقتی با اعتراض یک کارفرما نسبت به این رژه و حرف‌های تردیدآمیز وی که کلاً منکر توان کودکان برای کار بود روبرو شدیم، کایلاش ساتیارتی میکروفون را در اختیار خود بچه‌ها قرار داد تا تجربه و نظرشان را مستقیماً با این کارفرما و مردمی که حول میتینگ تجمع کرده بودند در میان بگذارند. صحبت‌های پر شور و تکان دهنده عبدل، سیتا، دولی و... که به عنوان شاهدان زنده و قربانیان مستقیم این فاجعه‌ی انسانی پاسخ این کارفرما را دادند، سرانجام باعث معذرت خواهی وی گشت.

در طول رژه اتفاقات جالب دیگری نیز افتاد: لو رفتن و دستگیری کسانی که از این رژه به عنوان پوششی برای جا به جایی کودکانی که قاچاق شده بودند استفاده می‌کردند؛ شادی کودکان آزاد شده؛ ازدواج گوین از نپال، یکی از فعالان صمیمی و از سازمان دهندگان این حرکت، در طول راهپیمایی؛ هدیه‌ی یک کاپ افتخار در دفاع از حق کودکی به کایلاش ساتیارتی، دبیر "گلوبال مارش"، از سوی دبیر انستیتی تحقیقاتی معتبر هندوستان؛ شرکت سیزده نماد غیردولتی فعال در زمینه‌ی دفاع از حق کودکی در راهپیمایی دهلی که بسیار باشکوه بود؛ و... از جمله خاطرات شیرین این رژه اعتراضی بود.

مسوولان و سازمان دهندگان رژه علیه "تجارت و استثمار کودکان"، "گوین خانل" برده قرض و کارگر کشاورز سابق که در سال ۱۹۹۶ توسط کمپین دفاع از حق کودکی (B.B.A) آزاد و به مرکز توان بخشی آورده شد. وی در طی دوره توان یابی در مرکز کودکان، علاوه بر تحصیل به یک فعال و رهبر عملی جنبش لغو کار کودک تبدیل شد و در رژه‌ی جهانی کودکان علیه کار کودک در سال ۱۹۹۸ بسیار فعال بود. گوین خانل امروز یکی از مسوولان محلی کمپین دفاع از حق کودکی است.

#### دولی

دولی در سن هشت سالگی برای اولین بار در عمرش پدیده‌های به نام آزادی را تجربه کرد. خواند رقصید و با کودکان دیگر بازی کرد. او معدن زاد است و برده‌ی قرض به دنیا آمده است. دولی امروز در "بالیکا اشرم"، مرکز توان یابی دهلی، زندگی می‌کند. زندگی این دختر زیبا، سراسر رنج و درد بوده است. او هرگز خانه‌ی شخصی نداشته است و به طور دسته جمعی با پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش به عنوان برده قرض در معدن سنگ زندگی کرده و کارش سنگ شکنی بوده است. فعالان کمپین دفاع از حق کودکی او را به همراه صد نفر دیگر از چنین بردگانی در

**"کایلاش ساتیارتی" گفت:**  
**"شرم آور است که در قدیمی ترین**  
**دموکراسی جهان، قانونی علیه**  
**تجارت و استثمار کودکان وجود**  
**ندارد. در حالی که در کشور**  
**هندوستان بیشترین تعداد**  
**قربانیان تجارت و قاچاق انسان**  
**مورد تعدی و تجاوزات گوناگون**  
**قرار میگیرند، دولت هیچ اقدامی را**  
**برای جلوگیری از این فاجعه در**  
**دستور خویش نداشته است."**



"چرخ دبری" آزاد کردند. دولی امروز شاد است و یک دختر زیبای جوان به حساب می آید. وی یک فعال جنبش لغو کار کودک است و میگوید: هیچ بچه ای نباید برده باشد. دولی در زمینه ی کارهای فرهنگی بسیار فعال است و تحصیل می کند.

### ام پرکش

او می گوید: این حق ماست و بزرگ ترها باید به ما گوش کنند. این حق کودکان است. و اگر آن ها به این حق آشنا نیستند، ما به فعالیت مان شدیداً ادامه می دهیم تا توجه آنان را جلب کنیم. ام پرکش پسری چهارده ساله از منطقه ی جی پور هندوستان است. او جایزه ی صلح کودکان را که از طرف "نلسون ماندلا" و "ویلهم دکلرک" (رییس جمهور سابق آفریقای جنوبی)، دریافت کننده ی جایزه ی صلح نوبل به همراه نلسون ماندلا، تعیین شده بود به خاطر فعالیت در زمینه ی لغو کار کودک و بردگی قرض دریافت کرده است. کیفیت کار و قدرت استدلال و خصیصه ی رهبری ام پرکش در تمامی کمپین هایی که او بخشی از آن بوده است، به طرز خیره کننده ی چشم گیر بوده است. ام پرکش از فعالان عرصه ی تحصیل رایگان و بازگرداندن پول ثبت نام در مدرسه اش بوده و از رهبران کمپین ثبت تولد کودکان و تبدیل دهکده ی محل تولد خودش به دهکده ی دوستدار کودکان است. او به تنهایی توانسته است تولد پانصد کودک را ثبت کند. استدلال او این است که: ثبت تولد کودکان، جدا از مسأله هویت برای تحصیل، شاغل شدن و بیمه های اجتماعی یک امر ضروری است. پارکش هم برده ی قرض بوده است.

### پوران بانجارا

پوران به همراه پدر و مادرش برده ی قرض در معدن سنگ بوده است. او شش ساله بود که این کار را شروع کرد. سنگ می شکست و در کامیون می گذاشت و کابل های سنگین را دور آن ها می پیچید. یازده ساعت در روز، از ساعت شش صبح تا پنج بعد از ظهر. هفت روز در هفته. بیش از نصف روز را با شکم خالی کار می کرد. چون نه وقتی برای خوردن صبحانه داشت و نه صبحانه ای به او می دادند. او فقط پانزده دقیقه وقت استراحت برای ناهار داشت (ساعت یک بعد از ظهر) محل کار او بسیار غیر بهداشتی و بدون وسایل ایمنی بود. اثر عمیق زخمی بر زانوی پوران دیده می شود که یادگاری از زمان سنگ شکنی است. او به مدت سه سال، از شش تا نه سالگی، به این جان کنده ادامه داد. تا سرانجام در جستجوی فعالان کمپین دفاع از حق کودکی برای آمارگیری از تعداد کودکان برده، کشف شد و به همراه برادر کوچک ترش به بال اشرف مرکز توان یابی کودکان، آورده شد.

پوران اکنون با سایر کودکانی که قربانی بردگی و استثمار بوده اند، زندگی می کند. او علاوه بر تحصیل، موسیقی هم کار می کند و بر روی شعارهای موزیکال کمپین های دفاع از حق کودکی تمرکز دارد. در ضمن به تئاتر خیابانی در طول کمپین ها هم می پردازد. او یکی از شخصیت های فرهنگی گروه تئاتر و موسیقی با مفاهیم اجتماعی است. پوران در کمپین بایکوت کار در کارخانه فشفشه سازی فعال است. او نقش مهمی را، وقتی که به دهکده ی خودش بازگشت، در زمینه ی



وینده نامهی روز جهانی مبارزه با کار کودک  
انجمن حمایت از کودکان کار

تجارت انسان در آمدی معادل سی و دو بلیون دلار نصیب سرمایه داران در سطح جهان می کند. از این مبلغ بین دوازده تا چهارده بلیون دلار به تجارت کودکان اختصاص دارد.



ایجاد دهکده‌ی دوستدار کودکان و ایجاد مرکز توان‌یابی "بال میترگرام" ایفا نمود. پوران توانست کار همه‌ی کودکان دهکده را متوقف سازد و آن‌ها را به مدرسه ببرد. او اکنون کلاس هشتم دبیرستان را تمام کرده و می‌خواهد به تحصیلاتش ادامه دهد. پوران می‌گوید: تحصیل برای کودکان مثل نفس کشیدن ضروری است.

### کالو

کالو هفده ساله است و برده‌ی قرض در کارخانه بوده است. کالو به این مشهور است که به هنگام ملاقات با رییس جمهور آمریکا به دلیل کتابی که درباره‌ی کار کودکان نوشته بود، به او گفت: کلینتون، من امروز آزادم، اما ۲۵۰ میلیون تن از خواهران و برادران من هنوز با برده‌ی قرض هستند یا برده‌ی کار مزدی. برای این وضعیت چه کرده‌ای تو؟ و چه خواهی کرد؟ کالو بعد از اتمام دوره‌ی آموزشی به شهر خود برگشت، اما به دلیل مشکلات اقتصادی به مرکز برگشته است. وی بسیار باهوش و درس‌خوان است و مدرسه دولتی را با نمره‌های درخشان تا کلاس نهم خوانده است و الان برای کلاس دهم آماده می‌شود. می‌گوید: حس می‌کنم تولدی دیگر یافته‌ام و از اول به دنیا آمده‌ام... آرزو دارم هیچ بچه‌ای مجبور نباشد برده‌کار در عرصه‌ی کشاورزی یا قالبیافی و یا... باشد که یک پرده‌ی سیاه جلوی دیدش را از زیبایی‌های طبیعی بگیرد. کالو به آینده روشن نظر دارد.

### سوراج

از پنج سالگی کار چوپانی کرده است. غذای‌شان می‌داده و جای‌شان را تمیز می‌کرده است. دو سال به این شکل کار کرده است، آن‌هم با شکم خالی. چون صاحب‌کارش به او غذا نمی‌داده است. بعد از دو سال او را برای کار به جای دیگری فرستادند. از صبح زود تا یک و دو نیمه شب کار می‌کرد. و کتک هم می‌خورد و مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گرفت. می‌گوید: صبح‌ها تریاک با چای به آن‌ها می‌دادند و شب‌ها مشروب الکلی، تا بتوانند از پس سرمای پنجاب برآیند و کار کنند. او در سال ۲۰۰۶ توسط فعالان کمپین دفاع از حق کودکی از بردگی آزاد شد و الان درس می‌خواند. اعتیادش ترک شده و یک فعال واقعی جنبش لغو کار کودک است.

### سوباش سادا

سیزده ساله است. او را از مادرش خریدند، تا کار کند. او را به دهکده‌ی دوری در پنجاب بردند تا گاو‌داری کند. از صبح تا یازده شب کار می‌کرد و در ازای آن فقط یک وعده غذا در روز، آن‌هم یک قرص کوچک نان، دریافت می‌کرد. سوباش مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گرفت و هم‌چنین مورد تجاوز کلامی و فحاشی که به نظر او از همه چیز بدتر بود. او شب‌ها با صاحب‌کارش مشروب می‌خورد که بتواند سرما را تحمل کند و بعضی روزها هم چای و تریاک، تا بتواند کار کند. سوباش هرگز استراحت نداشت و اگر مریض می‌شد به دکتر برده نمی‌شد. لباس‌های کهنه بچه‌های صاحبش را می‌پوشید و هرگز لباس نوی بر تن نداشت. می‌گوید: از نه سالگی کار کرده است و برای چهار سال کار، هیچ پولی به او ندادند. سوباش اکنون یکی از فعالان پر تلاش کمپین دفاع از حق کودکی است و تحصیل می‌کند.

### محمود سامسور

چهارده ساله است. از ساعت هشت صبح تا شب، هفت روز هفته را در مرکز جمع‌آوری آشغال کار می‌کرده است. بخشی از عمر محمود به کار در مزرعه تنباکو گذشته است. فقط یک سال درس خوانده است. یک روز یکی از فعالان کمپین دفاع از حق کودکی را می‌بیند و چشمانش باز می‌شود. او را به بال اشترم، مرکز توان‌یابی، فرستادند. او اکنون درس می‌خواند. محمود سامسور در زمینه‌ی منع کار کودک و جلوگیری از ازدواج کودکان کار می‌کند. و فعال اجتماعی در عرصه‌ی حق تحصیل برای کودکان است. نقاشی‌های زیبایی دارد و به آینده امیدوار است. او می‌خواهد به مدرسه هنرهای زیبا برود.

### نینتالاما

شانزده ساله است و توسط کایالایش ساتیارتی به یک رهبر عملی جنبش لغو کار کودک تبدیل

"در حالی که خانواده‌ها برای خرید احشام بعضاً تا صد هزار روپیه خرج می‌کنند، کودکان‌شان را به صد روپیه به باندهای قاچاق کودک می‌فروشند!"

شده است. در سال ۲۰۰۴ در کمپین آزادسازی کودکان از کار بردگی در سیرک آزاد شد. تابعیت نیپال را دارد. او را خریده بودند، تا در سیرک کار کند. میگوید: او را کتک میزدند و کارش در سیرک بسیار سخت بود. نیتا لاما دختر جوان و زیبایی است که در زمینه‌ی حقوق کودکان بسیار فعال است. او و صدها دختر دیگر مورد تجاوز و استثمار جنسی قرار گرفته‌اند.

#### مانتون سادا

دوازده ساله است و از نه سالگی کارگر خانگی بوده است. او مورد آزار و خشونت قرار گرفته و روزی دوازده ساعت کار می‌کرده است. و در طول کار، فقط در ساعت پنج عصر یک قرص کوچک نان دریافت می‌کرده است. می‌گوید: با چشم بند سیاه چشم‌هایش را می‌بسته‌اند و می‌گفتند اگر به کسی بگوید او را می‌کشند. بعضی وقت‌ها هم از او برای حمل اجناس قاچاق، که ما فکر می‌کنیم مواد مخدر بوده است، استفاده می‌کرده‌اند. مانتون سادا به وسیله‌ی کمپین دفاع از حق کودکی از بردگی نجات یافته است و اکنون فعال حقوق خودش و دوستان دیگرش است.

#### لال کون سادا

شانزده ساله است و در بیهار زندگی می‌کند. در یک کاست به دنیا آمده که از فرو دست‌ترین‌هاست. مورد تجارت قرار گرفته است و گاوداری، کارخانگی، آبیاری مزرعه و... تمام زندگی کودکی‌اش را سپاه کرده است. به هنگام کار فقط روزی یک وعده غذا، یک قرص نان، دریافت می‌کرد و وقتی هم خسته می‌شد چای یا تریاک به او می‌دادند، تا بتواند به کار ادامه بدهد. می‌گوید: وقتی که از شدت خشونت فیزیکی مریض می‌شد، دوا بی‌دون نظر دکتر به او می‌دادند که باعث بیماری او شده است. لال کون سادا اکنون آزاد، سالم و فعال است.

#### کیشو کمار

کارگر خانگی بوده است و دوازده سال دارد! از خانواده‌ای فقیر است. یک سال در مدرسه‌ی دولتی درس خوانده است، اما بعد مجبور شد در خانه بماند و به مادرش کمک کند و غذا بپزد. اکنون آزاد شد و درس می‌خواند.

#### جیتندر سادا

شانزده ساله است. در مارس ۲۰۰۶ توسط "ک.د.ج.ک"، در حالی آزاد شده است که نزدیک به پنج سال بود که قادر به انجام هیچ حرکت طبیعی نبود. جیتندر سادا روزی چهارده، پانزده ساعت بدون استراحت خست‌زنی می‌کرده است. مورد شکنجه جنسی هم قرار می‌گرفته است.

#### امرل لال بانجرا

با خانواده‌اش در یک معدن سنگ کار می‌کرده است. پدرش تصمیم می‌گیرد که بچه‌ها را به

توقف قاچاق کودکان، لغو کار کودک، تحصیل اجباری و رایگان با کیفیت بالا، ایجاد مراکز توان بخشی برای کودکان مورد تعدی قرار گرفته، وضع قوانین بین‌المللی برای جلوگیری از قاچاق کودکان و... از جمله خواست‌های اعلام شده این حرکت جنبشی و اجتماعی با شکوه بودند.



مدرسه بفرستد و به همین منظور، با ک.د.ج.ک تماس می‌گیرد. امرل اکنون درس می‌خواند و در گروه تئاتر مردم فعال است. می‌گوید: این جا فهمیدم آزادی یعنی چی؟

#### نرما بویاتی بنگلادش

هفده ساله است و از شش سالگی در یک قهوه‌خانه ظرف‌شویی می‌کرده است. بعد هم به آشغال جمع کردن و فروش آن در دهاکا مشغول بوده است. الان درس می‌خواند، بازیگر خوبی است و می‌خواهد هنرپیشه شود.

#### محمد فرهاد بنگلادش

از دو سالگی در مزرعه‌ی پدر و بعد در مغازه‌اش کار کرده است. الان درس می‌خواند و فعال حق‌کودکی است.

#### قواسی نورا تنشو ناسا

اهل بنگلادش است. به هنگام بازی دم در خانه دزدیده شده، اما قبل از جا به جایی توسط پدر و مادرش پیدا شد و اکنون درس می‌خواند و می‌خواهد وکیل شود.

#### آنوشا کارماکار بنگلادش

در راه مدرسه توسط قاچاقچی کودکان در بنگلادش دزدیده شد، اما قاچاقچی دستگیر و او آزاد شد. درس می‌خواند و می‌خواهد دکتر شود.

#### محمود توین

دزدیده شده بود و در کارهای بسیار سخت جان‌کننده است. الان آزاد است و کار می‌کند. می‌خواهد مهندس الکترونیک شود و بایک روزنامه هم همکاری می‌کند.

منبع: اینترنت



به هنگام کار فقط روزی یک وعده غذا، یک قرص نان، دریافت می‌کرد و وقتی هم خسته می‌شد چای با تریاک به او می‌دادند، تا بتواند به کار ادامه بدهد. می‌گوید: وقتی که از شدت خشونت فیزیکی مریض می‌شد دواى بدون نظر دکتر به او می‌دادند که باعث بیماری او شده است. لال کون سادا اکنون آزاد سالم و فعال است.

## زخم‌های بی‌مرهم کار

رستم دبستانی

کودکان نیروی کار ارزان به شمار می‌روند و دستان کوچک بسیاری از آن‌ها با سختی‌های کار آشناست. هر چند به کار گماشتن کودکان زیر ۱۵ سال بر اساس قانون کار ممنوع است، کودکان بسیاری هم‌چنان در شرایطی ناعادلانه و با درآمدی ناچیز مشغول به کارند.

اگر اخبار و گزارشات مربوط به کار کودکان را به طور مداوم دنبال کنید در می‌یابید که این موضوع همواره موضوع جالب توجهی برای جامعه خبری بوده است اما عدم وجود بحث‌های علمی و بررسی دلایل این پدیده اجتماعی به وسیله جامعه‌شناسان مانعی است بر سر راه کشف دلیل رشد روز افزون این پدیده.

حال که بخش‌های مختلف زندگی روزانه به سرعت در حال تخصصی شدن هستند و هر یک به بخش‌های کوچکتری تقسیم شده‌اند، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که کودکان هم‌چنان باید شغل پدرانشان را ادامه دهند، بلکه لازم است این کودکان پس از پایان تحصیلات شغلی در خور علایق و استعدادهایشان بیابند. هر چند هم‌چنان بسیاری معتقدند که والدین به دلیل حس خاص پدران و مادران نسبت به کودکان‌شان، بر انتخاب شغل آینده‌ی فرزندان خود تأثیر می‌گذارند. دلیل گرایش به شغل پدران در میان کودکان می‌تواند در مسوولیت‌کاذبی که این کودکان در خانواده‌های فقیر و با درآمد غیراستاندارد به دوش می‌کشند، جستجو شود.

در خانواده‌هایی که والدین قادر به پاسخگویی به نیازهای مالی و عاطفی اعضای خانواده نیستند کودکان خود تصمیم به بهبود شرایط زندگی می‌گیرند و در بسیاری مواقع با وارد شدن به بازار کار و کسب درآمد سعی در جلب توجه والدین دارند.

با کار در خارج از منزل، کودکان کار به بهترین نحو سعی می‌کنند تا به خانواده در برآورده ساختن نیازهای مالی کمک کنند و در عین حال حمایت و محبت آن‌ها را به خود جلب کنند. در چنین خانواده‌هایی، تحصیلات ارزشی اجتماعی دانسته نمی‌شود و در نظر والدین کسب درآمد از اهمیت بیشتری برخوردار است.

### اجبار والدین، ترس کودکان

در ایران انواع مختلفی از کار کودک وجود دارد. در واقع، کودکان الزاماً کار پدرانشان را دنبال نمی‌کنند. در بسیاری مواقع کودکان به اجبار خانواده وارد بازار کار می‌شوند. در خانواده‌های با سطح پایین تحصیلات و والدین بی‌سواد، ارزش کسب درآمد با ارزش تحصیلات قابل مقایسه نیست به همین دلیل بسیاری از کودکان از طرف خانواده به تحصیلات تشویق نمی‌شوند و در عوض کار و درآمد بیشتر مورد تشویق والدین قرار می‌گیرد. بنابراین در بسیاری از موارد اگر فشار والدین از کودک برداشته شود او هرگز خانه را ترک نمی‌کند. به دیگر بیان اگر خانواده محیطی امن و آرام باشد، کسب چند ریال در روز عاملی برای ترک خانه نخواهد بود.



انجمن حمایت از کودکان کار  
وب‌سایت: [www.nshr.org.ir](http://www.nshr.org.ir)

مشکلات کودکان کار در خارج از خانه به رفتارهای توهین آمیز افراد دیگر جامعه محدود نمی‌شود. زمانی که کودکی از خانه خارج می‌شود هیچ تضمینی برای حفظ او از آسیب‌های اجتماعی وجود ندارد. زندگی این کودک در محیط جدید و در اثر آشنایی با دوستان جدید دستخوش تغییرات زیادی می‌شود.



ناتوانایی پدر در تأمین مالی خانواده هم معمولاً دلیلی بر کار کودکان دانسته می‌شود. این ناتوانی می‌تواند از بیماری، اعتیاد و یا به طور کلی ضعف بنیه مالی پدر سرچشمه گیرد. مشکلات کودکان کار در خارج از خانه به رفتارهای توهین آمیز افراد دیگر جامعه محدود نمی‌شود. زمانی که کودکی از خانه خارج می‌شود هیچ تضمینی برای حفظ او از آسیب‌های اجتماعی وجود ندارد. زندگی این کودک در محیط جدید و در اثر آشنایی با دوستان جدید دستخوش تغییرات زیادی می‌شود.

### کار کودک در ایران

هم‌چون بسیاری از کشورهای جهان، کار کودک در ایران نیز واقعیتی تلخ است. بر اساس قانون کار جمهوری اسلامی ایران، حداقل سن کار ۱۵ سال است اما واقعیت بسیار متفاوت از این قانون است. سالهاست که کار فرمایان سو دجو به استخدام کودکان پرداخته‌اند که غالباً از خانواده‌های فقیر می‌آیند. این کودکان مانند کالای ارزانند.

آمار دقیقی از تعداد کودکان کار در ایران در دست نیست و گزارش‌هایی که گاه‌آ‌ها از طرف دولت منتشر می‌شوند معمولاً محدود و غیرقابل اعتمادند. طبق یکی از این گزارش‌ها ۳۸۰/۰۰۰ کودک بین ده تا ۱۴ سال به طور دایم و ۳۷۰/۰۰۰ کودک دیگر به عنوان کارگر فصلی مشغول به کارند. در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ ایران قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن کارگاه‌هایی با پرسنل کمتر از ۱۰ نفر از قانون کار مستثنا می‌شوند و به این ترتیب به نوعی اجازه‌ی بهره‌کشی از کودکان را دادند. بیشتر افرادی که در این چنین کارگاه‌ها مشغولند کودکان زیر ۱۵ سال هستند و غالباً در معرض خشونت - کلامی و فیزیکی - و سوء استفاده‌ی جنسی واقع می‌شوند. کارگران ایرانی همواره خواستار پایان کار کودکان بوده‌اند. خوشبختانه در حال حاضر تعداد قابل ملاحظه‌ای سازمان غیردولتی که توسط مردم تشکیل شده‌اند به شکلی خستگی‌ناپذیر در حال تلاش برای تغییر این وضعیت‌اند.

### ۱۰۲ نفر کار می‌کنند

کار کودک مسأله‌ای است که از دیرباز در تمام جوامع بشری وجود داشته و از جنبه‌های مختلفی به آن نگاه شده است. عده‌ای آن را لازمه‌ی رشد و تعالی کودک دانسته و معتقدند تا بچه سختی نکشد، طعم راحتی را نمی‌فهمد. عده‌ای کار کودک را علت مشکلات و معضلات جامعه دانسته بنابراین سعی در حذف آن بدون در نظر گرفتن زمینه و بستر وجود آورنده این معضل دارند از این رو با این گروه از کودکان مانند یک خلافکار حرفه‌ای و یا یک موجود اضافه بر خورد می‌کنند و با هزینه‌های بسیار آن‌ها را به اصطلاح جمع‌آوری می‌کنند؛ اما واقعیت مسأله چیز دیگری است، درست است که کار جوهر مرد است و به قول (سعیدی):

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

ولی زمانی می‌توان ادعا کرد که کار کودک زمینه‌ی رشد و تجربه او را فراهم می‌آورد و این کار فرصت زندگی، بازی و آموزش را از او نگیرد و علاوه بر آن مهارت خاصی را به او آموزش دهد



دلیل گرایش به شغل پدران در میان کودکان می‌تواند در مسوولیت کاذبی که این کودکان در خانواده‌های فقیر و با درآمد غیراستاندارد به دوش می‌کشند جستجو شود.



در غیر این صورت کار کودک به هر دلیلی باشد نتیجه‌ای جز آسیب روحی یا جسمی برای وی نخواهد داشت. از سوی دیگر کار کودک معلول مسایل و مشکلاتی است که در سطح کلان جامعه موجود است و کودک کار یک خلافکار حرفه‌ای و یا موجود اضافه نیست که با جمع کردن وی مشکلات حل شود.

در بررسی که میان کودکان تحت حمایت انجمن حمایت از کودکان کار صورت گرفت، آن چه بیش از همه موجب آزار آنان شده بود برخورد بسیار ناشایست مردم و نیز مأموران شهرداری و یا بهزیستی بود. به گفته‌ی بچه‌ها مردم آن‌ها را کثیف و گدایان دانند آن‌ها را کتک می‌زنند و بدترین فحش‌ها را نثار آن‌ها می‌کنند. آن‌ها از این که مجبورند برای فروش یک آدامس یا فال التماس کنند بسیار ناراحتند و احساس می‌کنند شخصیت‌شان زیر سؤال رفته است. آنان همیشه در حسرت چیزهای بسیار ساده‌ای هستند که از داشتن آن محرومند، مثل وقت بازی و وقت درس خواندن، زندگی در کشور خود و...

علاوه بر این آن چه بزرگ‌ترین تهدید بچه‌ها محسوب می‌شود برخورد با یک مأمور شهرداری یا بهزیستی است که معمولاً منجر به گرفتن اجناس آن‌ها و هم چنین کتک خوردن بچه‌ها می‌گردد. به عنوان مثال یکی از بچه‌ها می‌گفت مأموران ما را داخل گونی می‌کردند و با شلنگ ما را می‌زدند و یا ما را به محل بسیار دورتر از محل کار یا محل زندگی و یا حتی خارج شهر برده رها می‌کردند.

از سویی دیگر تعداد زیادی از کودکان حین کار از نظر جسمی آسیب دیده‌اند. کار در کارگاه‌های کفاشی و کار با چسب و مواد دیگر باعث سردرد و بیماری‌های تنفسی و کمردرد و یا زخمی شدن دست کودکان می‌شود. کودکانی که در کارگاه‌های خیاطی مشغول کارند معمولاً با سردرد ناراحتی‌های چشمی و نیز آسیب دست با قیچی و یا سوزن خیاطی مواجه می‌شوند، ساعات طولانی کار و دستمزد پایین سبب خستگی‌های مفرط و احساس کسالت و کم شدن انگیزه در آنان می‌شود. شکستن قند در خانه به خصوص برای مدت طولانی سبب دردهای مفصلی و عضلانی کودکان و ناراحتی تنفسی آنان می‌شود. بسیاری از کودکان کار که در خیابان کار می‌کنند چندین بار سابقه‌ی تصادف با ماشین و شکست‌های دست، پا، سر و بینی و حتی فوت را دارند که در اکثر موارد راننده متواری و در صورت جراحات، کلیه‌ی هزینه‌ی درمان توسط کودک و خانواده وی پرداخت شده است.

برخورد نامناسب کارفرمایان نیز یکی دیگر از آسیب‌هایی است که این کودکان می‌بینند. کارفرمایان علاوه بر دادن دستمزد بسیار ناچیز به کودکان انتظار کارهای سخت و طاقت فرسا از آنان دارند و رفتارهای ناشایستی نیز بروز می‌دهند به عنوان مثال به گفته‌ی یکی از بچه‌ها: "صاحب کارم در قبال دیر آمدنم گوشم را لای کرکره در قرار می‌داد."

آن چه گفته شد قسمت اندکی از آسیب‌های کودکان کار، که از زبان خود آنان شنیده شد حال باید به این سوال جواب داد: "آیا این نوع کار تأثیری در رشد و سازندگی کودک خواهد داشت؟ کودکی که با این همه رنج و سختی بزرگ شود چه انتظاری از آینده‌ی وی خواهد رفت؟ و این که او با چه دیدی به آینده و دیگران می‌نگرد؟"

به امید محو کار کودک در دنیا.

**تعداد زیادی از کودکان حین کار از نظر جسمی آسیب دیده‌اند، کار در کارگاه‌های کفاشی و کار با چسب و مواد دیگر باعث سردرد و بیماری‌های تنفسی و کمردرد و یا زخمی شدن دست کودکان می‌شود. کودکانی که در کارگاه‌های خیاطی مشغول کارند معمولاً با سردرد، ناراحتی‌های چشمی و نیز آسیب دست با قیچی و یا سوزن خیاطی مواجه می‌شوند ساعات طولانی کار و دستمزد پایین سبب خستگی‌های مفرط و احساس کسالت و کم شدن انگیزه در آنان می‌شود. شکستن قند در خانه به خصوص برای مدت طولانی سبب دردهای مفصلی و عضلانی کودکان و ناراحتی تنفسی آنان می‌شود. بسیاری از کودکان کار که در خیابان کار می‌کنند چندین بار سابقه‌ی تصادف با ماشین و شکست‌های دست، پا، سر و بینی دارند که در اکثر موارد راننده متواری و کلیه‌ی هزینه‌ی درمان توسط کودک و خانواده‌ی وی پرداخت شده است.**

## آموزش برای همه

فرشته فرمند حبیبی

"آموزش برای همه" رویایی است که با تلاش‌های بسیار شاید به واقعیت تبدیل شود. ۲۵۰ میلیون کودک کار در سراسر دنیا از حق آموزش محروم‌اند و نهادهای بین‌المللی طبق اعلامیه‌ی داکار که در سال ۲۰۰۰ میلادی به امضای ۱۸۹ کشور رسید، کشورهای عضو را متعهد نمود که تا سال ۲۰۱۵ همه‌ی کودکان را از آموزشی نسبی برخوردار کنند.

به مناسبت روز مبارزه علیه کار کودک بایکی از کارشناسان مسوول دفتر آموزش برای همه‌ی آموزش و پرورش در ارتباط با کودکان کار که بخشی از کودکان بازمانده از تحصیل‌اند گفتگویی انجام دادیم.

فتحی نژاد از همکاری با نهادهای غیر دولتی با آموزش و پرورش یاد کرد و گفت: برنامه‌ی امسال هم هست که نهادهای غیردولتی را که فعال هستند در زمینه‌ی آموزش شناسایی بکنیم. در این آیین‌نامه که خدمتتان عرض کردم در حوزه‌ی استان و منطقه نهادهای غیردولتی فعال هستند و باید از آن‌ها استفاده بشود که این کودکان کار که از گروه‌های هدف این برنامه هستند شناسایی شده و برای آموزش این‌ها یک تدابیری اندیشیده شود.

- دفتر آموزش برای همه بر اساس طرح و برنامه‌ای که ۱۸۹ کشور آن را امضا کرده‌اند در طی ۸ ماده در ۸ مصور مختلف شکل گرفته، و تا سال ۲۰۱۵ ما باید شاهد کارهای خوبی باشیم. یکی از کشورهایی که این پیمان‌نامه را امضا کرده، ایران است. حال که در خدمت شما هستم، می‌خواستم در ابتدا گزارشی از پیوستن ایران به این پیمان‌نامه و اقداماتی که از سال ۸۳ به بعد پس از تصویب در هیأت دولت انجام شده در اختیار ما قرار دهید.

کنفرانس آموزش برای همه ریشه‌اش برمی‌گردد به سال ۱۳۷۹ (۱۹۹۰ میلادی) در جانتین تابلند. پنج نهاد بین‌المللی شامل یونسکو، یونیسف، صندوق جمعیت سازمان ملل، بانک جهانی و برنامه‌ی عمران ملل متحد با هدف گسترش سواد در جهان، بهبود کیفیت‌های یادگیری و افزایش فرصت‌های یادگیری نشستی را تشکیل می‌دهند. ارزیابی از برنامه‌ی آموزش برای همه با پشتیبانی این پنج سازمان در سطح جهان انجام می‌شود. نتایج ارزیابی کشورهای پایه را برای اعلامیه‌ی "داکار" در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) تشکیل داد. در اجلاس داکار همه‌ی سران یا در واقع عضو "مسوول" مثلاً وزرای آموزش و پرورش کشورها جمع شده بودند و اعلامیه داکار را امضا کردند و پایه‌های تعهدی شکل گرفت که تا سال ۲۰۱۵ ادامه پیدا خواهد کرد.

### -اهداف مورد نظر در این اعلامیه چه بود؟

اعلامیه‌ی داکار ۶ هدف داشت شامل افزایش و گسترش آموزش‌های پیش دبستانی یا اوایل کودکی، افزایش هوش تحصیلی، رسیدن به آموزش کیفی، پایان دادن به نابرابری‌های جنسیتی در آموزش و پرورش، برنامه‌ی نهادهای زندگی، یادگیری متناسب با نهادهای زندگی و در نهایت ریشه‌کنی بیسوادی در دنیا بود. این قضیه وارد کشور ما شد برای این که ما تعهدات داکار را در کشور پیگیری یا عمل بکنیم. در سال ۱۳۸۰ در آموزش و پرورش دبیرخانه‌ای یا ستادی شکل گرفت به نام ستاد "پیگیری آموزش برای همه" و این اقدامات را به عمل آورده است.

### -اقداماتی که شما می‌فرمایید در حد برنامه بود یا این که انجام شده است؟

انجام شده است. به ترتیب از سال ۷۹ از داکار به این طرف می‌خواهم یک مقدمه‌ای داشته باشیم تا لحظه‌ای که در آن قرار گرفتیم. در ابتدا گزارشی از روند برنامه‌ی آموزش برای همه از سال ۶۹ تا ۸۱ تهیه شد و از سوی وزیر آموزش و پرورش به رییس جمهور ارایه شد. نتیجه این بود که مصوبه‌ای را هیأت وزرا تصویب کردند که بر اساس آن برنامه‌ی آموزش برای همه در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران وارد شد. قدم بعدی ما تشکیل شورای ملی آموزش برای همه بود.

### -چه نهادهایی در شورای ملی آموزش برای همه عضو هستند؟

وزیر آموزش و پرورش، معاونان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزارت علوم، وزارت بهداشت، وزارت کشور، سازمان صدا و سیما، نماینده‌ی مرکز آمار، رؤسای سازمان بهزیستی، سازمان ملی جوانان، مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، دفتر منطقه‌ی یونسکو و نماینده‌ی تشکیلات دولتی زیربط در آن سال به انتخاب وزیر

اعلامیه‌ی داکار ۶ هدف داشت شامل افزایش و گسترش آموزش‌های پیش دبستانی یا اوایل کودکی، افزایش هوش تحصیلی، رسیدن به آموزش کیفی، پایان دادن به نابرابری‌های جنسیتی در آموزش و پرورش، برنامه‌ی نهادهای زندگی، یادگیری متناسب با نهادهای زندگی و در نهایت ریشه‌کنی بیسوادی در دنیا بود.





آموزش و پرورش.

قدم بعدی ما که ذیل شورای ملی آموزش برای همه تشکیل شد، دبیرخانه‌ای بود که در معاونت آموزش و پرورش عمومی تشکیل شد. همان طور که می‌دانید یکی از معاونان وزیر آموزش و پرورش، وزیر آموزش عمومی است.

معاونت آموزش و پرورش عمومی در واقع ۴ دفتر دارد: دفتر پیش دبستانی و ابتدایی، دفتر راهنمایی، دفتر عشایر و دفتر آموزش برای همه. وظیفه این دبیرخانه طراحی تشکیلات برنامه‌ی آموزش برای همه (Educational For All)، مشخص کردن شرح وظیفه، تشکیل کمیته‌های فنی و ارتباط و تلفیق این کمیته‌ها با هم است.

بعد از آن به لحاظ گستردگی برنامه‌ی آموزش برای همه، در استان‌های کشور کارشناسان و کارشناس مسوول در آموزش ابتدایی و راهنمایی استان‌های کشور را با برنامه‌ی آموزش برای همه به وسیله سمینارها و کارگاه‌ها آشنا کردیم. بخش مهم کار ایجاد یک ردیف هزینه‌ای بود. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در تعامل بسیار مناسبی که داشتند یک ردیف هزینه‌ای ایجاد کردند به اسم "کمک به اجرای برنامه‌ی آموزش برای همه" و بعد از آن قدم بعدی شاخص‌مند کردن توزیع اطلاعات برنامه‌ی آموزش برای همه در استان‌ها بود. شاخص‌مند کردن توزیع اطلاعات در هر استان بر اساس میزان توسعه نیافتگی، ضریب محرومیت استان‌ها و فعالیت‌های توسعه‌ای در آموزش‌های دوره‌ی پیش دبستانی، ابتدایی، راهنمایی و برخی کودکان دارای نیازهای ویژه، کودکان استثنایی و آموزش بزرگسالان داشتند.

در قدم بعدی، با کارشناسان برنامه‌ریزی گردهمایی داشتیم. کشورهای: ایران، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان در این گردهمایی منطقه‌ای شرکت داشتند. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که هر چه سریع‌تر باید برنامه‌ی عمل ملی تدوین شود. چرا که ما چیزی را به مفهوم



یک برنامه‌ی عملی ملی نداشتیم. بنابراین پیش‌نویس سند در شورای ملی تصویب گشت و وقتی تصویب شد این سند را به عنوان سند ملی آموزش برای همه مطرح کردیم.

- آیا در این سند اهداف هم گنجانده شده است؟

بله! آن را به هیات دولت بردیم و در نهایت در سال ۸۳ تصویب شد و به سازمان‌ها اعلام شد. بعد از آن در پاییز سال ۸۳ دفتر آموزش برای همه در معاونت آموزش و پرورش عمومی شکل گرفت.

سند ملی برنامه‌ی آموزش برای همه بر اساس گروه‌های هدفش نگارش یافته است. یعنی گروه اول آموزش پیش دبستانی، گروه دوم آموزش ابتدایی است. گروه آموزش راهنمایی، آموزش بزرگسالان و آموزش کودکان خارج از مدرسه که به نوعی در دل آموزش پایه هست و در نهایت آموزش بزرگسالان قرار دارد. این سند در واقع یک کار فرابخشی است در داخل خود سازمان، سازمان نهضت سوادآموزی یکی از شرکای عمده‌ی ما است. سازمان آموزش و پرورش استثنایی یکی دیگر است و بقیه‌ی سازمان‌ها که به طور مستقیم با ما در اجرایی کردن

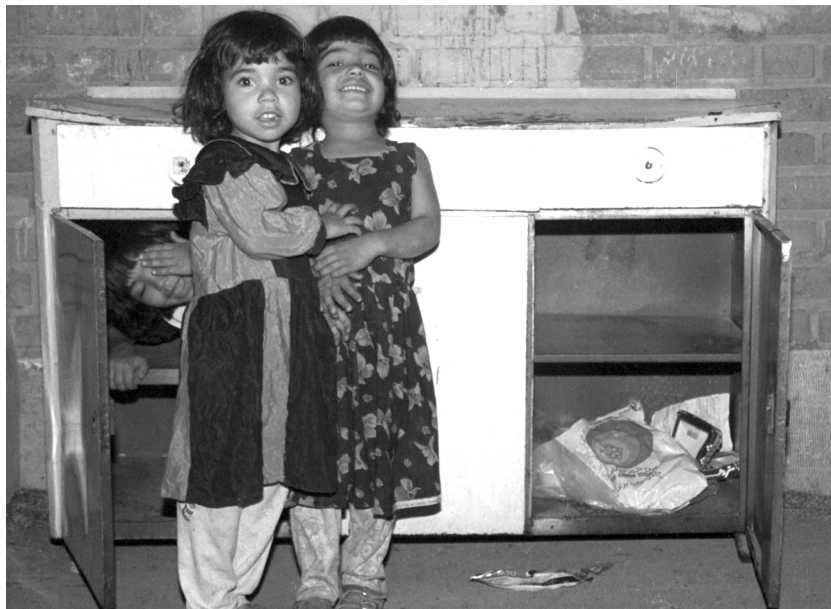
**کارشناس مسوول در آموزش  
ابتدایی و راهنمایی استان‌های  
کشور را با برنامه‌ی آموزش برای  
همه به وسیله سمینارها و  
کارگاه‌ها آشنا کردیم. بخش مهم  
کار ایجاد یک ردیف هزینه‌ای بود.**

این سند همراهی و همکاری می‌کنند. اگر بخواهم خلاصه‌ای از این که بعد از نوشتن سند چه کارهایی انجام دادیم برای شما بگویم...

در هر گروه هدف، اهداف خاصی هست شامل: دسترسی، کیفیت و مدیریت. در سند ملی برنامه‌ی آموزش برای همه؛ گروه هدف تجزیه و تحلیل در اول و بعد از آن میزان پیشرفتی که داشتیم در آموزش برای همه در سطح کشور در هر گروه هدف. مثلاً برای گروه آموزش ابتدایی قید شده بعد از اول آمدیم در داخل سند آموزش برای همه برش زدیم برای ۱۰ سال آینده، که هر سال از لحاظ هر کدام از شاخص‌های مربوط به هدف کجا هستیم. مثلاً از لحاظ افزایش تحصیلی یا شاخص‌های دیگر کجای برنامه هستیم. مثل نرخ ارتقای پایه و نرخ‌های مختلفی که داخل سند قید شده است.

- با توجه به تاریخچه‌ی ای که شما فرمودید و کارهای پایه‌ای، چقدر به اهدافی که شما در زیر مجموعه‌ها و زیر گروه‌های دفتر آموزش برای همه مشخص کردید، نزدیک شده‌اید؟ در این بخش که مربوط به کودکان خارج از مدرسه یا کودکان استثنایی هستند و شما از نزدیک با آن‌ها در ارتباط هستید چقدر اهداف تان تحقق پیدا کرده است؟

دفتر مایک دفتر ناظر است. دفتر نظارت و هماهنگی و کار اجرایی انجام نمی‌دهد. از سال ۸۳ به این طرف برای ما مهم بود که این سند ملی در کل استان‌های کشور مطالعه شود و هر استان بنا به فراخور حال خود آمار و وضعیت خودش را بدهد. می‌دانید که استان‌ها با همدیگر خیلی تفاوت دارند. چیزی که در یک استان به عنوان یک معضل مطرح است و مانع می‌شود که کودکی خارج از مدرسه جذب شود در یک استان دیگر لزوماً شبیه هم نیستند. بنابراین برای ما خیلی مهم بود که برنامه‌های عمل استانی تدوین شود. بنابراین اولین قدم مان این بود که اهتمام کل کارشناسان را بر این امر گذاشتیم که تمامی استان‌های کشور (۳۱ سازمان آموزش و پرورش



کشور) اولین سند برنامه‌ی عمل خودشان را تهیه و تنظیم کنند. بعد از این که کارهای اولیه انجام شد، ما سال قبل همه‌ی استان‌هایی را که شروع کردن به امر نگارش برنامه‌های عمل استانی (شبیه سند ملی با چهار چوبی که از طرف دفتر اعلام و به استان‌ها ارسال شد) تعاملاتی داشتیم. استان‌ها بعضاً حضور پیدا کردند. کارشناسان در استان‌ها و همکاران مان در سازمان‌ها صحبت کردند. در نهایت کار به این جا ختم شد که تمامی سازمان‌های کشور برنامه‌ی عمل برای خودشان نوشتند. در نگارش این برنامه‌های عمل دقیقاً بر اساس گروه‌های هدف پیش دبستان، ابتدایی، راهنمایی، بزرگسالان، استثنایی و هم چنین هر نهاد دیگری که به نحوی ارتباط داشت با برنامه‌ی عمل، دور یک میز نشستند در مرکز آمار و برنامه‌ی عملی را نوشتند و برای ستاد ارسال کردند. در یک فاصله‌ای که این اسناد آمد و رفت، برنامه‌ی عمل بررسی شد. در استان‌ها، در ستاد و الان تمامی استان‌های کشور دارای برنامه‌ی عمل هستند که در آن وضعیت خودشان را مشخص کردند. هر کدام از گروه‌های هدف با توجه به اهدافی که در سند ملی آمده در بخش توصیه‌های سیاسی سند ملی، استراتژی تعریف کردند و بر اساس آن برنامه تعریف کردند و برای هر برنامه طرح‌های اجرایی متعدد نوشتند.

**برنامه‌ی امسال هم هست که نهادهای غیردولتی را که فعال هستند در زمینه‌ی آموزش شناسایی بکنیم. در این آیین نامه که خدمتتان عرض کردم در حوزه‌ی استان و منطقه نهادهای غیردولتی فعال هستند و باید از آن‌ها استفاده بشود که این کودکان کار که از گروه‌های هدف این برنامه هستند شناسایی شده و برای آموزش این‌ها یک تدابیری اندیشیده شود.**

- این برنامه‌ها چقدر به مرحله‌ی اجرا رسیده است؟ آیا روش آن‌ها این طور بوده که اول برنامه را بنویسند و بعد شروع به کار اجرایی کنند یا این که هم زمان با نوشتن آن کار اجرایی نیز صورت گرفته است؟

البته من یک نکته‌ای را خدمت‌تان عرض کنم، این گونه نبوده که این آموزش برای عموم وارد کشور شده و ما از لحظه‌ی ورود شروع به فعالیت کردیم، خیر! آموزش و پرورش قبل از این که این سند و یا برنامه‌ی آموزش برای همه در دنیا شکل بگیرد به وظایف خود آشنا بوده و همه‌ی اهدافی را که برای این منظور تعریف کرده به طور مستمر پیگیری نموده است.

- این طرح آمده است تا تحصیل را برای همه فراگیر کند، آن‌هایی را هم که جامانده‌اند. درست است اقداماتی صورت می‌گرفته، این طور نبوده که در ایران هیچ کس تحصیل نکند! برنامه‌ی آموزش در تمامی نقاط با بحران مواجه است. این طرح، افراد محروم و به حاشیه رانده شده، افرادی که از تحصیل بازمانده‌اند، دختران، زنان و بزرگسالان بی‌سواد، کودکان کار و کودکان خارج از مدرسه همه این مسایل را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است حال که تقریباً افراد تحت پوشش تحصیلی در دو دوره، ابتدایی را به درصد واقعی نزدیک ۹۹ درصد رساندیم و هم چنین در دوره راهنمایی ۷۸ درصد پوشش تحصیلی وجود دارد که ما بر اساس همین سند ملی به چنین ارقامی دست پیدا کردیم، البته جذب کودکان به لحاظ شرایط خاصی که دارند بسیار سخت و دشوار است اما طرح آموزشی باید برای همه اجرا شود و نیز باید با افراد خاصی که بنا به دلایل مختلف و غیرمعمول نمی‌توانند در مدرسه حاضر شوند، وارد مذاکره شد تا بتوانیم به راهکارهای اساسی دست یابیم. از این رو استان‌هایی که با بحران بیشتری مواجه‌اند، به لحاظ اجرای برنامه‌ی آموزش برای همه، بیشتر مدنظر ما هستند.



- ممکن است چند استان را نام ببرید؟  
سیستان و بلوچستان، کردستان و استان‌های مرزی.

- به عنوان مثال در سیستان و بلوچستان چه اقداماتی صورت گرفته است؟  
البته این طور نیست که طرحی تصویب و فوراً به اجرا گذاشته شود بلکه باید تعیین وضعیت و در واقع اول باید دلایل این که چنین کودکانی نمی‌توانند به مدرسه بروند شناسایی شود. طی تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده و نتایج بدست آمده، چهار عامل زیر شناسایی شدند:  
۱- عامل آموزشی، ۲- عامل فرهنگی، ۳- عامل اقتصادی، ۴- عوامل اقلیمی و جغرافیایی  
به عنوان مثال یکی از مشکلات عامل آموزشی، کمبود معلمان زن در خیلی از روستاهاست و به همین خاطر برخی والدین با حضور دختران‌شان در مدارس که معلم مرد دارند، مخالفت می‌کنند.

- به عامل اقتصادی و جغرافیایی اشاره کردید. با توجه به شناختم از این استان، عامل اقلیمی ترس از خشک سالی بوده که یک سری مشکلات مثل افزایش کار کودکان را به دنبال دارد. لذا

می‌خواهم بدانم از لحاظ اقتصادی چه اتفاقی در این استان افتاده و اصلاً این مشکل شناسایی شده و آیا برای این منظور مرکزی تعیین شده است؟ آیا بچه‌هایی که مجبور به کاری مثل قاچاق، بنزین فروشی یا دست‌فروشی هستند هم الان درس می‌خوانند؟

در بعضی از استان‌ها از جمله این استان، همه‌ی عوامل دخیل اند و در برخی دیگر خیر. بحث بیش‌تر در مورد مسایل اقلیمی است. در بعضی عامل اقتصادی اهمیت دارد و در استان‌هایی عامل فرهنگی مثل آداب و رسوم محلی. در یکی از استان‌ها طوری است که والدین، کودکان خود را به مدرسه نمی‌فرستند تنها به این علت که اعتقادی به تحصیل ندارند، مخصوصاً در مورد دختران، زیرا بر این باورند که تحصیلات برای آن‌ها تا پنجم ابتدایی کافی است. دیگر حل این معضل و مقابله یک‌تنه با آن کار آموزش و پرورش نیست بلکه جامعه‌ی محلی و نهادهای بهیاری باید کمک کنند و همه دست به دست هم تلاش کنند تا والدین چنین کودکانی به تحصیل ایشان رضایت دهند.

یعنی چنین کودکانی باید آن قدر صبر کنند تا شاید فرهنگ خانواده‌شان بالا رود و بتوانند درس بخوانند؟!

برای این مسأله هم کاری انجام داده‌ایم. اگر خوانندگان شما بخواهند استفاده بکنند از این صحبت‌ها، قوانینی در این مسأله وجود دارد که ما استفاده کردیم و رسیده‌ایم به این نقطه‌ای که الان قرار گرفتیم.

اولاً ما یک قانون تعلیمات اجباری داریم مصوب ۱۳۲۲/۵/۶ که اصلاحش در سال ۱۳۵۰ آمد. آموزش و پرورش موظف شده که فراهم بکند امکان تحصیل و آموزش اجباری رو که رایگان باشد برای کلیه افراد. این قانون را داریم!



مصوبات دیگری را داریم، مثلاً: قانون تهیه‌ی وسایل تحصیلی برای جوانان ایرانی مصوب تیرماه ۱۳۵۳، اصل ۳۰ قانون اساسی را داریم. این‌ها همه قوانین مرتبط و پشتوانه‌های ما هستند. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان سال ۸۱ را داریم. این قوانین کمکی که به ما کردند تا حالا که در سال ۱۳۸۶ هستیم و در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ شاخص‌های خوب مان، خصوصاً در دوره‌ی ابتدایی خیلی خوب شده است. اما با وضعیت مطلوب هنوز خیلی فاصله داریم. بر مبنای نشانگر پوشش سنی ما هنوز در حدود یک میلیون نفر کودک و نوجوان خارج از مدرسه داریم.

در کل ایران؟

در کل ایران یک میلیون و صد هزار نفر بر مبنای شاخص نشانگر پوشش ویژه‌ی سنی که در فصل پنجم سند ملی قید شده است. حالا کودک خارج از مدرسه در تعریف آموزش و پرورش کودکان ۶ تا ۱۳ سال هستند.

۱- فردی که اصلاً وارد سیستم نشده یعنی اصلاً ثبت نام نکرده است

**در کل ایران یک میلیون و صد هزار نفر بر مبنای شاخص نشانگر پوشش ویژه‌ی سنی که در فصل پنجم سند ملی قید شده است. حالا کودک خارج از مدرسه در تعریف آموزش و پرورش کودکان ۶ تا ۱۳ سال هستند.**

- ۲- فردی که در پایه‌ی ابتدایی ثبت نام کرده ولی پایه‌ی ابتدایی را تمام نکرده است.
  - ۳- ابتدایی را تمام کرده، وارد راهنمایی نشده است.
  - ۴- وارد راهنمایی شده ولی موفق به اتمام دوره نشده است.
- این در واقع تعریف ما از گروه کودکان خارج از مدرسه است.

- شما گزینه‌ی ای را برای دانش آموزانی که از مدرسه اخراج می‌شوند در نظر گرفتید؟

صحبت‌های من در مورد کودکان خارج از مدرسه بر مبنای سند ملی است که از نظر سند ملی این گروه در این چهار گزینه قرار می‌گیرد. کودکی به هر دلیل از گروه بیرون می‌رود که به او کودک بازمانده از تحصیل گفته می‌شود. لازم‌التعلیم است. حالا به هر دلیل از مدرسه بیرون آمده است. عوامل اقتصادی، فرهنگی و... یکی از دلایلی بوده که بچه از مدرسه بیرون آمده است. بند ب ماده‌ی ۵۲ قانون برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مقرر کرده، که آموزش تا پایان دوره‌ی راهنمایی حق همه‌ی کودکان است و اجباری بشود. آموزش و پرورش را ملزم کرد که طوری برنامه‌ریزی کند که این مهم تا پایان برنامه‌ی چهارم انجام بشود. این می‌شود پشتوانه‌ی قانونی ما. آیین‌نامه‌ی الزامی شدن آموزش تا پایان دوره‌ی راهنمایی تهیه شده و بر اساس مصوبه‌ی مورخ ۸۴/۵/۸ هیأت محترم دولت به کلیه بخش‌ها ابلاغ کردیم. شوراهای آموزش و پرورش چه کسانی بودند؟ شوراهای اسلامی شهر و روستا، دهیاری‌ها، وزارت بهداشت، سازمان صدا و سیما و وزارت دادگستری. آموزش و پرورش متولی امر شده و باید طوری برنامه‌ریزی کند که از همه‌ی ظرفیت‌ها استفاده کند که کودک بازمانده از تحصیل به هر ترتیب ممکن برگردانده شود به سیستم آموزش و پرورش و برخوردار شود از آموزش‌های ارایه شده. سند ملی هم به کمک مان آمد که چون از طرف رییس



جمهور ابلاغ شد - که در واقع پشتوانه‌ی خیلی محکمی است - الان در حال حاضر آیین‌نامه‌ی الزامی نمودن آموزش تا پایان دوره راهنمایی تهیه شده است. داخل آن برای سازمان‌های غیردولتی نقش ویژه دیده شده یعنی اگر نهادهای غیردولتی نیابند و ما را کمک نکنند مثل بقیه‌ی بخش‌ها که خدمت‌تان عرض کردم، واقعاً نمی‌شود! حداقل در شناسایی و جذب این کودکان معضلات خیلی عمده‌ای داریم.

- بعد از تشکیل شوراها چه کار اجرایی صورت پذیرفت؟

در هر استان برای جذب افراد بازمانده از تحصیل شان، برنامه‌ای نوشتند و اعتباری هم از طرف ستاد استان برایشان فرستاده شد. اگر شما الان به استان‌ها تشریف ببرید این کار به صورت جدی شروع شده است. از سال ۸۵ که عمل ملی نگارش یافت از امسال استان مسوول اجرایی کردن عمل استانی خودش است. در برنامه‌ی عملی استان‌ها یک شمای کلی از وضعیت استان هست. هر استان وضعیت خودش را بهتر از بقیه می‌داند؛ که چه تعداد بازمانده از تحصیل دارد؟ چه تعدادی از این‌ها دختر هستند؟ چند نفر پسر هستند؟ چه تعدادی کودکان استثنایی هستند؟

چه تعدادی دارای نیازهای خاص هستند که نمی توانند وارد مدرسه بشوند؟ این ها را که مشخص کردند، بعد یک سری طرح اجرایی دادند و حالا طرح اجرایی استان X با استان Y از هم متفاوت است. مثلاً گفته می شود در استان من عدم دسترسی دختران به تحصیل معضل بزرگتری است، بنابراین برای آن جا طرح اجرایی نوشته و آن طرح را دارد اجرا می کند که اثرات آن را ما داریم کم کم می بینیم از آن طرف مؤسسه ی آموزش از راه دور یکی از شرکای عمده ی ماست که شروع به فعالیت کرده است. مؤسسه ی آموزش از راه دور مؤسسه ای هست که چند سالی است در آموزش و پرورش تأسیس شده، نهاد دولتی است که یکی از وظایف آن در واقع جذب کودکان و نوجوانان بازمانده از تحصیل است که بنا به دلایلی نمی توانند در مدرسه حضور پیدا کنند.

-این طرح های ارایه شده چقدر اجرا شده است؟

خیلی زیاد، اما چون ابتدای کار است، هر استانی برای خودش قدم و گام مشخص کرده و گفته است که بر اساس تضمین های من ۲۰۰۰ نفر به طور مثال در سن مدرسه هستند اما در مدرسه نیستند پس این گروه کجاست؟ سؤال اول این که کجا هستند؟ خود استان وضعیتش را رسیدگی می کند. ما در ستاد، دفتر آموزش برای همه نقش هماهنگ کننده و نظارت را داریم و هر کجا که نیاز باشد با استان تعامل بسیار نزدیکی را انجام می دهیم. تا برنامه ای را که خودش نوشته عملی کند.

-من یک تجربه ی شخصی را مطرح می کنم: دی ماه سال ۸۵ یک سفر به زابل داشتم و جستجو و گریخته در رابطه با کودکان کار تحقیق می کردم، می دانید که بیش تر کودکانی که زیر سن قانونی برای کار هستند کار قاچاق بنزین و مواد مخدر را انجام می دهند کودک محروم از تحصیل وجود

برنامه ی آموزش برای همه و دغدغه ی آموزش و پرورش که این وظیفه است که بچه هایی را که از تحصیل و از این موهبت اولیه بازمانده اند به مدرسه برگردانیم و همه ی عواملی که در این سیستم کار می کنند دغدغه ی این را دارند که آن ها به مدرسه برگردانده شوند. این همه تشکیلات و سازمان ها به خاطر این است. شاید شما با گروهی درگیر بودید و الان بخواهید بدانید که این ها کجا هستند. ولی این ها در مقابل آن گروه آماری که ما داریم که برای هر کدام نیازهای متفاوتی هست و باید که تدابیر ویژه ای برایشان اندیشیده شود و واقعاً یک گروه کمی است. در خیلی از استان ها بحث دخترها وجود دارد که یکی از دغدغه های ما است. ما الان عدم دسترسی به آموزش را داریم. یکی از مسائلی که شما مطرح می کنید بحث کودکان مهاجر است. مهاجران افغانی این برنامه ها است.



دارد و همه تابعیت ایرانی دارند. یعنی اهل زابل هستند. شما گفتید که استان سیستان و بلوچستان از آن استان هایی هست که مشکل داشته و روی آن کار شده است، ولی من در زابل دنبال مقام مسوولی که سامان دهی این کودکان را بر عهده دارد گشتم دنبال کسی که نگاهش به سمت این بچه ها باشد، ولی متأسفانه هیچ مرکزی را ندیدم. در چنین استانی وضعیت به این شکل است. توی استانی که شما فرمودید کاری دارد صورت می گیرد!

دلیل این که شما کودکی را در خیابان می بینید که محروم از تحصیل است و در خیابان دارد کار می کند جز این نیست که یا کودک کار است یا کودک آسیب دیده از مسایل اجتماعی. این کودک نیازهای خاص خودش را دارد. مهاجر است و یا دلایل مختلف دیگر. اینجا دیگر آموزش و پرورش نمی تواند بگوید من تنها مسوولی هستم که باید شما را جذب کنم. نه!

-منظور من این است که این طرح و برنامه ای که فرمودید ریخته شده، به چه صورت در چنین شهری اجرا می شود؟

در این آیین نامه برای اجباری شدن تحصیل تا پایان دوره راهنمایی راهکار ارایه شده و حتی

شرکا هم مشخص شده‌اند که در ستاد و استان منطقه چه کسانی مسوول هستند.

- این سندها خیلی خوب است. این کارها، این حرکت‌ها، جا انداختن چنین مسابلی در یک سازمان. اما من بیش‌تر بخش اجرای کار برایم اهمیت دارد. مثلاً شما گفتید در زابل این مقدار کودک بازمانده از تحصیل بوده و باید کسانی که در هر استان طرح را امضا کردند - برای کمک - باید آمارشان خیلی سریع در بیاید.

خیر! بزرگ‌ترین معضل ما، نبود پایگاه اطلاعاتی است. ما دقیقاً نمی‌دانیم که چه مقدار کودک کار داریم.

- به طور مثال وقتی ما می‌خواهیم کارت سوخت به مردم بدهیم می‌بینیم که کمتر از ۴ ماه این پروسه انجام می‌شود. کارت‌ها به دست مردم می‌رسد. من فکر می‌کنم برنامه‌ی آماری با توجه به این که سازمان آمار هم با شمار هم‌کاری می‌کند، کاری نیست که نشود انجام داد!

بخش زیادی از جمعیت ما جمعیت سیار است. بعضی‌ها مهاجر پذیرند و بعضی دیگر برعکس.

- آیا کودکان کار بعد از این که شناسایی می‌شوند، در مدرسه به آن‌ها درس می‌دهید، در مدرسه‌ای که بچه‌های دیگری هم هستند؟

همه‌ی کودکان که به خاطر کار از تحصیل باز نمانند. استان گیلان را به طور مثال در نظر بگیرید و یا استان کردستان. فقط به دلیل کار نیست که از تحصیل بازمانند من بحث این است که هر استان مشکلات خاص خودش را دارد. در استانی بحث از دواج زود هنگام دختران است. دختر تا کلاس پنجم درس می‌خواند.



انجمن حمایت از کودکان کار  
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک



برنامه‌ی آموزش در تمامی نقاط با بحران مواجه است. این طرح افراد محروم و به حاشیه رانده شده، افرادی که از تحصیل بازمانده‌اند، دختران، زنان و بزرگسالان بی‌سواد، کودکان کار و کودکان خارج از مدرسه همه این مسایل را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است حال که تقریباً افراد تحت پوشش تحصیلی در دو دوره. ابتدایی را به درصد واقعی نزدیک ۹۹ درصد رساندیم و هم چنین در دوره راهنمایی ۷۸ درصد پوشش تحصیلی وجود دارد که ما بر اساس همین سند ملی به چنین ارقامی دست پیدا کردیم.

- درست است. ولی برای این گروه خاص که جزو موارد سوم آن بخشنامه هم هست چه برنامه‌ای را در نظر داشتید؟ در چه سیستمی به کودک کار آموزش می‌دهید؟

- برای کودکان یا افرادی که شرایط سنی را از دست دادند، سازمان نهضت سوادآموزی یکی از شرکای برنامه‌ی ما هستند. به آن بخش جذب نمی‌شوند. بخش دیگر را آموزش از راه دور به عهده می‌گیرد که دو یا سه سال هست که تأسیس شده، بیش از صد هزار کودک جذب کرده است. در استان کاری که انجام شده این است که برای خودشان مشخص کردند که ما امسال فلان تعداد کودک نوجوان خارج از مدرسه داریم. ۵ سال بعد این‌جا خواهیم بود با توجه به رشد جمعیت و یا کاهش جمعیت. برای این که این تعداد را به طور مثال در سال ۱۳۹۰ کمترین تعداد بازماندگان از تحصیل را داشته باشیم، این طرح‌ها را پیشنهاد می‌کنیم و کاری که ستاد انجام می‌دهد توزیع اعتبار بر اساس برنامه‌ای که خود آموزش و پرورش استان نوشته است و باید پشتوانه‌ی محکم قانونی داشته باشیم. برای این که شما به طور مثال به عنوان پدر یا مادر کودک می‌گویید که کودک من کودک کار است، نیروی کار خانواده من است، اگر این را از من بگیرید مسأله‌ی اقتصادی برایم مطرح می‌شود. در آیین‌نامه که کم‌کم مراحل پایان کارش را طی می‌کند

که برود استان، پشتوانه‌ی قانونی می‌شود که حتی ما در این جا قید کردیم که با والدینی که علی‌رغم رفع موانع اجازه حضور فرزندان خود را در مدرسه نمی‌دهند باید چه برخوردی داشت. نمی‌شود با آن‌ها گلاویز شد. باید پشتوانه‌ی قوی قانونی داشته باشیم که والدین راضی بشوند کودکان شان را به مدرسه بفرستند. حالا اگر بحث اقتصادی حل شد ولی به علت مشکلات آموزشی یا فرهنگی مثلاً نبود معلم زن، یا فضای آموزشی مناسب را هم حل کردیم و خوابگاه‌های شبانه‌روزی و روستا مرکزی هم فراهم شد اما باز علی‌رغم این‌ها اجازه ندادند فرزندشان به هر دلیلی وارد مدرسه شود، دست به دامن قانون شدیم که بر اساس ماده‌ی ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۸۵/۹/۲۵ اجازه برخورد با این پدر و مادر را داریم. اما هنوز یک چنین چیزی را نداشتیم.

#### - نحوه‌ی برخورد چگونه است؟

اول باید شناسایی شوند. خیلی تعدادشان کم است چون والدین ما با فرهنگ هستند و خودشان به اهمیت آموزش واقفند. اما باز هم عده‌ی خیلی شناسایی شده‌اند و ارجاع به مرکز خاص آموزشی می‌شوند و برخورد می‌شود ولی در این مسیر ما از همه شرکایمان بهره‌گرفتیم. که در این مسیر باید نهادهای غیردولتی همراه شوند و به کمک آموزش و پرورش بیایند.

#### - نهادهای غیر دولتی فعال هستند!

درست است. ولی به شکل درست سامان دهی نشدند یعنی در بدنه‌ی آموزش و پرورش نیامده‌اند. جایگاه خود شوند به عنوان نهادهایی که می‌توانند کمک کنند.



- باید بین ما و شما به عنوان یک نهاد دولتی و یک نهاد غیردولتی که بافت فعالیت مان یکی است تعامل پیش بیاد من به عنوان یک نهاد غیردولتی به این گفتگو نیاز داشتم یا پیش گذاشتم و از اطلاعات شما استفاده کردم و شما هم اگر به ما احتیاج دارید باید یا پیش گذاشته و با ما تعامل کنید.

منظور من این بود که در بدنه‌ی آموزش و پرورش جا بیفتند و تعریف نقش بشود. ما چند تا از این نهادها را شناسایی کردیم و در برنامه‌ی امسال هم هست که نهادهای غیردولتی را که فعال هستند در زمینه‌ی آموزش شناسایی بکنیم. در این آیین نامه که خدمتتان عرض کردم در حوزه‌ی استان و منطقه نهادهای غیردولتی فعال هستند و باید از آن‌ها استفاده بشود که این کودکان کار که از گروه‌های هدف این برنامه هستند شناسایی شده و برای آموزش این‌ها یک تدابیری اندیشیده شود. لذا امیدوار هستیم با اجرایی‌شان این آیین نامه و کمک‌هایی که از طرف نهادهای غیردولتی که همیشه فعال بوده و هستند بتوانیم این را بیش تر اجرایی کنیم.

- در رابطه با کودکان کار و کودکان آسیب‌دیده و خیابان الان ۷ نهاد غیردولتی فعال است. آیا



هیچ کدام از این نهادها طی سه سالی که این سند در ایران به تصویب رسیده، به شما مراجعه کردند؟ با وجود این که دفتر ما یک دفتر هماهنگ کننده است نه اجرایی، ولی ما با این نهادهای غیردولتی هم کاری‌های خوبی را داشته و داریم جلسات مشترکی را با هم برگزار می‌کنیم.

- می‌شود از این نهادها نام ببرید؟

خانه‌ی کودک شوش (انجمن حمایت از حقوق کودک)، انجمن حمایت از کودکان کار. در واقع افرادی که کار آموزشی انجام می‌دهند و ما دوست داریم با آن‌ها تعامل داشته باشیم، دیدیم که خیلی این انجمن‌ها پتانسیل خوبی دارند ولی ما فرصت تعامل با آن‌ها را در آموزش و پرورش نداشتیم ولی الان جا باز شده و ظرفیت فراهم هست.

- انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۸۵ یک جلسه‌ای با شما داشت که گروهی از کودکان اعم از کودکان کار و کودکان مهاجر و بازمانده از تحصیل نشستند و قرار بود که هم کاری تنگاتنگی با هم داشته باشیم اما الان که تقریباً نه ماه از آن جلسه می‌گذرد هنوز اتفاق خاصی نیفتاده در حالی که ما طبق سند آموزش برای همه تا سال ۲۰۱۵ بیش تر فرصت نداریم! آموزش و پرورش مثل شاخه‌های به هم پیوسته است. سازمان آموزش و پرورش استان‌ها کمیته‌ای را تشکیل دادند به عنوان کمیته‌ی آموزش برای همه داخل این کمیته، کمیته‌ی کودکان خارج از مدرسه است. کاری که در این ۶ و ۷ ماه انجام شده، تشکیل این کمیته در مراکز استان بوده و در همه استان‌ها هست. در یک استان کودک مهاجر مسأله و معضل است اما در استان دیگر این گونه نیست.

مثلاً شهر تهران یا اطراف آن به علت این که مهاجرپذیر است و ما اطلاع دقیقی نداریم چه تعداد



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک  
انجمن حمایت از کودکان کار



از این کودکان هر روز وارد استان می‌شوند و واقعاً معضل بزرگی است. آن کمیته برنامه‌ریزی‌های خاص خود را دارد و الان مثل سابق نیست که ستاد برای همه برنامه‌ریزی کند و ستاد هر سازمان آموزش و پرورش استان را مسوول می‌داند و آن‌ها هستند که برای خودشان برنامه‌ریزی می‌کنند و کار ما هم کار هماهنگی است در کنار آن‌ها بودن و با هم حرکت کردن، نه این که ما به طور مستقیم برای آن‌ها برنامه‌بدهیم. زمانی بود که برنامه‌ریزی از ستاد صورت می‌گرفت ولی الان رویکرد این نیست، ما می‌گوییم برنامه‌ی آموزش برای همه دارای این اهداف است. شما تحلیل وضعیت کنید و وضعیت استان خودتان را شناسایی کنید و برای آن طرح بدهید.

- برگردیم به همان ۹ ماه که سپری شد. فکر نمی‌کنید که روند کندی باشد؟  
از چه لحاظ؟

- از آن بابت که به برنامه نرسیم!

شاید شما یک استان را می بینید. آیا در بقیه استان ها هم این چنین بوده؟ نه!

- منظور و هدف من استان ها نیست. بیش تر قشر کودک کار است که جدا از رنگ و ملیت و مذهب فقط کودکی اش باید در نظر گرفته شود؟

در برنامه‌ی عمل ملی ما مشخص کردیم در سال ۸۹ کجا هستیم. برنامه‌ریزی کردیم در آن سال است که ما باید به همه این سوالات پاسخگو باشیم. به خاطر همین است که این برنامه را داریم اجرا می کنیم که این تعداد قرار است جذب شوند. آیا شدند یا خیر و اگر خیر دلیلش چه بوده است؟ آیا دلیلش عوامل اقتصادی بوده یا فرهنگ؟

- آن موقع زمانی است که ما در واقع هیچ فرصت و زمانی نداریم، چون تا سال ۲۰۱۵ قول دادیم این طرح به طور کامل انجام شده باشد. جنس سوال من در حال حاضر با سوالی که خدای نکرده در سال ۲۰۱۵ مجبور به پرسیدن بشویم فرق می کند.

برنامه‌ی آموزش برای همه و دغدغه‌ی آموزش و پرورش که این وظیفه است که بچه‌هایی را که از تحصیل و از این موهبت اولیه بازمانده اند به مدرسه برگردانیم و همه‌ی عواملی که در این سیستم کار می کنند دغدغه‌ی این را دارند که آن ها به مدرسه برگردانده شوند. این همه تشکیلات و سازمان ها به خاطر این است. شاید شما با گروهی درگیر بودید و الان بخواهید بدانید که این ها کجا هستند. ولی این ها در مقابل آن گروه آماری که ما داریم که برای هر کدام نیازهای متفاوتی هست و باید که تدابیر ویژه‌ای برایشان اندیشده شود واقعاً یک گروه کمی است. در خیلی از استان ها بحث دخترها وجود دارد که یکی از دغدغه‌های ما است. ما الان عدم دسترسی به آموزش را داریم. یکی از مسائلی که شما مطرح می کنید بحث کودکان مهاجر است.

۳۳

www.apcl.org.ir  
info@apcl.org.ir



مهاجران افغانی این برنامه‌ها است.

- حرف من این نیست که شما ما را نادیده گرفتید. من حس می کنم که این روند کند است. درست است که فرهنگی کردن کار ریشه‌ای، زمان می برد و من منکر این مسأله نمی شوم، ولی ما زمان داریم. یعنی باید یک شگردی داشته باشیم یعنی صبر نکنیم تا فرهنگ خانواده ساخته شود، تا بچه را بفرستند! مدرسه یک کار هم زمان باید انجام شود...

ادامه دارد

## سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز!

مترجم: شیمیا شهباز فر

به مناسبت روز جهانی یادبود کودکان سرباز، یونیسف در ۱۲ فوریه در گزارشی اعلام کرد، پنج سال از تصویب دستورالعمل الحاقی به توافقنامه‌ی حقوق کودکان سازمان ملل می‌گذرد. به رغم ممنوعیت سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز در سراسر جهان، هم اکنون دست کم ۳۸ گروه درگیر در ۱۲ کشور جهان به طور گسترده پسران و دختران نوجوان را به عنوان سرباز به کار می‌گیرند.

کودکان و نوجوانان در بروندی، میانمار (برمه)، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو، کلمبیا، نپال، فیلیپین، سومالی، سریلانکا، سودان، چاد و اوگاندا به عنوان مبارز، محافظ شخصی، باربر و همچنین برای مقاصد جاسوسی و تحت نظر داشتن دشمن به کار گرفته می‌شوند. هم اکنون به طور تقریبی ۲۵۰ هزار کودک سرباز در سراسر جهان وجود دارند که حدود ۴۰ درصد آن‌ها دختر هستند.

پنج سال پیش سازمان ملل متحد با تصویب دستورالعمل الحاقی به توافقنامه‌ی حقوق کودکان استفاده از افراد کمتر از ۱۸ سال را در جنگ ممنوع کرد. هم زمان با ائتلاف بین المللی علیه به کارگیری کودکان به عنوان سرباز در نزاع‌ها و درگیری‌ها، یونیسف درخواست کرد که تا با افزودن فشار سیاسی بر گروه‌های درگیر از سوء استفاده آنان از کودکان جلوگیری شود. "دیتریش گارلیکس" مدیرعامل یونیسف در آلمان گفت: سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز به رغم اخطارهای جهانی و جنایت جنگی هم چنان ادامه دارد.

فرماندگان بی رحم و سرکردگان شبه نظامیان از کودکان در عملیات جنگی سوء استفاده می‌کنند، اما هیچ مقام مسوولی مورد بازخواست و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.

اقدامات هماهنگ جهانی با عنوان توقف سربازی کودکان (stop child soldiers) در محقق کردن دستورالعمل الحاقی به توافقنامه‌ی حقوق کودکان انجام می‌شود و این اقدام گامی بزرگ از نظر سیاسی به شمار می‌رود اما هم چنان مشکلات بزرگی وجود دارد.

تاکنون در حدود ۱۲۲ کشور از حدود ۲۰۰ دولت این توافقنامه را امضا و ۱۱۱ کشور آن را تصویب نموده‌اند. با این وجود بسیاری از گروه‌های غیردولتی خود را ملزم به رعایت اخطارهای جهانی در رابطه با منع استفاده از کودکان در جنگ نمی‌دانند.

امروزه شورای امنیت سازمان ملل به شدت مشغول بررسی این موضوع است. اقدامات شورای امنیت موافقت سیاسی قابل توجهی است.

این شورا به طور منظم لیستی از اسامی کشورهایی را که در آن‌ها کودکان و ادار به جنگیدن می‌شوند، منتشر می‌کند.

البته این شورا به ندرت مجازات‌های تحریم اسلحه، مسدود کردن حساب‌های بانکی و محدودیت سفر را در مورد این افراد به اجرا می‌گذارد.

در سال ۲۰۰۶ برای اولین بار حساب‌های بانکی دو سیاستمدار از جمهوری دموکراتیک کنگو و ساحل عاج مسدود شد.

### پیگردهای قانونی

در ژانویه ۲۰۰۷ دادگاه کیفری بین المللی برای اولین بار علیه فرماندهی سابق یک گروه شبه نظامی در کنگوی شرقی، توماس لوبانگا (Thomas Lubanga) به علت سوء استفاده از کودکان به عنوان سرباز اعلام جرم کرد.

یونیسف با همکاری تعداد بسیاری از سازمان‌های امدادسانی برنامه‌هایی برای خارج کردن کودکان و اختصاص دادن درآمدی ماهانه به آن‌ها به اجرا درآورد.

از سال ۲۰۰۱ در سراسر جهان حدود ۹۵ هزار کودک سرباز در چنین برنامه‌هایی شرکت کرده‌اند اما در صورت بروز بحران دوباره، بسیاری از این کودکان استخدام می‌شوند. مانند اتفاقی که هم اینک در دارفور و سریلانکا رخ داده است. ۴۰ درصد از این کودکان سرباز، دختر هستند که در صورت بیرون آمدن از این گروه‌ها کمتر مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند. در سیرالئون تنها ۸ درصد شرکت کنندگان در این برنامه دختر بودند. این در حالی است که تعداد سربازان دختر بسیار بیش از این است. دختران اغلب مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند.

بسیاری از آنان باردار می‌شوند و برای بازگشت به زندگی طبیعی نیازمند کمک‌های ویژه‌ای هستند.

تاکنون در حدود ۱۲۲ کشور از حدود ۲۰۰ دولت این توافقنامه را امضا و ۱۱۱ کشور آن را تصویب نموده‌اند. با این وجود بسیاری از گروه‌های غیردولتی خود را ملزم به رعایت اخطارهای جهانی در رابطه با منع استفاده از کودکان در جنگ نمی‌دانند.



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان  
حمایت از کودکان کار

### زندگی، بدون چشم اندازی امیدبخش

کودکان سرباز اغلب پس از پایان یافتن نزاع‌ها، دیگر جایی در جامعه‌شان ندارند و کنار گذاشته می‌شوند. برخی از آنان در گذشته مجبور به اعمال خشونت علیه جامعه خودشان بوده‌اند. بنابراین همسایگان و حتی اقوام‌شان حاضر به پذیرش آنان نیستند. اغلب تحصیلاتی ندارند و دچار کابوس‌های شبانه و مشکلات روحی و روانی هستند. ناامیدی بسیاری از آنان را به عضویت دوباره در این گروه‌ها و امی دارد. بنابراین دستورالعمل‌های شرکتی که در ارتش نوجوانان زیر ۱۸ سال در جنگ ممنوع است. اما در عین حال خدمت داوطلبانه این افراد در ارتش مجاز است. در نتیجه حتی در کشورهایی که دستورالعمل‌های امضا شده است، از کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال در نواحی دچار بحران و جنگ استفاده می‌شود. تا جایی که دولت انگلیس اعتراف کرد نوجوانان زیر ۱۸ سال در جنگ عراق شرکت کرده‌اند. این در حالی است که یونیسف به افزایش حداقل سن سربازی یعنی ۱۸ سال اصرار دارد.

### اظهارات چند کودک سرباز

- فاطیما "سیرالئون": "من با آن‌ها رفتم چون دیگر هیچ کس را در این دنیا نداشتم."  
- دانیل "لیبریا": "وقتی من هم یکی از اعضای شورشیان شدم برای راضی کردن فرمانده‌ام هر کاری انجام می‌دادم."

- جورج "بروندی": اول باید چراغ‌ها را نگه می‌داشتم. بعد به من یاد دادند که چه طور از نارنجک استفاده کنم. سه ماه بعد یک اسلحه‌ی کلاشینکف ای-کی-۴۷ و حتی یک ژ-۳ به دستم دادند.  
- جیمز "سیرالئون": "من شاهد بودم که آن‌ها چه طور دست انسان‌ها را قطع کردند، زنان و مردان را سوزاندند و دختری ۱۰ ساله را مورد هتک حرمت قرار داده و او را کشتند... اغلب در تنهایی گریه می‌کنم چون جرأت ندارم جلوی دیگران اشک بریزم."

- ماری "اوگاندا": "برای اولین بار کشتن سخت است، اما کم‌کم آسان می‌شود و آن قدرها هم ترسناک نیست. بعضی اوقات که عصبانی می‌شوم به خودم می‌گویم چرا همه‌ی این آدم‌ها را نمی‌کشی؟!"

منبع: یونیسف، هفته‌نامه‌ی آتیه

جیمز "سیرالئون": "من شاهد بودم که آن‌ها چه طور دست انسان‌ها را قطع کردند، زنان و مردان را سوزاندند و دختری ۱۰ ساله را مورد هتک حرمت قرار داده و او را کشتند... اغلب در تنهایی گریه می‌کنم چون جرأت ندارم جلوی دیگران اشک بریزم."



## کودکان نقطه ی صفر

کیتا صالحی

شهر هرات با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت در شمال غربی افغانستان قرار دارد. گمرک اسلام قلعه اولین منطقه ای است که پس از عبور از مرز ایران و افغانستان به آن می رسیم. کودکان کار و خیابان این منطقه، جزو محروم ترین کودکان افغانستان هستند. طبق آمار که از سرپرست کارگران گمرک گرفته شد، تعداد تقریبی ۱۲۰۰ کودک بین سنین ۱۲ تا ۱۸ سال در این منطقه مشغول کار هستند. حدود ۸۵ درصد این کودکان از شهرستان "کهسان" و ۱۵ درصد بقیه از شهرستان های "زنده جان" و "غوریان" هستند. آن ها در طول روز از ساعت ۸ صبح تا ۴ یا ۵ عصر در منطقه ی گمرک، محل تخلیه ی بار کامیون ها و ترانزیت ها حضور دارند. فرقی نمی کند که چه کاری، این کودکان حاضر به انجام هر کاری هستند. خالی کردن بار کامیون ها یا به قول خودشان حمالی، دستفروشی، حمل کردن بار مسافران و بیشتر از همه خرید و فروش بنزین!

معمولاً این بچه ها روزی هزار یا دو هزار تومان کاسبی می کنند. خودشان می گویند نگهداری از کامیون ها و ترانزیت ها درآمد بیشتری دارد اما به تازگی گمرک این کار را به خاطر دزدی هایی که شده، ممنوع کرده است و سربازها اجازه نمی دهند که بچه ها از کامیون ها نگهداری کنند. سه گروه در این منطقه به کار خرید و فروش بنزین مشغولند. بزرگان اسلام قلعه که بخش هایی از محوطه ی گمرک را از دولت اجاره کرده اند و از کامیون داران بنزین را به قیمت ایران می خرند و در بازار هرات به قیمت افغانستان که در حدود لیتری ۴۰۰ تومان است می فروشند و با درآمد این کار سرمایه ی هنگفتی به دست آورده اند.

گروه دیگر پسر بچه هایی هستند که با حمایت سربازان گمرک وارد محوطه می شوند. آن ها از هر کامیونی که وارد پارکینگ می شود بنزین می گیرند. پسرها با گالون های خالی به سمت کامیون ها می روند و پشت آن ها آویزان می شوند. کامیون داران از روی دلسوزی مقداری بنزین به آن ها می دهند. پسرها بنزین ها را به کامیون داران دیگر می فروشند و به سربازان هم که نمی توانند بطور مستقیم در خرید و فروش بنزین شرکت کنند، پول می دهند. کاسبی هر روز بستگی به تعداد ماشین ها و دلسوزی رانندگان دارد.

گروه دیگر بچه هایی هستند که پنهانی به کامیون ها آویزان می شوند و با شلنگی که در دست دارند از باک آن ها بنزین را می کشند و به قدری در کارشان خبره هستند که تا کامیون پارک نکرده، آن ها کارشان را تمام می کنند. البته هرگز نمی گویند که کارشان بنزین دزدی است بلکه می گویند خرید و فروش بنزین.

گروهی از کودکان نیز مانند کارگران بزرگ سال برای کار در گمرک، حمالی یا نگهداری ثبت نام شده اند. آن ها تحت سرپرستی یک سرگروه به گروه های ۳ تا ۴ نفره تقسیم شده اند و در آخر هر هفته پول ها را تقسیم می کنند.

ناصر پسر ۱۳ ساله ای که در یکی از این گروه ها کار می کند، می گوید: "گروه ما طوری تقسیم بندی شده است که من دو هفته کار می کنم و دو هفته بیکار هستم. روزهایی که کار دارم هر روز ساعت ۸ صبح باید حضوری بزنم و اگر دیر برسم، حتی اگر تا ساعت ۶ عصر هم کار کنم مزدم را نمی دهند."

ناصر، بزرگ خانه شان است و کار می کند تا خرج خانه را پیش ببرد و باید در دو هفته ای که نوبت کارش نیست، کارهای دیگری در همان منطقه گمرک انجام دهد. کارهایی مانند دست فروشی و خرید و فروش بنزین. او جزو بچه هایی است که مانند کارگران بزرگ سال منطقه، کارت مخصوص کارگری دارد و با وجود وضع قوانین جدید برای منع ورود کودکان به منطقه گمرک، او با این کارت به راحتی وارد منطقه می شود و بالاخره کاری پیدا می کند که پولی در بیاورد. بعضی از بچه ها هم پارتی دارند. سربازهای گمرک آن ها را می شناسند یا از اقوام شان هستند یا پولی می گیرند و به بچه ها اجازه ی تردد در منطقه را می دهند و گاهی برای پسرها کار هم پیدا می کنند.

جهانگیر، پسر ۱۴ ساله ای که پاهایش معیوب است و با عصا راه می رود هم جزو کودکانی است که هر روز برای کار در منطقه گمرک دیده می شود و آشنایانی دارد که برایش کار پیدا می کنند. او با پاهای معیوبش هر روز ۸ یا ۹ ساعت سرپا می ایستد و از کامیون ها نگهداری می کند. بسیاری از این کودکان، پدران خود را در جنگ از دست داده اند و یا پدران شان به دلیل معلولیت هایی که پیدا کرده اند قادر به کار کردن نیستند و این کودکان مجبورند ساعت ها در نقطه ی صفر سرزمین افغانستان کار کنند. اکثر پسرها مدرسه رفته اند اما در کلاس دوم یا سوم



انجمن حمایت از کودکان کار  
وبگاه نامه ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

فرقی نمی کند که چه کاری، این کودکان حاضر به انجام هر کاری هستند. خالی کردن بار کامیون ها یا به قول خودشان حمالی دستفروشی، حمل کردن بار مسافران و بیشتر از همه خرید و فروش بنزین!

مدرسه را رها کرده اند. یکی از مهم ترین دلایلی که آن ها علاقه ای به مدرسه رفتن ندارند بعد از کارکردن مشکلات مالی و اقتصادی، عدم وجود معلمان دلسوز و با دانش است. پسرها می گویند که بیشتر معلمان شان در کلاس ها درست درس نمی دهند و یا رفتار درستی ندارند و بیشتر مواقع آن ها را کتک می زنند. این امر باعث شده است که پسرها تمایلی برای رفتن به مدرسه نداشته باشند و کار طولانی و سخت را ترجیح دهند.

در فصل مدارس تعداد کودکان کارگر این منطقه به حدود ۳۰۰ نفر کاهش می یابد. طبق آمار اعلام شده توسط مسئولین گمرک، ۳۰ درصد کارگران منطقه را کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند که تعداد آن ها در فصول پاییز و زمستان بیش از فصول دیگر است.

از چند ماه پیش یک نهاد غیردولتی آلمانی که در شهر هرات و شهرهای اطراف در زمینه ی حرفه آموزشی به کودکان فعالیت می کند با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی هرات پروژه ای را در این منطقه آغاز کرده اند. آن ها با برپایی چادرهایی در نقطه ی صفر، یعنی محل کار و حضور کودکان، هر روز پذیرای ۴۰ تا ۵۰ کودک کار هستند و از آن ها برای شرکت در کلاس های حرفه آموزشی ثبت نام به عمل می آورند.

طبق گفته ی یکی از مسوولان کمیساریای عالی پناهدگان (HCRUN) که آن ها نیز در منطقه ی صفر دفتری برای سازماندهی بازگشت مهاجران افغان دارند، تا قبل از این هیچ نهاد غیردولتی یا دولتی کاری برای کودکان این منطقه انجام نداده است. نشست های مختلفی برای ساماندهی این منطقه و کودکان کار برگزار شده، اما نتیجه ای نداشته است.

کار این نهاد غیردولتی در کنار ثبت نام از بچه ها برای کلاس های حرفه آموزشی، ایجاد محیطی دوستانه و صمیمی با حضور دو مددکار اجتماعی است تا بچه ها در کنار کار روزانه خود در گمرک، ساعتی را به آموزش، بازی، استراحت و دور هم بودن اختصاص دهند.

با این که من با معضل کودکان کار در ایران آشنا بودم اما شروع کار و برقراری ارتباط با کودکان کار این منطقه کمی برایم عجیب بود. آن ها زیاد حرف نمی زدند. تنها زمانی که از آن ها سوآلی می پرسیدم جواب می دادند و سکوت. اما چیزی که هیچ گاه از چهره ی رنج کشیده ی آن ها حذف نمی شد لبخند بود. آن ها همیشه می خندند و همیشه این سؤال را در ذهن ایجاد می کنند که چرا؟ آن ها چرا همیشه می خندند؟

حال پس از چند بار حضور من در چادرها و صحبت کردن، بازی کردن، شعر خواندن و درس دادن به بچه ها، آن ها می گویند، از کارشان و زندگی شان، از خانواده شان و کشته شدگان در جنگ، از مین و صدای انفجار. اما هرگز لبخند را فراموش نمی کنند.

جهانگیر را اولین بار این جا دیدم. باران سختی می بارید. تمام محوطه ی گمرک که آسفالت نیست، پر از گل بود و به سختی می شد راه رفت. در چادری که برای پذیرایی و ثبت نام کودکان کار این منطقه تعبیه شده است، نشستیم بودم که جهانگیر وارد شد. ساعت ها زیر باران ایستاده بود و از سر و رویش آب می چکید. لبخند بر لبانش بود. وارد چادر شد. می لرزید اما هنوز لبخند بر لب داشت. با کمک بچه های دیگر کنار بخاری نشست. لباس های کهنه و پاراهش در زیر باران بی برکت خیس شده بود. دوستان و همکارانش از کار پرسیدند و او گفت که به خاطر باران نتوانسته است خیلی بیرون بایستد و کاسبی کند. بچه های دیگری که در چادر بودند هر از گاهی می رفتند تا ببینند کامیونی آمده است یا نه و دوباره باز می گشتند. دلشان نمی خواست این سرپناه نه چندان گرم و این محفل خنده و شادی را از دست بدهند.

در نزدیکی گمرک محله ایست که کارگران در آن زندگی می کنند. جایی که عبدالرحمن ۱۵ ساله هم در آن روزگار می گذراند. او به همراه مادر و خواهر و برادرانش در ایران زندگی می کرد. اما پس از کشته شدن پدرش در جنگ او به تنهایی به افغانستان بازگشت. پس از یک سال که همراه عمویش در شرق ولایت هرات زندگی کرد هم اکنون به نقطه ی صفری آمده است و در گمرک حمالی می کند و چون کسی را ندارد، در هتلی در همین منطقه زندگی می کند. همیشه از او می خواستم که این هتل محل زندگیش را به من نشان دهد زیرا بسیار برایم جالب بود در جایی که تمام خانه ها گلی هستند و وضعیت اقتصادی مردم خراب است او چطور در هتل زندگی می کند و اصلاً چطور در این منطقه هتل وجود دارد؟ یک روز با هم به هتل رفتیم. هتل!! یک اتاق کاهگلی تاریک با سقفی کوتاه که حدود ۱۵ مرد در آن نشسته بودند و سمت راست آن یک آشپزخانه ی کوچک قرار داشت. این هتلی بود که عبدالرحمن همراه ۱۵ مرد دیگر در آن زندگی می کرد.

کودکانی مانند او که در افغانستان خانواده ای ندارند و در گمرک کار می کنند در چنین هتل هایی زندگی می کنند. زندگی در این محل برای یک کودک ۱۵ ساله می تواند از هر جهت خطر آفرین باشد. از اعتیاد به مواد مخدر گرفته تا سوء استفاده های جنسی و عبدالرحمن بسیار خوش

آن ها زیاد حرف نمی زدند. تنها زمانی که از آن ها سوآلی می پرسیدم جواب می دادند و سکوت. اما چیزی که هیچ گاه از چهره ی رنج کشیده ی آن ها حذف نمی شد لبخند بود. آن ها همیشه می خندند. پس از چند بار حضور من در چادرها و صحبت کردن بازی کردن، شعر خواندن و درس دادن به بچه ها، آن ها می گویند، از کارشان و زندگی شان، از خانواده شان، کشته شدگان در جنگ، از مین و صدای انفجار. اما هرگز لبخند را فراموش نمی کنند.

شانس بوده که هتل دار همیشه هوای او را داشته است. حالا او به کمک این نهاد غیردولتی و پس از بررسی وضعیت زندگی، در یکی از پرورشگاه های شهر هرات مستقر شده است. پس از حضور و شروع کار این نهاد غیردولتی در این محل، مسوولان دولتی به فکر اقدامی برای ساماندهی کودکان کار این منطقه افتادند و تنها کاری که از دستشان برآمد جلوگیری از ورود کودکان به محوطه های گمرک بود. حالا حدود یک ماه است که کودکان اجازه ای ورود به منطقه را ندارند اما این اقدام مانع از حضور کودکان و جلوگیری از کار آنان در گمرک نشده است. آن ها هم چنان وارد می شوند و کار می کنند و آن تعدادی که با پارتی بازی نمی توانند داخل شوند در خارج از محوطه در بازاری در نزدیکی گمرک مشغول حملی و کارهای خرده ریز یا به قول خودشان مزدوری هستند.

ولی حال می توان امید داشت که دولت این کودکان را ببیند و برای ساماندهی آنان اقدامی اساسی تر از وضع قوانین منع ورود انجام دهد و این البته جزو وظایف یک دولت است تا با راهکارهای عملی از جمله آموزش برای کاهش این معضل در جامعه، اقداماتی صورت دهد. در این میان نهادهای غیردولتی می توانند با کمک های مردمی در کنار دولت این راه را هموارتر کنند.

نه فقط در بحث ها و نوشته ها و نشست ها، بلکه با اقدامات عملی، جامعه را از وجود این معضل آگاه سازند و از آن ها در راه کاهش و در نهایت حذف آن یاری بطلبند.

هم چنان که در بسیاری از جوامع، مانند هند که با معضل کودکان کار و خیابان مواجه است، با حضور و آگاهی مردم و حرکت نهادهای غیردولتی در کنار دولت این معضل رو به کاهش است. کودکانی که فردای جامعه در دستان آنان است، باید دستانی پر توان و گام هایی استوار داشته باشند تا جامعه بتواند با تکیه به آن پله های پیشرفت را طی کند. نه آن که کودکی شان در کار و دوری از مدرسه سپری شود و دستان شان خسته و پینه بسته و گام های شان سست و شکننده باشد. کودکی آنان باید در آموزش، رفاه نسبی، بازی و امنیت بگذرد تا بتوان به آینده ای آنان و البته آینده ای جامعه امیدوار بود.

و این میسر نمی شود، مگر این که امروز، همین حالا و در همین لحظه، من، شما و تمام بزرگ سالان جامعه ای امروز، کودکان سرزمین مان را برای آبادی و صلح آگاه سازیم و برای عملی شدن آن در کنارشان حرکت کنیم. صلح و آبادانی ای که ثمره ای حرکت جمعی در امروز و آینده است.



کودکانی که فردای جامعه در دستان آنان است، باید دستانی پر توان و گام هایی استوار داشته باشند تا جامعه بتواند با تکیه به آن پله های پیشرفت را طی کند. نه آن که کودکی شان در کار و دوری از مدرسه سپری شود و دستان شان خسته و پینه بسته و گام هایشان سست و شکننده باشد.



## نامه ای از یک کودک کار

فرخنده ایوبی

کار کردن یعنی چه؟ آیا کار کردن به معنی پول در آوردن است؟ و هر کسی که کار می کند به دنبال پولی است؟ من فکر می کنم اگر کار وجود نداشت اصلاً زندگی کردن معنی خاصی هم نداشت. پس این کار است که زندگی را به وجود می آورد، اما این کار کوچک و بازار نه برای کودکان. کودکانی که تازه در حال رشد کردن هستند و این رشد آن ها، در حال کار کردن صورت می گیرد. رشدی که یک موقعی به خود می آیند و می گویند من چه طور بزرگ شدم و به این سن و سال رسیدم.

من که از این سال های گذشته چیزی از زندگی کردن نچشیدم به جز این که صبح زود از خواب ناز بیدار شوم و به دنبال کار گمشده ام بروم و روز خود را به این امید شب کنم که، به خانه پولی آورده باشم. چرا باید کودکی کار کند، در حالی که آن باید در کوچه و پارک ها در حال تفریح و سرگرمی باشد. مگر این روزهایی که کودک کار می کند دیگر باز می گردد. دیگر می تواند در این سن و سال کار کند و بازی کند و مثل دیگران درس بخواند؟

نه این روزها دیگر برگشتنی نیستند و زمان هم هیچ وقت بر نمی گردد. کار کردن و تحرک برای انسان ها لازم و مفید است. اما نه برای یک کودک نه برای بچه هایی که حق شان نیست کار کنند. من خودم هم کار کرده ام. و خوب احساس آن هایی که در کوچه و بازارها کار می کنند را می فهمم شاید احساس بعضی از پسرها را نفهم اما احساس یک دختر را خوب می فهمم و درک می کنم که چه طور در برابر دختران دیگر که می خواهند از آن ها چیزی را بخرند تحقیر می شوند و یک لحظه دل شان می خواهد که جای آن یکی باشند تا دیگر خود را در برابر چشم های مردم و آدم هایی که همه چشم شان به من دوخته شده است خود را در برابر آن ها نبینم. جوری که نگاه کردن بعضی از آن آدم ها مثل تیری است که از وسط قلب آدم بگذرد و آدم را خرد کند. می خواهم یک خاطره ی کوچک از کار کردن یکی از دوستانم در خیابان مولوی بنویسم. روزی دوستم به همراه برادر کوچکش در لبه ی جوی آبی که از آن آشغال ها همیشه پر و خالی می شدند نشسته بودند و طبق معمول جعبه ی آدامس ها جلوی پایشان قرار داشت و بعضی از مردم می خریدند و بعضی از آن ها هم مسخره می کردند که یک دختر در کنار خیابان چطور دارد آدامس می فروشد. یک لحظه بود که دو سه تا از پسرها آمدند شاید بهتر است بگویم لات بودند که به دوستم و برادرش نزدیک شدند و از آدامس های آن ها برداشتند و در حالی که می خواستند بروند، دوستم و برادرش گفتند که پول شان را بدهند ولی آن پسرها برگشتند و جعبه ی آدامس های را بالگرد به این طرف و آن طرف انداختند و همه ی آن آدامس ها همه جا پخش شدند و دوستم و برادرش هم ناراحت همه ی آن ها را جمع کردند و به کارشان ادامه دادند. این خاطره را نوشتم تا بگویم که چقدر تحقیر آمیز است یک دختر در جامعه ی اسلامی این گونه کار کند (نه همه ی خانم ها) من با این که می گویند هیچ کودکی نباید در جهان کار کند مخالف هستم چون آن آدمی این حرف را می زند که خودش به این کار و این پول نیاز ندارد. خیلی از بچه ها هستند که از داشتن پدر یا مادر محروم هستند و یا از وضع مالی خوبی برخوردار نیستند و آن بچه ها مجبور هستند تن به کار کردن بدهند و دولت هم نمی تواند کاری برای آن ها انجام دهد. به نظر من کار کردن یک کودک هم می تواند مفید باشد. باعث می شود که هوش آن زیاد شود و ذهن آن را بازتر سازد و بهتر می تواند در آینده تصمیم گیری کند و از جامعه، شناخت بیشتری داشته باشد. تا آن کودکی که همیشه در رفاه کامل بزرگ شده و از کوچه و بازار دور بوده است. نمی خواهم در پایان بنویسم که به امید آن روزی که هیچ کودکی در روز کراهی زمین کار نکند من می نویسم به امید آن روزی که همه ی کودکانی که کار می کنند پیروز و موفق و شادمان باشند.

پی نوشت:

۱۷-۱ ساله، کلاس دوم راهنمایی عضو انجمن حمایت از کودکان کار

من که از این سال های گذشته چیزی از زندگی کردن نچشیدم به جز این که صبح زود از خواب ناز بیدار شوم و به دنبال کار گمشده ام بروم و روز خود را به این امید شب کنم که، به خانه پولی آورده باشم.



## حقوق کودکان از اندیشه تا تحقق

قاسم حسنی

هر یک از مادر بر خورد های روزانه، وقتی خود با افراد بزرگ سالی که به نوعی آسیب دیده اند یا گرفتار مشکلاتی نظیر اعتیاد، فقر، خیابان خوابی و غیره هستند، روبرو می شویم و ممکن است با ساده اندیشی و سطحی نگری آنان را متهم نماییم که مقصر خودشانند و بگوییم این عاقبت تنبلی، لابلالی گری، بی مبالاتی و غیره، همین است.

اما بی تردید هنگامی در مواجهه با کودکانی که در شرایط مشابه گرفتارند هرگز نمی توانیم آنان را متهم نماییم که مقصر خودشان هستند، چرا که امروزه همگان به خوبی می دانند که کودکان به خودی خود هیچ نقشی در به وجود آمدن شرایطی که گرفتار آند ندارند و در واقع شرایط دشوار آنان حاصل عملکرد و تصمیمات بزرگ ترهاست.

بنابراین اگر بخواهیم به دنبال مقصران شرایط به وجود آمده باشیم به اولین متهمانی که بر می خوریم خانواده ی آنان است اما با کمی تأمل در می یابیم که خانواده ی کودک نیز، خود کودکان آسیب دیده دیروز هستند و در واقع شرایط موجود کودک باز تولید شرایط پدر و مادر اوست و می بینیم که کودک و خانواده گرفتار دور باطل در یک سلسله مناسبات اجتماعی هستند که هرگز مجال برون رفت از آن را نداشته اند. و چنانچه اندیشمندان، تصمیم گیرندگان و مدیران جامعه چاره ای برای تغییر این شرایط و مناسبات نیاندیشند نه تنها کودک و خانواده ی او در گرداب این آسیب ها از دست خواهند رفت بلکه کودکان و نسل های بعدی آنان نیز در همین چرخه گرفتار مانده و مشکلات موجود در ابعادی به مراتب گسترده تر باز تولید خواهد شد. تا جایی که تمامی بخش های جامعه را فرا خواهد گرفت. از این رو به این یقین می رسیم که کلیت جامعه در راستای ایفای وظیفه ی انسانی خود و تأمین شرایط انسانی زیستی مطلوب برای تمامی اعضای خود موظف است چاره ای اندیشیده و در این مسیر برای زنان و کودکان به دلیل شرایط شکننده تر اولویتی ویژه قایل گردند.

اما به راستی کدام جوامع با کدام ویژگی ها و نظام های فکری قادرند فارغ از هر قیدی صرفاً به مصالح و منافع انسان ها، به ویژه کودکان بیاورند؟

آیا نظام های فکری سرمایه سالاری که تنها به سود اقتصادی بیشتر اندیشیده و به دنبال تأمین منافع نامشروع عده ای قلیل اقدام به چپاول ثروت های دیگر ملل دنیا کرده و هر روز به بهانه ای به گوشه ای از کره ی خاکی لشکرکشی نموده و میلیون ها مرد و زن و کودک را قتل عام می نمایند می توانند ادعا کنند به حقوق کودکان پای بند هستند و به مصالح کودکان می اندیشند؟ راستی جوامعی که خود را متعهد به حقوق انسان ها می دانند و می خواهند حقوق کودکان را رعایت نمایند کدام ظرفیت ها را باید در خود به وجود آورده و کدام مسیر را بایستی طی نمایند؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است نگاهی گذرا داشته باشیم به تاریخچه ی آغاز و شکل گیری تلاش های انسان دوستانه ی اجتماعی برای دفاع از حقوق کودکان.

به گواه متون ادبی و دینی کهن احترام به شأن و جایگاه کودکان امریست که همواره صاحبان فکر و اندیشه و پیشوایان دینی بر آن تأکید ورزیده اند و این تأکیدها تا امروز نیز هم چنان ادامه دارد.

ولی اگر بخواهیم نگاهی تحلیلی به میسر حرکت دوران گذشته ببینیم به دوره ای بر می خوریم که شاید به دلیل ویژگی های خاص، خود بتوانیم با عنوان دوران جدید آن را از دوره های قبلی متمایز نماییم و تفاوت آن در این امر است که به موازات رشد فکری بشر در زمینه های مختلف از جمله روانشناسی و امر تعلیم و تربیت بشر به این مهم دست یافته که بسیاری از رفتارهای انسان ناشی از تأثیر عوامل پیرامونی و محیط اجتماعی اوست و کشف این مهم نوع نگرش به انسان و تعلیم و تربیت را نزد بسیاری از صاحبان اندیشه تغییر داد. چرا که اگر تا قبل از آن رفتار انسان ناسازگار را ناشی از ذات و فطرت ناصالح او می دانسته و برای اصلاح او به داغ و درفش متوسل می شدند با کشف این رابطه ی عملی میان عملکرد فرد و عوامل محیطی او، بشر به این آگاهی دست یافت که برای اصلاح رفتار فرد ناسازگار باید محیط تربیتی او را تغییر دهیم و در این خصوص متفکری در اوایل قرن نوزدهم می گوید: اگر باور داریم که سجایای اخلاقی انسان ثمره ی محیط است، پس باید محیط را انسانی کنیم.

با ظهور و وقوع این تغییر نگرش بود که به مرور نگاه تحلیل اجتماعی و جامعه شناسی درباره ی انسان و رفتار او رواج یافت و انسان های از خود گذشته ی بی شماری تلاش و مبارزه ای پایان ناپذیر را برای اصلاح جامعه و مناسبات آن با هدف انسانی کردن شرایط برای انسان آغاز نمودند. و اگر بخواهیم تنها نمونه ای از این انسان ها را مثال بزنیم با توجه به این که بحث ما

از این رو به این یقین می رسیم که کلیت جامعه در راستای ایفای وظیفه ی انسانی خود و تأمین شرایط انسانی زیستی مطلوب برای تمامی اعضای خود موظف است چاره ای اندیشیده و در این مسیر برای زنان و کودکان به دلیل شرایط شکننده تر اولویتی ویژه قایل گردند.



درباره‌ی حقوق کودکان است بهتر است از یک عمر مبارزه و تلاش انسان دوستانه‌ی بی‌وقفه کارگر مبارز و انقلابی آمریکای سال‌های ۱۹۰۰ خانم "مری جونز" یاد کنیم و او بود که برای اولین بار با سازمان دهی گروهی از کودکان کار در سال ۱۹۰۳ از شهر فیلادلفیای آمریکا راهپیمایی طولانی را برای متوقف نمودن کار کودکان آغاز نمود و بی‌تردید او اولین، تنها و آخرین مبارز این راه نبود.

بعد از مبارزات خانم مری جونز و دیگر معاصران او بشر به آغاز قرن بیستم رسید و در اوایل همان قرن یعنی ۱۱ آوریل سال ۱۹۱۹ بود که سازمان جهانی کار (ILO) تأسیس شد و کار خود را آغاز نمود و در اولین اجلاس این سازمان (۱۹۱۹-واشنگتن) مقاله‌نامه‌ی شماره‌ی ۵ خود در مورد حداقل سن اشتغال کودکان (در صنعت) تصویب و بلافاصله بعد از آن مقاله‌نامه‌ی شماره‌ی ۶ در مورد ممنوعیت اشتغال نوجوانان در شیفت شب (در بخش صنعت) و بعد از آن مقاله‌نامه‌ی شماره‌ی ۷ در مورد تعیین حداقل سن کار کودکان (در دریا و کشتیرانی) و مقاله‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۶ با عنوان ضرورت آزمایش پزشکی برای افراد جوان متقاضی کار در دریا و مقاله‌نامه‌های دیگری نظیر مقاله‌نامه‌های ۱۸۲، ۱۳۸، ۱۲۳، ۷۸، ۵۹، ۷۷، ۵۸، ۳۳، ۱۵، ۱۳، و غیره همه از جمله مصوباتی بودند که سازمان جهانی کار با هدف تغییر و بهبود شرایط کودکان کار و گام برداشتن در مسیر محو کار کودکان تصویب نمود. با شکل‌گیری سازمان ملل متحد و پیوستن سازمان جهانی کار به آن، مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودکان را تصویب و نیز به عنوان اقدامی اجرایی تر و کامل تر در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ پیمان نامه‌ی جهانی حقوق کودکان را به تصویب رساند. نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای به سیر و محتوای تمامی این مصوبات حاکی از این امر است که این مصوبات نسبت به مصوبات قبلی مسیر تکاملی را طی نموده و تلاش نموده‌اند اجرایی تر و کامل تر به موضوع مورد بحث بپردازند به طور مثال این تفاوت به نحوی در مقایسه بین اعلامیه‌ی جهانی کودکان مصوب سال ۱۹۵۹ و پیمان نامه‌ی جهانی حقوق کودکان مصوب سال ۱۹۸۹ مشهود است یا هنگامی که مقاله‌نامه‌ی ۱۸۲ سازمان جهانی کار مصوب سال ۱۹۹۹ که از آخرین مصوبات سازمان جهانی کار و با عنوان اقدام برای محو فوری بدترین اشکال کار کودکان است را با دیگر مقاله‌نامه‌های این سازمان را مقایسه می‌کنیم می‌بینیم این مقاله‌نامه ابزار اجرایی تری را در اختیار گروه‌های هدف و اجرا کنندگان و نظارت کنندگان گذارده است.

هر چند با گذشت نزدیک دو قرن از آغاز تلاش‌های انسان دوستانه در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی برای تغییر شرایط کودکان و تصویب ده‌ها مقاله‌نامه، توصیه‌نامه و پیمان نامه متأسفانه ما هنوز خود را با جمعیت ۲۵۰ میلیون کودکان کار اخبار تکان دهنده از تجارت و برده‌داری مدرن و بهره‌کشی‌های اقتصادی و غیراخلاقی از کودکان مواجه هستیم و متأسفانه شاهدیم که تمامی این مصوبات علی‌رغم تمامی ارزش‌هایی که دارند به خودی خود نتوانسته‌اند تأثیرات مورد نظر را در زندگی کودکان موجب گردند. تا آن جا که نظر می‌رسد اقدامات تکمیلی دیگری لازم است تا تلاش‌های صورت گرفته طی دو قرن گذشته را نتیجه بخش گرداند. و اما مشکل کجاست و این اقدامات چه می‌توانند باشند؟

پاسخ این سؤال بر می‌گردد به سؤال ابتدای بحث یعنی این که کدام جوامع یا کدام نظام فکری و روش مدیریتی قادرند مجریانی می‌توانند مجریان موفق و متعهد برای اجرای پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودکان باشند؟ به نظر نگارنده یکی از اقدامات مؤثری که در این زمینه باید صورت پذیرد اجتماعی و مردمی کردن این مصوبات است.

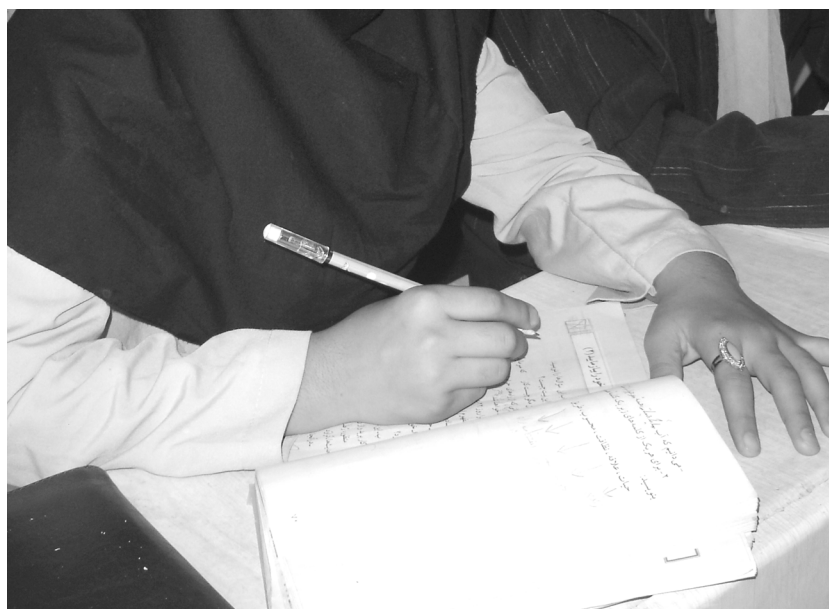
اجتماعی کردن این مصوبات به چه معناست و ضرورت آن تا کجاست؟ می‌دانیم که تحقق عدالت اجتماعی امری است که از دیرباز همواره مورد موضوع بحث محافل فکری و کانون‌های مبارزات اجتماعی و سیاسی بوده است. انسان‌های از خود گذشته‌ی بی‌شماری؟؟؟ جان خود را در راه تحقق این رویای شیرین فدا نموده‌اند و انسان‌های که از خود گروهی از مدیران جوامع با سخنانی‌های آتشین تلاش می‌نمایند به مردم بقبولانند که تنها آنان هستند که می‌توانند عدالت را میان همگان تقسیم کنند و هیچ کس دیگر نمی‌تواند. حال این که مردم آگاه به خوبی می‌دانند که عدالت اجتماعی کالایی توزیع‌کردنی نیست بلکه تحقق عدالت اجتماعی نیازمند طی نمودن فرآیندی است که تمامی مردم بتوانند در سازمان‌های صنفی مدنی و اجتماعی خود متشکل شده برای تحقق عدالت تبادل نظر نمایند، تلاش دسته‌جمعی کنند. آن را مطالبه نموده و هنگامی که به آن دست یافتند خود از آن مراقبت و محافظت نمایند. در واقع در فرآیند تحقق عدالت اجتماعی توسط مردم رشد و بلوغ فکری در میان اقشار جامعه شکل می‌گیرد که خود اصلی‌ترین تضمین برای حفظ و مراقبت از عدالت اجتماعی به دست آمده است و در غیر این صورت هر گونه عدالت اجتماعی تزریقی بر پیکر جامعه با خطر میرایی، ناپایداری

**تنها مدیران و جوامعی می‌توانند مدعی پای بندی به حقوق کودکان باشند که از تکیه بر مردم و سپردن امور به آنان نهراسیده و به رشد شعور و بلوغ فکری در فرآیند مشارکت‌های اجتماعی اعتقاد داشته باشند و به این باور معتقد باشند که حضور مردم در تشکل‌های خود جوش و داوطلبانه‌ی آنان نه تنها بازویی بسیار کارآمد برای حل تمامی مشکلات خواهد بود بلکه خود فرصتی است که طی آن با تلاش و تبادل نظر، زمینه‌های رشد فکری و شکل‌گیری سرمایه‌های ارزشمند انسانی - اجتماعی و استحکام بنیان‌های اجتماعی مبتنی بر خرد جمعی فراهم خواهد شد.**

و انحراف مواجه خواهد شد. و در واقع مدیران عدالت باور هوشمند تلاش می نمایند بسترهای مناسب برای مطالبه و تحقق عدالت اجتماعی توسط خود مردم را فراهم نمایند. این یعنی اجتماعی کردن و مردمی کردن عدالت اجتماعی.

حال با توجه به موارد ذکر شده می توان نتیجه گیری کرد که اجرای دقیق پیمان نامه ی جهانی حقوق کودک و دیگر مصوبات داخلی و بین المللی درباره ی حقوق کودکان نیز مستلزم ایجاد ظرفیت های اجتماعی لازم برای حضور و شکل گیری سازمان های خود جوش مردمی به منظور حمایت از حقوق کودکان است و در این عرصه تنها مدیران و جوامعی می توانند مدعی پای بندی به حقوق کودکان باشند که از تکیه بر مردم و سپردن امور به آنان نهرا سیده و به رشد شعور و بلوغ فکری در فرآیند مشارکت های اجتماعی اعتقاد داشته باشند و به این باور معتقد باشند که حضور مردم در تشکل های خود جوش و داوطلبانه ی آنان نه تنها بازویی بسیار کار آمد برای حل تمامی مشکلات خواهد بود بلکه خود فرصتی است که طی آن با تلاش و تبادل نظر زمینه های رشد فکری و شکل گیری سرمایه های ارزشمند انسانی - اجتماعی و استحکام بنیان های اجتماعی مبتنی بر خرد جمعی فراهم خواهد شد.

بی تردید برای برون رفت از شرایط موجود و دست یابی به جهانی انسانی که در آن زنان، کودکان، سالخوردگان، معلولان و همه ی انسان ها از شرایطی در خور برخوردار باشند، مستلزم فراگیر نمودن آموزش و آگاهی در ابعاد گسترده ی جهانی و با کیفیتی بالا برای تمام گروه های انسانی از هر نژاد، مذهب، ملیت، قومیت، زبان و رنگ است.



## روای محال کودکان کار

بهارک صالحی

زیر چشمی به کودک نگاهی انداخت، چقدر دلش می‌خواست برای یک روز هم شده جای او بود اما با همان ذهن کودکیش هم می‌دانست که نمی‌تواند جای او باشد چون پدر و مادرش آن قدر توان نداشتند که بتوانند برایش لباس‌های شیک و اسباب‌بازی‌های گران‌بخرند، در لباس‌هایش تنها چیز نویی که به چشم می‌خورد، وصله‌هایی بود که مادرش دیشب به آن زده بود و اسباب‌بازی‌هایش کلمه‌گرایی بود. از وقتی به یاد داشت حتی برای یک لقمه غذا هم گریسته بود، فقر در تمام وجودش رسوخ کرده بود. با خود فکر کرد چرا باید این طور باشد چرا من گاهی برای غذا هم گریه کرده‌ام اما آن بچه فقط برای خرید اسباب‌بازی گریه می‌کند، چرا من در آن خانواده به دنیا نیامدم تا خودم را برای پدر و مادرم لوس کنم و آن‌ها برایم هرچه می‌خواهم بخرند، چرا من باید هر شبی که درآمدم کم است کتک بخورم و بعد آن قدر از سوزش دست‌هایم به خود بیچم تا خوابم ببرد.

آن قدر چرای بی‌جواب در ذهن خود داشت که خودش هم حوصله‌اش از آن همه سؤال سر رفت.

xxx

کودکان کار سال‌هاست که در گوشه و کنار خیابان‌های شهرهای بزرگ پرسه می‌زنند. هرکدامشان در قالب شغلی به سوی سرنوشتی میهم‌گام برمی‌دارند؛ یکی فال می‌فروشد دیگری شیشه‌های ماشین‌ها را پاک می‌کند و آن یکی شاخه‌های گل را به سوی عابران می‌گیرد. و این گونه بازی‌هایشان را به فراموشی می‌سپارند تا نانی به دست آورند. اما هیچ‌کدام آن قدر سن و سالشان زیاد نیست که از حقوق خود با خبر باشند، هیچ‌کدام با قانون کار آشنایی ندارند، آن‌ها فقط آموخته‌اند که صبح‌ها از محل سکونت‌شان بیرون بیایند و تا دیر وقت در خیابان‌ها به دنبال به دست آوردن پولی باشند تا شب را با دست پر بازگردند. برخی از این کودکان دارای سرپرست عمومی هستند یعنی شخصی به آن‌ها جای خواب و خوراک می‌دهد و در عوض این کودکان برای او کار می‌کنند و به همین نیز راضی‌اند. در این میان کسانی که در کنار خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند از وضع بهتری برخوردارند. اما چیزی که بین همه‌ی آن‌ها مشترک است آینده‌ی نامعلوم آن‌هاست. زیرا برخی از آن‌ها در همین سنین کودکی در دام گروه‌های بزهکاری می‌افتند و در آینده سر از زندان و گاه چوبه‌دار در می‌آورند. این سؤال که چه کسی باید به فکر این کودکان باشد ذهن خیلی‌ها را مشغول کرده است. سازمان بهزیستی با همه‌ی کوشش و تلاشی که در زمینه‌ی شناسایی این کودکان دارد اما طبیعی است که نمی‌تواند مشکل این خیل عظیم کودکان کار را حل کند. از سوی دیگر به واسطه‌ی داشتن سرپرست‌های قانونی تحت حضانت گرفتن این کودکان هم کار بدون مانعی نیست. اما بالاخره کسی هم باید پیدا شود که به فکر این کودکان باشد، فرقی نمی‌کند این کودکان اهل کجا باشند، در وهله‌ی اول باید در نظر داشت که آن‌ها کودکانی معصوم هستند که ناخواسته به این دنیا پا گذاشته‌اند و زودتر از سن‌شان بزرگ شده‌اند، آن‌ها از همان سنین خردسالی با دردهای بزرگسالی، با طعم فقر و گرسنگی آشنا شده‌اند و با محال کردن آرزوهایشان خوار شده‌اند، برای آن‌ها به دست آوردن خیلی چیزها جز رویاهایشان است.

نهادهای دولتی موظفند تا این افراد را که تعدادشان هم کم نیست شناسایی کنند و سپس با کمک گرفتن از کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) و نمادهای مردمی به آن‌ها کمک‌رسانی کنند. چرا کمک‌ها و یاری‌رساندن‌های ما منوط به جشن عاطفه‌ها و نیکوکاری است؟ چرا فقط ماه رمضان که می‌شود همه‌ی ما یادمان می‌افتد که در این جامعه هستند کسانی که به ما نیاز دارند و بعد از ماه رمضان همه فراموش می‌کنیم که باید از خیلی‌ها دستگیری کنیم.

بیایید دست به دست هم دهیم به مهر و طراوت بخشیم به رویای بی‌پایان این کودکان کار.

در لباس‌ها تنها چیز نویی که به چشم می‌خورد، وصله‌هایی بود که مادرش دیشب به آن زده بود و اسباب‌بازی‌هایش کلمه‌گرایی بود. از وقتی به یاد داشت حتی برای یک لقمه غذا هم گریسته بود فقر در تمام وجودش رسوخ کرده بود.

## از محرومیت تحصیل کودکان افغانی برای ...

شیواز آبادی

سال تحصیلی ۸۷-۸۶ بیش از نیمی از دانش آموزان افغانی که در مدارس ایران به طور رسمی مشغول به تحصیل هستند از چرخه‌ی آموزش رسمی خارج می‌شوند. این برنامه در ادامه‌ی سیاست بازگشت اتباع خارجی از کشور است که از ۳ سال پیش آغاز شده و با شدت گرفتن آن در سال آینده، آموزش و پرورش هم اقدامات تکمیلی دیگری را پس از آن چه تا الان انجام داده است در پیش خواهد گرفت. از این دست می‌توان پرداخت شهریه و داشتن مدارک معتبر از وزارت کشور برای ثبت نام در مدارس ایران را برشمرد که طی دو سال گذشته باعث خروج جمع زیادی از دانش آموزان افغانی از مدارس ایران و روی آوردن آن‌ها به مدارس خودگردان افغانه شد، به طوری که وضعیت این مدارس را از نظر تعداد دانش آموز در فضایی محقر که حتی نمی‌شود به آن صفت غیراستاندارد را داد اسف‌بارتر از گذشته کرد.

پیش از این کودکان افغانی که به هر دلیلی از جمله نداشتن شرایط ثبت نام در مدارس ایران نداشتن توان مالی برای پرداخت شهریه مدارس به علت زندگی در خانواده‌های پرتعداد یا عدم تطابق سن آن‌ها با ترتیب سنی آموزشی ایران نمی‌توانستند در مدارس ایران درس بخوانند و در مدارس با کم‌ترین امکانات نه فقط آموزشی که بلکه حتی فضای نفس کشیدن، راه رفتن و یا نشستن هم در آن‌ها مناسب نبود با پرداخت حدود ۲ هزار تومان درس می‌خواندند. معلمان آن‌ها دانشجویان افغانی و بعضاً ایرانی و کسانی با سطح سواد بالاتر از این کودکان بودند. آن‌ها با گرفتن حقوقی ماهانه ۲۰ هزار تومان به این کودکان آموزش می‌دادند.

مدارس خودگردان افغانی‌ها تا ۳ ماه پیش با آگاهی نیروی انتظامی، شورا و شهرداری محله فعالیت می‌کرد و گفته می‌شود حتی کمک‌هایی هم از این ارگان‌ها به مدارس محقر خودگردان داده می‌شد اما به تازگی برخوردها با فعالیت این مدارس شدت گرفته و تاکنون تعدادی از آن‌ها بسته شده‌اند. در نتیجه مدارس خودگردان به صورت زیرزمینی و بسته‌تر از گذشته فعالیت می‌کنند و آموزش و پرورش نیز به طور رسمی فعالیت این مدارس را غیرقانونی اعلام کرده است.

خروج دانش آموزان افغانی از مدارس ایران و برخورد با فعالیت‌های مدارس خودگردان در حالی اتفاق می‌افتد که کسی نمی‌داند در روند بازگشت افغانه به کشورشان چه تعداد کودک از تحصیل وامی‌مانند، در شرایطی که نه به کشور خود برمی‌گردند نه در مدارس ایرانی درس می‌خوانند و نه دیگر مدارس خودگردان وجود دارد.

الان سؤال اساسی این است آیا از ممانعت از تحصیل کودکان به عنوان ابزاری برای بازگشت افغانی‌ها به کشورشان استفاده می‌شود؟ اگر چنین است پس تکلیف ما با قوانینی به نام حقوق کودک و کنوانسیون وضع پناهندگان و قرارداد مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات چیست؟ بچه‌های افغانی سوای این که از کجا آمده‌اند و کجا زندگی می‌کنند کودکان و دارای حق تحصیل. البته ایران در امر آموزش کودکان افغانی سیاست یکدستی نداشته است، به طوری که یک دهه آن‌ها را کنار دانش آموزان ایرانی راه داده، چند سال کمی سخت و چند سال سخت‌تر گرفته است.

"غلامرضا کریمی"، مدیرکل دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش درباره‌ی سیر پذیرش دانش آموزان افغانی در مدارس ایران به اعتماد ملی می‌گوید: "پس از حمله‌ی شوروی به افغانستان و ورود حجم عظیمی از آوارگان به ایران که هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی بود، جمهوری اسلامی این سیاست را در پیش گرفت که تمام بچه‌های افغانی در کنار بچه‌های ایرانی درس بخوانند و در این مورد هیچ تفاوتی قایل نشد. در اثر جنگ تحمیلی ایران و عراق هم جمعی از دانش آموزان عراقی که به ایران پناه آورده بودند وارد نظام آموزشی ما شدند. آموزش و پرورش در اواخر دهه‌ی ۶۰، ۲۴۰ هزار و در طول دهه‌ی ۷۰ همواره ۱۷۰ تا ۲۲۰ هزار دانش آموز افغانی و عراقی داشته است."

از ۳ سال پیش که با حمله‌ی آمریکا رژیم طالبان سقوط کرد و مجامع بین‌المللی به وجود ثبات نسبی در افغانستان نظر دادند سیاست بازگشت اتباع افغانی در کشورهای همسایه که آن‌ها را پناه داده بودند آغاز شد. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در ایران نیز به همراه وزارت کشور سیاست بازگشت را که البته می‌بایست بنا به تعهدات به صورت تشویقی و نه اجباری می‌بود به اجرا می‌گذاشت. کریمی درباره‌ی برنامه آموزش و پرورش به پیروی از این سیاست می‌گوید: "از ۳ سال پیش ما هر ساله بخشنامه‌ای را تنظیم می‌کنیم که طبق آن تمامی کسانی که دارای کارت هویتی، گذرنامه یا مدرک اقامتی معتبر هستند می‌توانند در مدارس ایران



انجمن حمایت از کودکان کار  
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

الان سؤال اساسی این است آیا از ممانعت از تحصیل کودکان به عنوان ابزاری برای بازگشت افغانی‌ها به کشورشان استفاده می‌شود؟ اگر چنین است پس تکلیف ما با قوانینی به نام حقوق کودک و کنوانسیون وضع پناهندگان و قرارداد مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات چیست؟ بچه‌های افغانی سوای این که از کجا آمده‌اند و کجا زندگی می‌کنند کودکان و دارای حق تحصیل.

ثبت نام کنند. " به گفته‌ی کریمی، از ۴ ماه پیش طبق توافق که با کمیساریای عالی پناهندگان صورت گرفته وضعیت آوارگی برای اتباع افغانی در ایران به پایان رسیده و تمامی اتباع افغانی باید به کشور خود برگردند، اما در چارچوب سیاست‌های آموزش و پرورش اتباع افغانی تا زمانی که در ایران هستند باز هم می‌توانند ادامه تحصیل دهند. امکان تحصیل آن‌ها در ایران پایان سال تحصیلی امسال در نظر گرفته شده است.

در حال حاضر ۱۴۵ هزار دانش آموز افغانی و عراقی در مدارس ایران مشغول به تحصیلند که ۱۳۰ هزار نفر آنان افغانی هستند. کریمی در پاسخ به این که چه تعداد از دانش آموزان افغانی از مدارس ایران خارج می‌شوند، می‌گوید: "این بستگی به سیاست‌های وزارت کشور دارد. اعتقاد ما بر این است که چون دانش آموز قشر آسیب پذیر است باید از تحصیل برخوردار باشد ولی بر اساس سیاست‌های وزارت کشور هر مقدار که هماهنگی بیشتر با کمیساریای عالی پناهندگان صورت بگیرد و شرایط برای بازگشت بیشتر فراهم باشد این تعداد بیشتر کاهش می‌یابد." به گفته‌ی کریمی تا پیش از اتخاذ سیاست بازگشت، دانش آموزان افغانی هیچ محدودیتی برای ورود به مدارس ایران نداشتند و در زمانی هم که تعدادی از جمعیت افغان‌ها در اردوگاه‌ها زندگی می‌کردند با تأسیس مدارس در اردوگاه‌ها شرایط تحصیل بچه‌های افغانی فراهم بود.

#### افزایش هزینه منجر به بازگشت

اگر حداقل چند حرف حقوق بشری در دنیا مطرح باشد به طور حتم یکی از آن‌ها این است که کودک هر رنگ، مذهب، نژاد و هر ویژگی دیگر که دارد با گرفتن عنوان کودک یک‌سری از حقوق از جمله آموزش باید برای او مهیا شود. در پیمان نامه‌ی حقوق کودک که تنها پیمان نامه‌ای است که خاص کودکان سراسر دنیا نوشته شده، در ماده‌ی ۲۸ آن دولت‌های عضو موظف شده‌اند شرایط آموزش کودکان بر پایه‌ی فرصت‌های برابر را فراهم آورند. البته که استناد به پیمان نامه برای هر مقوله‌ای درباره‌ی کودک در ایران کمی سخت است چون ۱۳ سال از پیوستن مشروط ما به این پیمان نامه می‌گذرد و هنوز بلا تکلیف است.

در این باره که ایران از محرومیت تحصیل کودکان افغانی به عنوان ابزاری برای بازگشت خانواده‌ها استفاده می‌کند. کریمی می‌گوید: "وزارت کشور پس از اتخاذ سیاست بازگشت مواردی را برای افزایش هزینه ماندن اتباع افغانی در نظر گرفت و ما هم در آموزش برای افزایش هزینه‌های ماندن شهریه ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان در نظر گرفتیم که البته خانواده‌ها می‌توانستند به طور اقساط آن را پرداخت کنند. واقعاً قصد ما درآمدزایی نبود." کریمی در پاسخ به این که آیا یونیسف که دفتر دیگری از سازمان ملل در کنار کمیساریای عالی پناهندگان است با نحوه‌ی برخورد آموزش و پرورش ایران و البته کمیساریا موافق است، می‌گوید: "کمیساریا تا دو سال قبل کمک‌هایی را به آموزش و پرورش و وزارت بهداشت برای رسیدگی به امور پناهندگان می‌کرد. این رقم برای آموزش و پرورش ۵ درصد بودجه‌ای بود که آموزش و پرورش برای پناهندگان صرف می‌کرد. کمیساریا این بودجه را از دو سال قبل قطع کرده چون دیگر قبول ندارد که اتباع افغانی باید در ایران بمانند. از نظر کمیساریا فقط سیاست‌های تشویقی برای بازگشت حمایت می‌شوند نه اقداماتی برای ماندن. الان هم کمک‌هایش برای آموزش‌های آمادگی بازگشت به افغانستان است."

مدیرکل دفتر همکاری‌های بین‌المللی آموزش و پرورش این را که دفتر کمیساریا حمایت‌هایش را از تحصیل کودکان متوقف کرده در حالی که دفتر دیگر سازمان ملل، یونیسف برای حقوق کودک از جمله تحصیل، فعالیت می‌کند دچار تناقض نمی‌داند و می‌گوید: "مسئولیت کمیساریا کمک به آوارگان است و یونیسف مسوول کمک به کودکان در شرایط عادی است." کریمی معتقد است از بچه‌ها به عنوان ابزاری برای بازگشت استفاده نشده و می‌گوید: "بیشترین تلاش آموزش و پرورش که حتی در مواردی مورد اعتراض وزارت کشور قرار گرفته دفاع ما از این بوده که کودکان نباید به عنوان ابزاری برای بازگشت در نظر گرفته شوند. ضمن این که ما در چارچوب سیاست‌های امنیتی کشور حرکت می‌کنیم." وی با تأکید بر این که هنوز محرومیت تحصیل کودکان ابزار بازگشت نیست درباره‌ی جمعیت کودکان محروم از تحصیل افغانی می‌گوید: "ما آمار دقیقی از این افراد نداریم چون نمی‌شود آن‌ها را سرشماری کرد. آن‌ها برای ثبت مشخصات خود به وزارت کشور مراجعه نمی‌کنند."

تیر آخر

یکی از دلایل مخالفت با وجود مدارس خودگردان آموزش‌های افراطی اسلامی عنوان می‌شود که در بعضی از این مدارس اتفاق می‌افتاد. کریمی در این باره می‌گوید: "برخی از اتباع افغانی به منظور سودجویی و برای کسب درآمد این مدارس را تأسیس می‌کردند. با بسته شدن این

از ۴ ماه پیش طبق توافق که با کمیساریای عالی پناهندگان صورت گرفته وضعیت آوارگی برای اتباع افغانی در ایران به پایان رسیده و تمامی اتباع افغانی باید به کشور خود برگردند، اما در چارچوب سیاست‌های آموزش و پرورش اتباع افغانی تا زمانی که در ایران هستند باز هم می‌توانند ادامه تحصیل دهند. امکان تحصیل آن‌ها در ایران پایان سال تحصیلی امسال در نظر گرفته شده است.



مدارس توسط نیروی انتظامی بسیاری از این دانش‌آموزان وارد سیستم رسمی آموزش شدند. آن‌ها آموزش‌های منتسب به طالبان به بچه‌ها می‌دادند که مورد قبول ما و دولت فعلی افغانستان هم نبود بنابراین ما چاره‌ای نداشتیم که اعلام کنیم این مدارس غیرقانونی اند. کریمی آماري از تعداد مدارس خودگردانی که تاکنون توسط نیروی انتظامی بسته شده ندارد و می‌گوید: "در حال حاضر تعداد کمی از این مدارس به‌طور زیرزمینی فعالند و در صورتی که آن‌ها را شناسایی کنیم به نیروی انتظامی اطلاع می‌دهیم."

برای بچه‌های افغانی راه‌حل سومی پیدا کنیم  
"رییس انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده" درباره‌ی وضعیت تحصیل کودکان افغانی به اعتماد ملی می‌گوید: "دولت از ۳ سال پیش نسبت به مدارس خودگردان نظر مثبتی نداشته و کماکان این سیاست ادامه دارد و البته ظرف چند ماه گذشته شدیدتر شده است. قبلاً مدارس خودگردان می‌توانستند موافقت نیروی انتظامی را جلب کنند و تحت نظارت آن‌ها به کار خود ادامه بدهند. در حال حاضر محدودیت‌هایی برای آن‌ها به وجود آمده است. البته در این فاصله هم حساسیت مدارس برای ثبت نام بچه‌های افغانی کمتر شده. امسال حتی در مقطعی دولت یک بخشنامه به مدارس داد که حتی کسانی که کارت اقامت ندارند را ثبت نام کنند. "ناهید اشرفی" که با جامعه‌ی مهاجران کار می‌کند تعداد دانش‌آموزان افغانی را که نمی‌توانند به مدرسه بروند قابل توجه می‌داند و معتقد است: "باید یک راه‌حل سومی داشته باشیم چون تعداد این بچه‌ها کم نیست و در حال حاضر مدارس خودگردان استان‌های آموزشی ندارند و به لحاظ آموزشی این بچه‌ها به شدت آسیب می‌بینند."

منبع: [www.roozna.com](http://www.roozna.com)  
شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۶

پیش از این کودکان افغانی که به هر دلیلی از جمله نداشتن شرایط ثبت نام در مدارس ایران، نداشتن توان مالی برای پرداخت شهریه‌ی مدارس به علت زندگی در خانواده‌های پر تعداد یا عدم تطابق سن آن‌ها با ترتیب سنی آموزشی ایران نمی‌توانستند در مدارس ایران درس بخوانند و در مدارس با کم‌ترین امکانات نه فقط آموزشی که بلکه حتی فضای نفس کشیدن، راه رفتن و یا نشستن هم در آن‌ها مناسب نبود با پرداخت حدود ۲ هزار تومان درس می‌خواندند. معلمان آن‌ها دانشجویان افغانی و بعضاً ایرانی و کسانی با سطح سواد بالاتر از این کودکان بودند.



## بیانیه‌ی جمعی از کودکان کار

به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

چرا ما کودکان تحت فشار کار هستیم؟  
ما کودکی مان را می‌خواهیم، کودکی ما کجاست؟  
ما کودکان برای رنج کشیدن به دنیا آمدیم؟ نه!  
ما کودکان مگر آینده نداریم؟  
چرا ما کودکان زندگی خوبی نداریم؟  
ما کودکان مگر حق نداریم در دنیایی خوب زندگی کنیم؟  
آیا حرف‌های کودکان به گوش دیگران نمی‌رسد؟

ما کودکان کار کردن در این سن را دوست نداریم.  
ما سرکار رفتن را دوست نداریم و می‌خواهیم مثل بچه‌های عادی درس بخوانیم تا در آینده به بالاترین درجات دست یابیم.

ما کودکان حق داریم از امکانات آموزشی تارسیدن به بالاترین درجات تحصیلی بهره‌مند شویم.

ما کودکان حق داریم در محیطی پاکیزه و سالم زندگی کنیم.  
ما کودکان حق داریم در دنیایی سرشار از صلح و دوستی زندگی کنیم.  
ما کودکان حق داریم از عشق و محبت بزرگ‌ترها برخوردار شویم.  
ما کودکان حق داریم بازی کنیم.

ما کودکان حق داریم از عدالت اجتماعی برخوردار شویم.  
ما کودکان حق داریم با دنیای جدید آشنا شویم و به راحتی نظرات و عقاید خود را بیان کنیم.  
ما کودکان حق داریم از انجام کارهای سخت و حرف‌های زور در برابر خودمان دفاع کنیم.

بچه‌هایی که در سن قانونی نیستند نباید کار کنند.  
خانواده‌ها باید نسبت به بچه‌هایشان احساس مسوولیت کنند.  
بچه‌ها باید درس بخوانند تا جامعه و کشورشان را آباد کنند.  
برای این که یک کشور بازسازی شود به ما بچه‌ها زیادتر از بزرگ‌ها نیاز دارد.  
ما کودکان کار از پدر و مادرها خواهش می‌کنیم بچه‌های کوچک‌شان را کم‌تر بگذارند کار کنند.

تمام کودکان کار در دنیا احتیاج به حمایت همه دارند.  
تنها امید کودکان در دستان شماست، ما را دریابید.  
ما کودکان آینده درخشانی می‌خواهیم.  
ما کودکان به محبت شما نیاز داریم.  
دنیای کودکی مان را به ما برگردانید.

۲۲ خرداد ۱۳۸۶



## گشایش مرکزی دیگر برای کودکان کار

سحر دادگر

انجمن حمایت از کودکان کار پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت با شعار "محو کار کودکان" سومین شعبه خود را برای حمایت از کارگران زیر ۱۸ سال بازار سید اسماعیل، در این منطقه افتتاح کرد. شعبه‌ی بازار سید اسماعیل با حمایت‌های مردمی و با هدف گسترش فعالیت‌های آموزشی و پرورشی انجمن، هم‌چنین تحت پوشش قرار دادن قشر جدیدی از کودکان کار (کارگران زیر ۱۸ سال منطقه سید اسماعیل) افتتاح شده است.

مراحل اولیه‌ی تحقیقات میدانی در این منطقه نشان می‌دهد، این دسته از کودکان کارگر برای کسب درآمد -هفته‌ای ۳ تا ۶ هزار تومان- مجبور به جابه‌جا کردن بار کارگاه‌های تولید پوشاک، زیگراگ دوزی و یا بسته بندی پوشاک هستند.

این در حالیست که به گفته‌ی کارشناسان مددکاری، این روند علاوه بر آسیب‌های اجتماعی‌ای که برای کودکان به همراه دارد فرصت تحصیل و آموزش‌های جانبی آن را از کودکان گرفته و برای ستون فقرات، گردن و چشم این کودکان آسیب‌های جدی‌ای را به همراه دارد. بر اساس آمار رسمی سازمان جهانی کار ۲۴۶ میلیون کودک در جهان مشغول به کار هستند که یک سوم آن‌ها به خود فروشی و تجارت مواد مخدر و ۱۰۶ میلیون نفر از آن‌ها به کارهای دیگر اشتغال دارند. آمار رسمی این سازمان نشان می‌دهد که تنها در آسیا ۱۲۷ میلیون کودک مشغول به کار هستند. در ایران نیز اگر گوشه‌ی چشمی به آمار اعلام شده از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی مبنی بر جمعیت ۱۵ درصدی زیر خط فقر داشته باشیم، شاید بتوان تا حدودی به آمار این کودکان پی برد.



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک  
انجمن حمایت از کودکان کار



مراحل اولیه‌ی تحقیقات میدانی در این منطقه نشان می‌دهد، این دسته از کودکان کارگر برای کسب درآمد -هفته‌ای ۳ تا ۶ هزار تومان-

مجبور به جابه‌جا کردن بار کارگاه‌های تولید پوشاک، زیگراگ دوزی و یا بسته بندی پوشاک هستند. این در حالیست که به

گفته‌ی کارشناسان مددکاری، این روند علاوه بر آسیب‌های اجتماعی‌ای که برای کودکان به

همراه دارد فرصت تحصیل و آموزش‌های جانبی آن را از کودکان گرفته و برای ستون فقرات، گردن و چشم این کودکان آسیب‌های جدی‌ای را به همراه دارد.

بر اساس آمارها، ۳۸۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله در سراسر کشور کار ثابتی دارند و حدود ۳۷۰ هزار کودک به عنوان کارگر فصلی مشغول به کار هستند.

هر ساله تعداد قابل توجهی از کودکان به دلایل مختلف مجبور به ترک تحصیل می‌شوند و مشغول کارهایی چون واکس زنی، دست فروشی، زباله‌گردی و کار در کارگاه‌هایی هستند که برای آن‌ها جز بیماری و دور ماندن از تحصیل که حق اولیه آن‌هاست، چیزی به همراه نخواهد داشت.

این در حالیست که طبق ماده‌ی ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران به کارگماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام، ممنوع است؛ علاوه بر آن ایران به عنوان یکی از اعضای پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک، طبق بند ۱ ماده‌ی ۳۲ این پیمان‌نامه باید حق کودک را برای برخورداری از حمایت در برابر بهره‌کشی اقتصادی و انجام هر گونه کاری که ممکن است زیان بار باشد، خلی در تحصیلش وارد آورد، به سلامتی یا رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی او آسیب رساند به رسمیت بشناسند.

از نظر یونسف انسان‌های زیر ۱۸ سالی که بنا به مقتضیات جامعه مجبور به کار باشند کودکان

کار محسوب می‌شوند، اما در جامعه ایران کودکان زیر ۱۵ سال نیز کار می‌کنند. انجمن حمایت از کودکان کار که از سال ۱۳۸۱ تا کنون با هدف مبارزه علیه کار کودک و حمایت همه جانبه از این کودکان با مجوز رسمی وزارت کشور فعالیت‌هایش را آغاز کرده، پیش از این در دو شعبه بازار مولوی تهران و بم، کودکان آسیب دیده را تحت پوشش خدمات آموزشی و پرورشی قرار داده است.

انجمن حمایت از کودکان کار طی سال‌های گذشته برای بیش از ۷۵۰ کودک کلاس‌های سواد آموزی، هنری و خدمات پرورشی فراهم کرده است.

علاوه بر آن در راستای اهداف خود، برای کودکان تحت پوشش اقدام به تشکیل کلاس‌های حرفه‌آموزی چون آرایشگری، عکاسی، نقاشی روی پارچه، دکوپاژ، معرق، برق، کوبلن دوزی، خیاطی، روزنامه‌نگاری، داستان‌نویسی و ... کرده است.

شعبه‌ی بازار سید اسماعیل تهران از شنبه ۱۶ اردیبهشت کارش را آغاز کرد تا امکان تحصیل و حمایت‌های لازم را در بین ساعات کار روزانه برای کودکان کار این منطقه فراهم آورد. مراسم افتتاحیه‌ی سومین شعبه‌ی انجمن با حضور جمعی از افراد داوطلب، حامیان انجمن و جمعی از کودکان تحت پوشش این انجمن برگزار شد.

در این مراسم علاوه بر اکران فیلم از مرکز مولوی، سخنرانی آقایان حسنی عضو هیأت مدیره‌ی انجمن و حاج محمد محمودی از حامیان انجمن، شاهد توانمندی‌های کودکان تحت پوششش نیز بودیم.

گوش سپردن به بیانیه‌ی فرخنده و اشعار شیرینالی دلگرمی برای تداوم گام‌های مان بود.



ایران به عنوان یکی از اعضای پیمان نامه‌ی جهانی حقوق کودک طبق بند ۱ ماده‌ی ۳۲ این پیمان نامه باید حق کودک را برای برخورداری از حمایت در برابر بهره‌کشی اقتصادی و انجام هر گونه کاری که ممکن است زیان بار باشد، خلی در تحصیلش وارد آورد، به سلامتی یا رشد جسمانی ذهنی، اخلاقی و اجتماعی او آسیب رساند، به رسمیت بشناسند.

### قدم های بهار

مراسم خوش آمدگویی به بهار با حضور کودکان کار انجمن در ورزشگاه شهید هرندی برگزار شد. طی این مراسم که به منظور شادمانی کودکان در آغاز سال نو برگزار گردیده بود شاهد اجرای چندین گروه موسیقی بودیم. در این رابطه از مسوولان ورزشگاه شهید هرندی و آقای محمودی که امکان برپایی این مراسم را فراهم آوردند کمال تشکر را داریم.

### بازدید مسوولان شهرداری منطقه ۱۲ از انجمن

مسوولان شهرداری منطقه ۱۲ از انجمن حمایت از کودکان کار بازدید به عمل آوردند. به گفته‌ی نماینده‌ی هیأت مدیره در انجمن، بازدید آقایان "مهندس کرمی شهردار"، "مهندس کاظمی" مسوول آسیب های اجتماعی و خانم "راز" یکی از کارشناسان آسیب های اجتماعی شهرداری منطقه‌ی ۱۲ با تبادل نظر و ارایه‌ی راهکار در راستای کمک به کودکان کار همراه بوده است. مدیر عامل انجمن حمایت از کودکان کار این بازدید و تبادل نظرات را مفید خواند و ابراز امیدواری کرد که با تداوم این ارتباط شاهد همکاری بیشتری بین انجمن، شهرداری و شوراییاری "حاج آقايوری" (شورایار محله) منطقه باشیم.

### همکاری انجمن حمایت از کودکان کار با دفتر آسیب های اجتماعی بهزیستی

دفتر آسیب های اجتماعی بهزیستی به منظور تنظیم طرح حمایت از کودکان کار و خیابان، از نهادهای غیر دولتی (NGO) فعال در این زمینه همکاری خواست. طی ۴ جلسه‌ی برگزار شده در این راستا علاوه بر نمایندگان نهادهای غیردولتی شامل "انجمن حمایت از کودکان کار"، "شبکه‌ی یاری کودکان کار و خیابان"، "انجمن حمایت از حقوق کودکان"، جمعی از کارشناسان وزارت رفاه، "قوه قضاییه" و "نیروی انتظامی" و... نیز حضور داشتند. در این جلسات به بررسی عملکردهای پیشین نهادهای دولتی و غیردولتی، قوانین و ضوابط اجرایی آنها هم چنین ارایه‌ی راهکار و تبادل تجربیات عملی هر دو نهاد پرداخته شده است. برپایی این جلسات تا دست یابی به طرح جامع ادامه دارد.

### هفتمین بازارچه‌ی غذا برگزار شد.

هفتمین بازارچه‌ی غذای انجمن حمایت از کودکان کار با حضور ۵۰ غرفه برگزار شد. فضای برپایی بازارچه از طرف خانواده محترم ضویبی در اختیار انجمن قرار گرفت. علاوه بر آن برپایی این بازارچه با کمک شرکت "چوپان"، "آب معدنی سیوا" و با حضور تهیه "غذای فارسی"، غرفه دار همراه بود.



رستوران "باباخانی"، رستوران "آپادانا"، کارخانه‌ی "پاژن"، کارخانه‌ی "شکلاتی رونیز" و دوستان در بخش جنبی بازارچه کاریکاتور و گریم صورت انجام می‌گرفت. یاسمن برادر مسوول برگزاری بازارچه با خوب توصیف کردن بازارچه و ابراز رضایت از حضور حامیان مالی و استقبال شرکت کنندگان از تمامی دوستان انجمن تشکر کرد و وعده داد تا در فصل تابستان شاهد برپایی هشتمین بازارچه‌ی غذا باشیم.

#### هنر نمایی کودکان کار بر صحنه تئاتر

نمایش "بابام تو کاغذا گم شد..." توسط کودکان کار انجمن در فرهنگسرای هنر (ارسباران) به روی صحنه رفت.

نخستین اجرای صحنه‌ای گروه نمایش خلاق انجمن بیش از آن که نمایش یک داستان باشد، خود باوری کودکان کار را به نمایش گذاشت. این اجرای سه روزه با استقبال کم نظیری مواجه شد. اجرای این نمایش به کارگردانی "گیتا صالحی" و "نوال شریفی" از داوطلبان متعهد انجمن حمایت از کودکان کار بوده که با این نمایش بار دیگر توانمندی کودکان کار را به تماشاچیان "بابام تو کاغذا گم شد..." یاد آور شد.

#### گرامیداشت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

شبکه‌ی یاری کودکان کار و خیابان به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک به منظور ایجاد تعامل و بررسی وضعیت کودکان کار در تاریخ ۲۱ خرداد از ساعت ۹ تا ۱۲ در تالار اجتماعات مرکز سازمان‌های غیردولتی مراسمی را برگزار خواهد نمود.

#### روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

به مناسبت روز مبارزه علیه کار کودک انجمن حمایت از کودکان کار با همکاری ستاد مبارزه با مواد مخدر و جمعی از داوطلبان خود مراسمی را در مجتمع فرهنگی شقایق برگزار خواهد کرد. این مراسم که با هدف ترویج اندیشه‌ی "محو کار کودک" و "اعلام توانمندی کودکان کار" در تاریخ ۲۲/۳ خرداد/۱۳۸۶ از ساعت ۱۴ تا ۱۹ با اجرای نمایش "بابام تو کاغذا گم شد"، "کارناوال موسیقی"، "حرکات فرم"، "نمایشگاه نقاشی"، "نمایشگاه عکس" و ... خواهد بود.

در این روز دکتر "حبیب‌الله آقابخشی"، "دکتر فاطمه قاسم‌زاده"، "سیدحسن موسوی چلک"، "قاسم حسنی" با موضوعاتی پیرامون آسیب شناسی کار کودک، حقوق کودک، نقش دولت و راهکارها و کودکان مهاجر سخنرانی خواهند داشت.

در تاریخ ۲۳/۳ خرداد/۱۳۸۶ نیز برنامه‌ای ویژه‌ی کودکان کار در همین مجتمع برگزار خواهد گردید.

هم‌چنین با همکاری گروه "ایلاد" نمایشگاه نقاشی به نفع کودکان کار از تاریخ ۲۵ خرداد تا ۱ تیر در فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود.

به تمامی دوستانی که در برپایی این روز ما را تنها نگذاشتند خسته نباشید می‌گوییم.

من گل‌های یاد ترا پر نمی‌کنم

نه

نه

من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کنم

استاد گرامی جناب آقای محمدرضا ابراهیمی

درگذشت پدر عزیزتان را به شما و خانواده‌ی محترم تسلیت می‌گوییم.

## ارزیابی یونیسف از وضع کودکان در ممالک ثروتمند

جاش وارد

برلین - سازمان ملل اخیراً پژوهشی را در مورد وضعیت رفاهی و آسایش روحی و جسمی کودکان ۲۱ کشور ثروتمند منتشر کرده است. گزارش حاکی است که در این رده‌بندی کشورهای آمریکا و انگلیس در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته‌اند. صندوق جهانی کودکان سازمان ملل یونیسف، می‌گوید، در این بررسی هلند در بالاترین رده و سپس سوئد، دانمارک و فنلاند هستند که از جمله کشورهای اروپایی دارای نظام‌های قدرتمند رفاه اجتماعی به شمار می‌آیند.

از جمله یافته‌های کلی گزارش یونیسف این است که ثروت به تنهایی ضمانت‌کننده آسایش روحی و جسمی کودک نیست، زیرا برخی از کشورهای فقیرتر در این رده‌بندی بالاتر از کشورهای ثروتمندتر قرار دارند. آمریکا رتبه بیستم و انگلیس رتبه بیست و یکم را داراست که بعد از کشورهای لهستان، جمهوری چک و مجارستان قرار دارند.

پس از انتشار گزارش، بلافاصله دولت انگلیس از آن انتقاد کرد و گفت: این پژوهش از همان داده‌های قدیمی و قبلی استفاده کرده و تحولات و پیشرفت‌های اخیر را در مواردی مثل کاهش بارداری نوجوانان، در نظر نگرفته است. یونیسف کشورهای صنعتی را در شش مقوله طبقه‌بندی کرده است که عبارت از رفاه مادی، بهداشت و ایمنی، تحصیل، روابط با دوستان، همسالان و خانواده، رفتارها و خطرها و درک شخصی خود نوجوانان در مورد رفاه جسمی و روحی است.

در این رده‌بندی کودکان آمریکایی از حیث بهداشت و ایمنی در پایین‌ترین رتبه قرار دارند که بر حسب مرگ و میر نوزادان، کمبود وزن هنگام تولد، واکسیناسیون و ایمن‌سازی و مرگ ناشی از حادثه و جراحات ارزیابی شده است.

کودکان انگلیس از حیث روابط با همسالان، دوستان و خانواده در پایین‌ترین رده هستند که بر حسب عواملی چون خانواده‌های تک والدی یا صرف بیش از یک وعده غذایی اعضای خانواده در هفته در کنار هم، سنجیده شده است.

همچنین کودکان انگلیسی از حیث رفتارها و خطرها در پایین‌ترین رده قرار دارند که بر حسب عواملی چون درصد صرف صبحانه، مصرف مرتب میوه، اضافه وزن، مصرف مواد مخدر و الکل یا رابطه با جنس مخالف ارزیابی شده است.

در دو مقوله بالا، آمریکا در مقایسه با انگلیس یک رتبه بالاتر بود. دولت انگلیس گفته است، اطلاعات به کار گرفته شده در این پژوهش، تحولات اخیر این کشور را از حیث تحصیل، بهداشت و استانداردهای کلی زندگی در نظر نگرفته است و می‌افزاید، برخی از آمارها متعلق به سال‌های ۲۰۰۰ یا ۲۰۰۱ است.

یک سخنگوی سازمان آموزش و مهارت‌های انگلیس که تمایلی به ابراز نامش نداشت، می‌گفت: اطلاعات به کار گرفته شده در این پژوهش در اغلب موارد مربوط به چند سال پیش است و پیشرفت‌های اخیر را به حساب نیاورده است که از جمله کاهش میزان بارداری نوجوانان یا درصد کودکانی که در خانوارهای بیکار زندگی می‌کنند.

او افزود: اصلاحات انجام شده جهت مبارزه با استعمال دخانیات نوجوانان، مصرف مواد الکلی و رفتارهای خطرناک جنسی و... موجب پیشرفت‌هایی شده که تفاوت‌های واقعی و اساسی را در زندگی کودکان به وجود آورده است.

آنت بروک "از حزب مخالف لیبرال دموکرات انگلیس می‌گوید این گزارش منعکس‌کننده میزان فقر کودکان انگلیسی و واقعیتی شرم‌آور است.

او اضافه می‌کند: واقعاً حیرت‌آور است که ما در تربیت و پرورش فرزندانمان این چنین بد عمل کرده‌ایم. هر کودک شایستگی آن را دارد که در وضعیتی با ثبات و خانواده‌ای پرمهر زندگی و رشد کند.

"مارتا سانتاس پیس" مدیر این پژوهش می‌گوید: در گزارش‌های بعدی دقت بیشتری در ارزیابی درک خود کودکان از رفاه جسمی و روحی و نیز نیازهای خویش به کار گرفته می‌شود. او می‌افزاید: در اکثر موارد ما اساس ارزیابی خود را بر مبنای درک بزرگسالان از نتایج سیاست‌ها قرار می‌دهیم و دولت‌ها نیز بر همین اساس سیاست‌های خود را شکل می‌دهند، اما این مسأله نیز همیشه مهم بوده است که ببینیم افرادی که از آن سیاست‌ها بهره‌مند می‌شوند، چگونه تأثیر آنها را ارزیابی می‌کنند.

منبع: آسوشیتدپرس - هفته‌نامه آتیه

مترجم: ل. ک.



انجمن حمایت از کودکان کار  
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه کار کودک

از جمله یافته‌های کلی گزارش یونیسف این است که ثروت به تنهایی ضمانت‌کننده آسایش روحی و جسمی کودک نیست زیرا برخی از کشورهای فقیرتر در این رده‌بندی بالاتر از کشورهای ثروتمندتر قرار دارند. آمریکا رتبه بیستم و انگلیس رتبه بیست و یکم را داراست که بعد از کشورهای لهستان، جمهوری چک و مجارستان قرار دارند.

منم کودک کار  
دوست دارم باشم ورزشکار  
بازی فوتبال می خوام  
زمین چمن زار می خوام  
توپ رو از کجا بیارم  
وقتی پول توپ ندارم

منم کودک کار  
کار می کنم تا بشم پول دار  
توپ طلایی می خوام  
مربی، علی دایی رو می خوام  
تا بشم ورزشکار  
به عنوان یکی از بچه های کار

شیر یالی زلمی - ۱۴ ساله  
کلاس دوم راهنمایی، عضو انجمن حمایت از کودکان کار



تهران، خیابان مولوی، باغ فردوس، خیابان رییس عبداللہی، خیابان شهید اردستانی  
کوچه ی شهید احمد افتخاریان، دومین بن بست سمت چپ، شماره ی ۴۳  
کد پستی: ۱۱۶۸۹۷۳۱۶۳ صندوق پستی: ۳۵۵۶ - ۱۱۳۶۵  
تلفن: ۹ - ۵۵۵۷۶۶۸۷ نمابر: ۵۵۶۰۳۲۰۵

[www.apcl.org.ir](http://www.apcl.org.ir)  
[info@apcl.org.ir](mailto:info@apcl.org.ir)